کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب: مظاهر محمودیه
مؤلف: محمد بن مهدی حسینی
مترجم:
شمارهٔ قفسه: ۲۱۱۰۵
شماره ثبت کتاب: ۳۷۳۷۱۰

مجموعه میرزا محمود حامد قزوینی
حامد قزوینی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تأسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی

دب النبی المصطفی صل علیه بالتحی
وما انعشی والعشا والهجر والوری
علی العادی الهمر وصبه الزکی الشم
ومن به لاذ الامم کل صباح ومسی
ومن

کتاب المظاهر المحمودیة فی الترتیل التجویدیة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی نزل القرآن علی افصح اللغات ومیز الحروف بعضها من بعض بالمخارج والصفات وجعل القرائة والتلاوة سببا للترقی الی درجات العبادات کما صدر وورد فی صحیح الاخبار والروایات وجعله مونسا فی الخلوات وانیسا فی الظلمات والصلوة والسلام علی من انزل الله تعالی باوضح المعجزات وانزل الیه السور والآیات والحروف والکلمات وعلی آله وابن عمه واولاده وخلفائه من الائمة الاطهار الذین هم شاهدون وشافعون فی الحساب والعرصات **اما بعد** خاطر نقصیر آثار فدوه بمطلق وبنده خاکسار محمد ابن محمد الحسینی الحافظ بالواح ارواح ذاکرین وصحایف اذهان صافیه سالکین مسالک قرب بریه الی میشکارد که چون اخبار متکاثره وآثار متضافره از سید انبیا وسرور اولیا وعترت طاهره آن شان علیهم السلام در آداب تلاوة وفواعد قرائت وصحت عبادة که از اهم مطالب اعظم ناوبست بعد از تألیف کتاب مظهر الآیات وکتاب مظهر الکلمات فی کشف کلمات الله التامات وکتاب کشف الآیات وکتاب مظهر محمدیه وکتاب تحفة الامیر وکتاب مختار القواعد فی الترتیل والتجوید وکتاب مفاتیح الغیب فی الاستخارة والاستشارة وکتاب درة التی مل فی التفسیر والتأویل وکتاب کشف الوقوف فی علل الرموز والحروف وکتاب کشف الوجوه فی القرائة المختلفة والماثورة بنظر قاصر این بضاعت رسید که اکثر خلق از فواید آنها بسبب عدم اطلاع محروم بودند بحکم حدیث شریف کلما جمعت من علم ومال ولم ینفق فی سبیل الله فهو وبال علیه دربن سال

مقدری

مقدری از مضرات قرائت ولوازمات تلاوت که منتهی آن ذکره ومبتدی را نصیحه بوده باشد ذکر نموده وسمی ساخت بمظاهر محمودیه فجاء الاسم وفق المسمی واللفظ طبق المعنی وجعلتها تحفة لحضرة السلطان العادل والخاقان الباذل مظهر انوار الدولة القاهره ومظهر آثار السلطنة الباهرة السلطان ابن السلطان ابن السلطان محمد شاه غازی شید الله اطناب دولته وشوکته باطناب الخلود ما دار الملک علی السماء وغار النجم فی الماء بمحمد وآله النجباء **قطعه** نملة جائت بجل من جراد : تو سلیمانی کن ایما الی نهاء آنکه چون در مدحش اندیشم مقال ناطقه حیران بماند عقل لال ومشتمل است بر چهارده مظهر وخاتمه **مقدمه** در بیان تعلم وتعلیم وبیان آنچه بحسب شرع وطریقه قراء در صحت قرائت معتبر است بدانکه اشرف وافضل جمیع اعمال بعد معرفة الله والتوسل والائمة علیهم السلام نماز است چنانکه از ارکان دین ماثور است که ان اول ما یحاسب به العبد الصلوة فاذا قبلت قبلت ما سواها واذا ردت ردت ما سواها وان از هیچ بنده مکلف با وجود استاد حاذق وقوت اخراج حروف از مخارج بنابحدیث من قرأ القرآن لحنا بغیر عذر فکانما قتل نبیا مقبول در ماجور ودرست نمیشود الا بتصحیح حمد وسوره کما قال النبی ص لا صلوة الا بفاتحة الکتاب وعلماء رضوان الله که تعلم فاتحة الکتاب واجب عینی نموده است ومکلف تا خبر آن اثم خواهد شد وهرگاه کسی اخلال بقرائت حمد وسوره نماید نمازش باطلست وقطعا مثل اینکه در گفتن تکبیرة الاحرام همزه جلاله وضمه ها وفتحه با را اشباع نماید بحدیکه کوغیره معنی شود ودر میان لفظ الله ولفظ اکبر فاصله وسکوت نماید مثل آنکه بگوید الله تعالی اکبر نمازش باطلست وهمچنین است کل اذکار واجبه بسبب اخلال بحرف یا تبدیل حرفی بحرف دیگر واخلال بتشدید که آن هم مستلزم اخلال بحرفست یعنی تشدید بمنزله دو حرف است مثل آنکه رب العالمین را رب العالمین بدون تشدید بگوید واما اخلال باعراب وحرکات پس هرگاه مخالف قواعد عربیه مغیره معنی است مثل انعمت بضم تا پس شکی در بطلان نماز در نصوص نیست ودر واجبست مراعات اعراب وتشدید بقول مشهور بین العلماء وان اجمله الخبر مراعات ان لا یفسد تکتمل را مثل مد الله مثل اینکه حرف مد وسبب مد در یک کلمه جمع شود مثل جاء ودر ولا الضالین واز آن

جهل است اخراج حروف از مخارج منقوله بتوانی شد چنانکه اگر از مخرج ظا ادا شود یا بعکس نماز و قرائت
باطل خواهد شد و ظاهر اصحاب آنست که رعایت صفات مقرره عربیه چون جهر و همس و استعلا
و اطباق و نظایر آن شرعاً واجب نیست بلکه از جمله مستحسنات است مگر آنکه تمیز حروف بدون آن
نشود و الجبر لانه شرع انور و طریقه ائمه اطهار است و در این مقام خواهد شد انشاء الله تعالی
و البته باید حذر کند از تبدیل حرفی بحرفی دیگر مثل خا بحا و طا بتا و عین بالف و هکذا که
موجب بطلان نماز غالب اشخاص میشود و نیست باعث این مگر مسامحه و مساهله در امر دین
که اکتفا میکنند بتعلیم بعضی از معلمان بی تعلیم و بی وقوف و غیر حاذق و عدول از غارت ابنا
هم کمال اشکال دارد و فرموده اند نماز رکنی است از ارکان اسلام و صحت آن موقوفست بصحت
قرائت و صحت قرائت موقوفست بعلم تجوید فعلی هذا علم تجوید واجبست **مظهر اول** در بیان
فضیلت قرآن و حملهٔ آن و بیان ترتیل و محاسن و معایب در قرائت آنکه چه زبان مشکفام
قلم از تعداد مدایح و فضایل آن بر سطح صحیفهٔ رقم عاجز است لکن بقدر قلیلی از آن اکتفا می
نماید از جناب امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که درجات بهشت بقدر آیات
قرآنیست بقاری میگویند بخوان و بالا رو پس هر آیه بخواند و یک درجه بالا میرود **وایضاً**
یقال لصاحب القاری القرآن اقرء وارق و رتل کما کنت ترتل فی الدنیا فان منزلک عند آخر
آیه تقرئها **وایضاً** فرموده آنست افضل عبادة امتی قرائة القرآن و نیز فرموده اند که خدا عذاب
نمیکند دلی را که حفظ نماید قرآن را **وایضاً** فرموده است که اشراف امتی حملة القرآن و روایت کرده
اند از ائمه هدی که از سید انبیا علیهم التحیة والثناء که حملهٔ قرآن مخصوصند برحمت الهی و ملبوس
بانوار نامتناهی و تعلیم کنندگان مقربند در درگاه الهی و مراد از حمله حمله حقیقی است که بمضمون
آن عمل کنند و منطوق و مفهوم مشحون کتاب الله و عترتی را منظور داشته بمحبت اینها فرموده ایشان
تغافل و تکاهل و تساهل نورزیده خلاف فرموده ایشان نکنند و بل لهم شفعاء و خصماء
و نیز فرموده اند که قرآن عروة الوثقی و ریسمان محکم خداست برای متمسکان هر کوان

عین

عین اخلاص چنگ بر رشتهٔ محبت جناب مولی الموالی و اولاد طیبین او استوار نماید همچنانکه حضرت کاظم ع
فرموده که علی بن ابیطالب حبل الله المتین از چاه ضلالت نجات یافته باوج جاه هدایت فایض گردد و اگر
رها کند قادری خود است بکو ولی جهنم و درک اسفل چه در صریح آیه مصداق این مقال مرهون
است که و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا و از اینجا بود
که چون در قرائن صحیفهٔ لاریب از کتابخانهٔ غیب بر صفحهٔ لوح ظهور منقش گشت خط نسخ در
کتب جمیع انبیا و صحف کشیده شد **نظم** ای خط تو بر صحیفهٔ ... در آمده رقم و آن خط در ورده ...
عرب را و عجم را لاجرم فصحای جهان و بلغای سخن بدان بیان مبهوت و انصحة الاعجاز سر بخط
انقیاد منهاده اند و از دعوی همعنی خود تبرا کرده بصدق خبر لئن اجتمعت الانس والجن علی
ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یاتون بمثله اعتراف نموده اند القرآن معجز والخلق عنه عاجز و قرآن
مجید کتاب عزیز خداست چه بوده مسعود است کتاب عزت بر عزت این امت افزوده شد
نظم عزیزی و خواری تو بخشی و بس * عزیز تو خواری نبیند ز کس * پس قرآن را حرمتی است که سبب
آن در هر جا که قرآن ظهور کرده آن محل را حرمتی بخشیده در هر جا که ظهورش زیاده است
حرمت آنجا زیاده گردیده پس هر گاه نقشهای مرکب و لوح و کاغذ و جلد یکجا و آن گردیده
با اینکه پست ترین ظهورات قرآنیست کسی خلاف ادب نسبت بانها عمل آورد کافر میشود پس
قلب مؤمنی که حامل آن قرآن گردیده زیاده از نقش و کاغذ و جلد قرآن خواهد بود تا چون
بمرتبهٔ جناب نبوت نبوی و اهل بیت او میرسد مرتبهٔ ظهورش بنهایت میرسد چنانچه در
وصف آنجناب علیه السلام وارد شده کان خلقه القرآن بلکه اگر بعین حقیقت نظر کنی
قرآن حقیقی ایشانند و نقش کامل قرآن لفظا و معنی در قلوب مطهر ایشان حاصلست
چنانچه جناب امیر المؤمنین ع میفرمایند که منم کلام الله ناطق **نظم** لب بگشا عبارت دعا
لی دلبر * نزد عرب چه تو شیرین زبان نزد عجمست * و قرآن مجید منبع جمیع علوم
و فنونست و معدن تمامی رسوم و فنون و هر کلامی و کمالی را مبدء و منتهی و ماخذ

و منشا است **نظم** همین نشانه بس است از کلام حضرت حق * که هر چه بر ورق کائنات آیتی ثبت است
و همین قدر کافیست که قرآن مجید خزاین عامرهٔ مساکین و شفاخانهٔ بیماران دین و دنیا
و پناه بیکسان و سرمایهٔ تنگدستی و زینت نایکان و مونس غریبان و همنشین صلحاست **نظم**
یاران باشد که کیمیا دست یابد در پریشان حالی و درماندگی * و اگر کسی بخصوصیت نظر
بحروف و کلمات قرآنی کند از منطوق و ننزل من القرآن ما هو شفاء فهم تواند کرد که هر
خاصیتی در تمامی از زهر و ادویه و تریاقات و سایر مرکبات یافت شود از آثار اکتفای کلمات
قرآنی بهترین وجهی و کاملترین نفعی موجود خواهد بود حضرت صادق ع فرموده
که شکایت کرد مردی نزد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از درد سینه پس
فرمودند که طلب شفا کن از قرآن بدرستیکه حقتعالی فرموده است که و شفاء لما فی
الصدور **وایضاً** هر مرضی و دردی که قلبی و قالبی صوری و معنوی باشد از
قرآن مجید حاصل و عاجلست **نظم** هیچ اگر بیمار شد کی غم خورم * چون شفای
جان بیمارم توئی * در احقاق الحق از ماثوری نقل نموده است که گفت کتاب خدا
را بیست و هشت هزار مرتبه با فکر و تدبر تلاوت نمودم و هر نوبت بعلمی از علوم رسیدم
که در نوبت ما قبل در یافت آن نکرده بودم **نظم** کین نه آن بحر است کو را ساحلیست *
وین نه آن راهست کو را منزلیست * چون برآید موج آن بحر محیط * غرقه گردد هر کجا صاحبدلیست *
و هر احدی از آحاد الناس اعم از عوام و خواص بحکم یغوص البحر من طلب اللآلی تعمق در آن
نماید فرا خور فهم خود بگوهر مقصود میرسد **نظم** بنمود هابیا را سید و نتیجه
روان را * تو سیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارائی * و در حدیث شریف خذ
من القرآن ما شئت لما شئت هر سوره و آیه را چنانچه در خواصش نقل شده فهم
مقصود صحیحی که بخواند مطلب حاصل میشود در ثواب الاعمال از علی بن اسباط
از امیر المؤمنین ع مرویست که فرمود هر که یکصد آیه بخواند از هر جا قرآن بعد از آن

هفت بار

هفت بار بگوید یا الله اگر دعا کند که کوهی را از جا بر دارد بر میدارد آنرا و نیز فرموده اند که
خدا دفع مینماید از مستمع قرآن بلای دنیا را و از قاری آن بلای آخرت را و اجر میدهد بعدد
هر حرفی ده حسنه و حضرت صادق علیه السلام فرمود که آنکسی که یکحرف از قرآن در نماز نخ
نشسته بخواند بنویسد خدا تعالی برای او پنجاه حسنه و محو کند از او پنجاه سیئه و بلند
کند از مرتبه او را صد درجه و قاری این ثواب وقتی حاصلست که بمقتضای کریمهٔ مشکین
رقیمهٔ و رتل القرآن ترتیلا عمل نموده باشد و خود را بزمرهٔ حسنوا القرآن و جودوه داخل
نماید و الا از کسانی خواهد بود که در شان ایشان رب تال للقرآن والقرآن یلعنه وارد
خواهد یافت مثل زهاد و قراء کوفه و غیرهم و مخفی نماند که ترتیل و تجوید امریست مهم
که فقهای عظام تصریح بان فرموده اند که کسی در نماز یکحرفی را از مخرج خود ادا نکند نماز
او باطلست و احدی از علما خلافی در این نکرده اند و سید انبیا فرموده اند که الترتیل
حفظ الوقوف و اداء الحروف و سرور اولیا فرموده که الترتیل تجوید الحروف و معرفة
الوقوف بنوعیکه حروف و کلمات بیکدیگر داخل و متصل و پاشیده نشود و در مواضع
وقوفیکه مقرر شده وقف نماید و امتیاز از مخارج و حروف از یکدیگر بوجهیکه متلبس نشود
و رعایت صفات حروف هم بکنند **نظم** معنی ترتیل آمد در خبر حفظ وقوف * با صفا
از مخرج خود نیک ادا کردن حروف * و لازم است ترتیل و تجوید و توقیر و تحقیق و
تانی و تدبر و تفکر و تحسین و تبیین الفاظ و کلمات بنالین و شیرین که جان و دل از آن بیا
ساید و جمع کلام با نظام از آن بپا آید چنانچه در محاسن قرائت گفته اند **نظم** هشت
چیز است از محاسن و آن یکی تمکین بود * باز تجوید است و ترتیل آنگهی تحسین بود *
باز توقیر است و تقویم است و با ترتیل نیز * باز تبیین از پس آنجمله تحقیقش بود *
اما تمکین ادا کردن حروفست از مخرج اصلی خود **و تجوید** اعطای حق حرفست بدون
زیاده و نقصان و بیرون آوردن هر حرفست از مخرج وی با صفات ذاتی و

عوضی تکلف و تعسف و افراط و اسراف و زور زدن تلفظ نمایند تا طباع متنفر نشوند **و ترتیل** بدون تعجیل و بتانی خواندنست که کلمات و حروف بیکدیگر مخلوط نشوند و قواعد مقرره را ملحوظ بدارد **و تحسین** نیکو ادا کردن کلمات و حروفست از بابت اعراب و مخارج و یا خواندن قرائت با واز خوب **و توقیر** تعظیم و اجلال و بزرگ داشتن و خواندن قرائت **و تقویم** راست داشتن و خوب گفتن حرکات قرائت بر وجهی که از یکدیگر ممتاز شوند و نگاهداشتن اوزانست از حق مدات در اواخر آیات و مواضع توقفات و درست ادا کردن جوهر کلمه و حروفست **و ترسیل** یقال ترسّل فی قرائته اذا تمهّل فیها و لم یعجل و وصل و وقف هر کلمه است بنابر قواعد منقوله از قراء **و تبیین** واضح و اظهار کردن حروف و حرکاتست بر وجهی که تلبس نشوند بیکدیگر **و تحقیق** ثابت و برجا داشتن و بتحقیق خواندنست چنانکه منقولست از قراء **نظم** در ادا پیش زبان مکن کج و معوج ٭ حرفها ایش ادا کن از مخرج ٭ دور باش از هتک و تعجیل ٭ کلام کبریا از تأمل و ترتیل **و ایضا** در معنی ترتیل حضرت امیر المؤمنین ع فرموده اند بیّنه تبیینا یعنی حروف را خوب ظاهر کردن و تند مخوان چنانکه عربان شعر را میخوانند و از هم مپاش حرفها را مثل ریگی که پاشند ولکن بفزع و خوف در آورید دلها را بکوبید یا بکوبانید بخواندن قرآن دلهای سخت را و چنان نباشد که همت بر آخر سوره گماردید و تند بخوانید که زود تمام شود **نظم** الاخذ بالتجوید حتم لازم ٭ من لم یصحح القرآن آثم ٭ لانه به الاله انزلا ٭ و هکذا منه الینا وصلا **و هو ایضا** حلیة التلاوة ٭ و زینة الاداء و القرائة یعنی قرآن گفتن بتجوید و عمل کردن آن فرض لازمست و هر که قرآن نگوید تا او تصحیح نکرد الفاظ قرآن را و عدول کرد از عربی فصیح بلفظ عجمی قبیح بجهة استغنا و استکبار داشتن بانکه رجوع کند با استاد حاذق صاحب وقوف خوش صلیقه بلا شک او در تلاوة و قرائت عاصی و آثم است همچنانکه مکلف ماموراست بفهم معانی قرآن و اقامت حدود آن که بر آن عمل نماید ماموراست بتصحیح الفاظ و حروف آن بر وجهی که از شارع علیه السلام رسیده و اگر کسی قادر بر تعلم نباشد و زبان او مطاوعت نکند و استاد نیابد آن شخص بحکم لا یکلف الله نفسا الا وسعها معذور خواهد بود و فی الحدیث القدسی ان الله یحب ان یقرء القرآن کما انزل و ان صاحب قرائة

چنانکه گفته اند **نظم** از معایب آن کنون ایمرد حق ٭ با تو گویم تا همه ٭ وثبه و لکن و زخرم و نقخ است و انکه همهمه غمغمه تمطیط و تمضیغ است و ترعید و شبع ٭ با ترجیع است و تعویق و تطویل و عنعنه **اما وثبه** جستن از حرفیست بحرفی بی تحاشی **و لکن** میل کردنست از حرفی بحرفی بدون جهة **و زخرم** بلحن خواندنست و آن آوازی بود که در حنجره بپیچد و گردش صوتی پدید آید **و نقخ** دمیدن آوازیست بی وقت و بی محل **و همهمه** تردید صوتست در سینه یعنی هاهای مخفیه را مشدد نمودن و حروف مهموسه را مجهوره خواندنست **و غمغمه** آواز ابطال و شجاعانست در معارک و یا عبارت از کلامیست که معلوم و مفهوم نشود **و تمطیط** در هم کشیدن آوازاست یا خلط بعضی حروف ببعضی دیگر **و تمضیغ** در هم کشیدن خوانیدن حروفست بیجا **و ترعید** لرزانیدن آواز است در قرائت بجدیکه بغایت مخرج نتوان کرد **و تشبیع** سیر کردن حرکاتست در غیر محل **و ترجیع** تحریک و تردید صوتست در حنجره مثل قرائت اصحاب الحان آآ آآ آآ و هذا هو المنهی عنه **و تعویق** در میان کلمه ها دم زدن است **و تطویل** دراز کشیدن آوازاست در حروف و کلمات بی آنکه مواضع مد باشد و یا سکوت طولانی کند که عرفا قاری را خواننده قرآن نخوانند **و عنعنه** عین را از مخرج الف گفتن است چنانکه بعضی از بنی تمیم عن را بجای ان گویند و در کافی مذکوراست که بخوانید قرآن را بالحان و اصوات عرب و حذر کنید از لحنهای اهل فسق و اهل کبائر بدرستیکه بیایند بعد از من قومی که ترجیع کنند آواز خود را بقرآن مانند ترجیع مطربان و مغنیان و نوحه گران و رهبانان و نگذرد قرآن خواندن ایشان از حنجره و گردن ایشان و دلهای ایشان برگشته و سرنگونست و دلهای کسانی که محظوظ باشند از انها نیز سرنگونست و نیز فرموده اند که قرآن نازل شده است بحزن پس هرگاه بخوانید آنرا گریه کنید و اگر گریه نتوانید که حود را بگریه بیاورید و تغنوا به فمن لم یتغن بالقرآن فلیس منا مخفی نماند که این حدیث منافات دارد با بسیاری از احادیث صحیحه دیگر که هریک صریحا دلالت بر حرمت مطلق غنا دارد اعم از تلاوت قرآن و غیر آن باشد و شیخ

طبرسی علیه الرحمة تغنوا را بمعنی استغنوا حمل کرده گوید مستغنی شوید بخواندن و غیر آن چیزی که بکار دین و دنیای شما اید در کلام مجید یافت شود و کسی که باوامر و نواهی قرآن که از اهلبیت عصمت علیهم السلام نرسیده باشد اکتفا نکرده خود را محتاج بغیر قرآن و اهل آن که رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم اند داند از ما نباشد **و ایضا** اکثر علما تغنوا را بحزن و تزیین صوت معنی کرده اند و شکی نیست که ترقیص و تطریب و تغنی و تحریک در قرآن قطع نظر از حرمت از مقوله لحن جلی است زیرا که غنا عبارة است از ترجیع و ترجیع مستلزم تکرار در حروف و اعرابست و اگر مراد از حدیث من لم یتغن بالقرآن فلیس منا بر فرض صحتش ترجیع باشد و ترجیع آن بنابر حدیث من قرء القرآن محنا بغیر عذر فکانما قتل سبعین نبیا محمولست بر تقیه و اگر مراد از آن ترجیع با بنابر حدیث لکل شیء حلیة و حلیة القرآن الصوت الحسن مجازا محمول بصوت حسن تواند بود و الا اجتماع نقیضین لازم میاید بجهة انکه منع از لحن و تجویز بغنا نقیض یکدیگرند پس تکرار و تغییر و افراط و تفریط و تحریف در کلمات و حروف و اعراب مستلزم زیادتیست و زیادتی مبطل است قطعا و بعضی گفته اند که اگر تلاوت قرآن از روی تقوی و صلاح و ملاحظه مصحف و تدبر بنهجی که مذکور شد بوده باشد هرچند اتفاق یکی از مقامات دوازده گانه و گوشهای بیست و چهارگانه و شعبه های چهل و هشت گانه این غنائی که مذمومست نباشد بلکه صوت حسن است بشرطیکه قاری را قصد بان نباشد و تلاوتیکه از دل و هوی و فسق باشد هر عنوانی که خوانده شود پس فی الحقیقه غنا و حسن صوت در اصل وضع متحد اند و ذوق سلیم کاشف اینمعنی تواند بود **و ایضا** امتیاز دادن میان حرکات ضم و فتح و کسر و تنوین و سکون و غیر ذلک است که با عدم تشخیص اینها معنی را تفاوت فاحشی بهم رسد **نظم** تا هل باعراب قرآن مکن ٭ که بجرم بیک نقطه مجرم شود **مظهر دوم** در بیان لحن و تاکیدات در تصحیح قرائت قرآن و حد وسط و بیان قرائت قراء و آداب تلاوتست بدانکه لحن در لغت میل کردنست از جهة استقامت و نطق صحیح و در اصطلاح قراء بمعنی خطا و میل از صوابست در اعراب و مخارج و صفات

حروف **و ایضا** آواز در گلو پیچیدنست بحدیکه حرفی یا حرکتی متولد شود و لحن بر دو نوعست جلی و خفی اما جلی تغییر در اعراب و کلماتست که معنی را مختل شود و اما خفی پس ترک از حقوق حروفست از حیثیت مخرج و صفات مقرره خود فقیر از بعضی استماع نموده که اعراب الفاظ را بنحو تلفظ نمایند که بجز فتحه است و بجز کسره و ساکن را متحرک و بالعکس و از ضمه بفتحه و از فتحه بکسره میل سکنند مثلا همزه مکسوره که ما قبل آن مفتوح باشد مثل و اذا فاذا باید سعی نماید که ملتبس بیاء نشود و در اداء هاء و عین مشدده ملاحظه نماید نحو مهملات و یدعون دعاء و در دو نسن گفتن غین ساکنی که بعد از ان حرف قاف یا شین یا فا باشد نحو لا تزغ قلوبنا و یغشی و نغفر تا غین قاف نشود و همچنین در گفتن کاف عربی تا کاف عجمی نشود نحو مستکبرین و جیم عربی تا زاء عجمی و شین نشود مثل بجری تجری تجتبی و الرجس و خرجت و زوجت و نیز رعایت کند در محکم گفتن باءات مشدده نحو ایاک و ایاکم و یاء ساکنی که ما قبل آن مکسور یا واو ساکنی که ما قبل آن مضموم باشد تا ادغام نشود یا واو که ادغام حروف مد روا نیست نحو فی یوسف فی یوم و آمنوا و عملوا بخلاف آنکه ما قبلش مفتوح باشد که در آنجا ادغام شلین است نحو عصوا و کانوا و سیر نکند کسره ما قبل یاء تا یاء دیگری حاصل شود نحو غاشیة و لاشیة و صیام و قیام و احتیاط کند در مفتوح گفتن واو ساکن را بعد از فتحه چنانکه میل نکند بسوی ضمه نحو قوم و یوم و در گفتن یاء ساکن بعد از فتحه مثل این و بین و شیئی که قبل از سین باشد مثل ذی العرش سبیلا و جیمی که بعد از سین باشد مثل المسجد الحرام و یسجد تا جیم عجمی نشود و نمایان گوید یاء ساکن را نزد تا و صاد تا یاء عجمی نشود مثل یبتغون و یبصرون و خاء ساکن را نزد هاء در فسبحه و البته حذر کند در تغییر مخارج حروف تا اختلاف و تغییر در معنی بهم نرسد مثل الحمد که اگر با هاء هوز بگوید یعنی مرحوم با ... ضعیف و نعبد با همزه یعنی هدیه میمانیم و نستعین با همزه یعنی طلب مکان نرم میکنیم و اهدنا با خاء حطی یعنی بخوان ما را و الصراط و صراط با سین و دال یعنی کور یا با فتن و تداخل کردن حلقها زده را اهمد بکو المستقیم با غین یعنی طلب جمع و ابر کننده

انعمت با همزه یعنی کویا خوانا باشید نه غیر با قاف بمعنی قی که از دین بیرون میاید المغضوب با
قاف شناخدا رشده ولا الضالین با ظاء یعنی و نه سایر اند از ان الصمد با سین بلکه با الف
بعد از میم بمعنی سرکین و خاکستر والسمت بمعنی طریق و صمت ای سکت لم یلد با تا عوض
دال یعنی ناقص نمیشود و قرا گفته اند که قرائت حمد واجب عینی است باید چند موضع را مخارج
وصفات مرعی دارند مثلا باء بسم الله را با واعراب دال الحمد را دو نکوید و جلاله را
مرقق و ها را ضعیف کوید که واو ان اشباع دال و یا از اشباع ها حاصل نشود والبته
حرف اخر کلمه ماضیه را با اول کلمه اتیه لاحق نسازد مثل یوق شح را فتح ولو ترلائم
را تلائم نکوید و بعضی گفته اند که اگر کسی بدینطریق تلاوت نماید یعنی هفت موضع را
در سوره حمد که شباهت باسم دیو یا باسم شیطان دارد مثل دال هر ب کیو کنس
نعل بعل بلکه از جناب معصومین علیهم السلام نقیض این وارد شده که حاشا
کلام الهی تلبس باسم شیطان کرده و یحتمل مراد ایشان از این کلمات من باب المبا
لغة والتاکید این بوده باشد که دال را ان اخر کلمه الحمد قطع کرده جزء کلمه لله نکند
و ها را از لله جدا کرده برب وصل نکند که دل و هرب نشود و هکذا و حذر از تفخیم
الفها ساکن هر جا که واقع شود مثل رحمان و عالمین و ایاک و غیر ان چنانکه بعضی
از اعاجم میکنند و حذر کنند از تکرار راء مشدده و ادغام میم الرحیم بر مالک و
سنت است اشباع کسره کاف مالک و بدون مد کاف تا فتحه یاء یوم خوب ادا شود
و در حرف مشدد چندان مبالغه نکند که دو حرف گفته شود چنانکه گفته اند
واحذر الاتکاء علی المشددات باید باندازه تشدید و مد عارف باشد و در
حرکت دادن الف ایاک غنه نیاورد و مشبع نکند بکاف تشبیه و در فتحه کاف ایاک
اشباع زیاده در کار نیست که مبادا مشابه الف شود و در عین نستعین و نون
اهدنا غنه نیاورد و دهان را گشاده ترکند چنانکه شنونده را معلوم شود

کم

کنغ ص

که با الفاست و مثل این در قران بسیار است مثل داف الشجره و دعوا الله و قال الحمد لله و در تشدید
ضاد الصراط و لام الذین مبالغه کند و طاء را تا نکوید و نون انعمت را اظهار باید کرد و حرکت عین و
لام علیهم را ظاهر نه سنگین که از فصاحت بدر نبود و فتحه غین غیر و سکون غین المغضوب را گشاده
و ضاد تشدید نیاورد و سکون میم علیهم را از فا و ولا الضالین ملاحظه نماید که همزه زیادی و غلط
بعمل نیامده باشد و لابد است در سوره اخلاص از تفخیم هو و جلاله و لکن در حالت وصل احد ابجلاله
ثانیه باید تنوین دال احد را کسره داده با ترقیق جلاله و ناچار است از قلقله دال یلد و اما خوا ابانت
و نون لم یکن را در لام له ادغام بلاغنه برای جمیع قرا باید کرد بدانکه عاصم و کسائی و یعقوب و خلف
مالک را با اثبات و اشباع الف خوانده است که اسم فاعل باشد و باقی قرا بحذف الف خوانده اند
که صفت مشبهه باشد و ابو عمرو و یعقوب ادغام کرده میم الرحیم را در میم مالک و مخیر است در
مد سه الف و دو الف و یک الف و باقی قرا با اظهار خوانده و حمزه لفظ ایاک را در وقف
بتحقیق و حمزه نیز در وصل بتحقیق میخوانند و قنبل و رویس لفظ صراط را بسین خوانده و باقی
قرا غیر حمزه بصاد خالص میخوانند و خلف از حمزه باشمام یعنی خلط کرده صاد را بزای و خلاد
الصراط را اشمام کرده و صراط را بصاد خالص خوانده و حمزه و یعقوب علیهم در کانه را بضم
ها خوانده وقفا و وصلا و باقی قرا بکسر ها میخوانند و ابن کثیر و ابو جعفر و قالون بضم میم
علیهم میخوانند و قرائت حفص در کفوا بضم فا و تنوین واو است و اما نافع و ابن کثیر
و ابی عمرو و ابن عامر و کسائی و بکر و ابو جعفر بضم فا و بر همزه منون خوانده اند بعد از فا و حمزه
و خلف و یعقوب بسکون فا و همزه منونه خوانده اند وصلا و اکثر علما هر یک از قرا سبعه را
متواتر میدانند و بعضی نقل اجماع بر ان کرده اند لهذا همه حکم کرده اند باینکه قرائت تازی
هر یک از قراء سبعه مشهوره که بخواهند نماز درست است و بعضی سه قرائت دیگر را که تتمه
عشره است نیز متواتر میدانند و لازم نیست که از اول تا اخر یک قرائت بخوانند بلکه بعضی

مثلا بقرائت عاصم و بعضی را بقرائت حمزه و بعضی را بقرائت باقی قرا بخوانند جایز است بلکه سنت
دانسته اند که اثر ایک قرائت نکند لهذا بیان شد که تا هرکس در تمام هر قرائت را که خواهد اختیار
نماید و اینقواعد مذکوره و تاکیدات مسطوره در خصوص قرائت که بیان شد مخصوص بفاتحه
و سوره نیست باید در همه قران قواعد تجوید را ملحوظ دارند تا نماز و عبادت صحیح دیانت
مسلمین قایل باشند چنانچه در حدیث وارد شده است که قرائت القران سنة یاخذها
الاول عن الاخر و ایضا فرموده ان القران سنة توخذ من افواه الرجال تبع و لا تبتدع و قرائت قرا
بر سه قسم است اول تحقیق و ان ادا نمودن حق حرف بی زیاده و نقصان و از کشش مدات و
تحقیق همزات و اتمام حرکات و ادغام و اظهار و اخفا و امثال حروف از یکدیگر بدون خلط و تکرار
راآت و ملاحظه ترتیل و وقف و وصل و غیر ذالک بدون تجاوز از حد و معینه و مقرره
و افراط و تفریط چنانکه حمزه کوفی که یکی از قراء سبعه است میگفت بکسائی که مبالغه و افراط در
قرائت میکرد نمیدانی که هر چیز بالای سفیدی باشد برص است و فوق سیاهی جعودت
و قطط و فوق قرائت غیر قرائت است یعنی باید ابتدا ملحوظ بدارد و تجاوز از قواعد
مذکوره در قرائت بدعت لفیق بر القاری و یاثم المستمع لان عدل به عن منهج القویم
و این در وقتی است که در خدمت استاد حاذق صاحب وقوف و صاحب سلیقه
مشغول تلمذ بوده باشد و علم قرائت را بجا اجمل و احسن از او یاد گرفته مشافهه از استا
کامل استماع نموده باشد چنانکه مشهور است خذ العلم من افواه الرجال غرض از تعلم علم
قرائت است و البته قاری تا دامی که قرائت را یاد نگرفته و قواعد را تصحیح نکرده دیگرا
یاد ندهد و در ابطال عبادت و کلام خدا ساعی و هم ضال و هم مضل نشود و قرائت را
برای خود بخواند چنانچه در حدیث وارد شده که من قرء القران برایه فقد کفر و
قرء منکم علی حرف فلیقرء علی ما تعلم و ایضا یوتکم نفر کم ای اعلمکم بالقران نزد مثل اشخا
صیکه دخل و تصرف غیر شرعی در قران نموده ادای حروف از مخارج میکنند و یحسبون

انهم

ان ذالک فضل و کمال و لابد که ان انما هو جهل و ضلال و باید در هنگام تلاوت متذکر اعجاز و معانی
قران بوده باشد و این نوع مختص است بقرائت حمزه و ورش دوم حدر و ان در لغت سرعت
خواندنست و در اصطلاح قراء ادراج و تخفیف قرائت و تلاوتست و اینمعنی موقوفست بر اتیان
بوصول و ادغام کبیر و تخفیف بقرائت بعضی از تشدیدات و مدات و غنات و تخفیف
همزات بر تسهیل و ابدال و حذف بنحویکه در قرائت خللی نهرسد و اینمختص است بقرائت
ابن کثیر و ابی عمرو و ابی جعفر و از زهری مرویست که گفت سوال کردم از حضرت علی ابن الحسین ع
که کدام یک از اعمال بهتر است فرمود حال مرتحل عرض نمودم حال مرتحل کدامست فرمود فتح قران
و ختم ان انکه کلما جاء باوله ارتحل فی اخره یعنی هر چند بکشاید از اول تمام کند باخر و اینمعنی
کنایه است از بسیار خواندن قران که یکدور شروع کند و با تمام رسانند قرائت را و باز شروع نماید و بعضی
از علما جایز نمیدانند ختم قران را در کمتر از سه روز چنانکه ابن بابویه علیه الرحمه در رساله اعتقا
تصریح باینکرده که ثواب قرائت قلیل با تدبر و ترتیل بیشتر است از ثواب قرائت کثیر بی تدبر
و ترتیل باشد سیوم تدویر و ان عبارتست از میان تحقیق و حدر و این مختص است بقرائت نافع
و عاصم و ابن عامر و کسائی و قالون و یعقوب و اکثر اهل ادا و این مختار و احب انواعست و در بین تا
مدار قرائت و تلاوه بیشتر اوقات بر قرائت عاصمست و از باقی قرا هم بنا بر توضیح و تبیین بیان
میشود انشاء و علامه حلی رحمه الله علیه در منتهی گفته است که بهترین قرائت نزد من قرائت
عاصمست از طریق ابی بکر یعنی شعبه ابن عیاش ابن سالم الاسدی الکوفی و از علما قرائت نقل
کرده اند که شعبه بهفتاد سال در وقت خواب نیاسوده بیست و چهار هزار ختم قران در یک مکان
که محل نشست ختم کرده و در مدت سی سال قران را حرف حرف از عاصم یاد گرفت مثل تعلیم کودکان
کودکان از معلم و ابن معین گفته که روایت صحیحه از قرائت عاصم روایت حفص ابن سلیمان
المغیرة الکوفیست و از ابن منادی روایتست که حرم روایت حفص را از روایت بکر

الاسدی

اضبط واحسن شمرده اند زیرا که در اکثر مواضع حفص عبارة آسان تر و سبکتر نسبت بنطق اختیار
کرده بخلاف بکر و گفته اند که عاصم تربیت حفص بکر نموده مربی وی بوده باید که تلاوة قرآن دروی خضوع
و خشوع کند زیرا که از حضرت صادق ع روایت شده که هر کس قرآن را بخواند و خضوع نکند و رقت قلب ندارد
وعید الهی در برای کسی خوانی وا انده وحشی برو هی بدرستیکه سبک شمرده است عظیم شان خدا را و زیان
کار شده است زیانکار شدن هویدا نظم خوش نباشد که یار پیش نظر تو نظر از غفلت بجا دکن پس تلاوت
کننده قرآن محتاج است بسبب جز قلبی خاشع و بدنی فارغ و مکانی خالی پس هر گاه دلش بخشوع آید بگوید
از او و شیطان رجیم و در آتیلیت انحضرت صادق ع که حضرت رسول ص فرمودند که نیست چیزی
سخت تر بر شیطان رجیم از تلاوت قرآن از مصحف و نظر کردن در مصحف و مصحف در خانه بودن
دور میکند از شیطان را و آداب تلاوت قرآن بر دو قسمت ظاهری و باطنی اما ظاهری پس
طهارت و تعظیم مصحف و استعاذه و خواندن دعا قبل از تلاوة و بعد از آن تدبر در معنا
قرآن و کوبیر کردن و درست خواندن و در نزد آیه رحمت طلب رحمت و در نزد آیه عذاب
پناه بردن بخدا و اما باطنی مثل تخلی از موانع فهم و حضور قلب و متأثر شدن از معانی
آن و ترقی بحول خود یعنی خود را بچندین درجه از طبقات غشوات نفس بلند کردن و دید
عرصه تخاطب با پروردگار خود دیدن بدون عجب نظم با ادب در طریق عشق که هست
طرق العشق کلها آداب در لیس پرده رهاست سبی فسلوهن من وراء حجاب
و محققین گفته اند که درجات ترقی سه است اول محو کلام الهی شدن بمرتبه که گویا با حق
تعالی حاضر و ناظر و سامع کلام اوست دویم در دویم کمال حیرت از تجلی انوار فیض بنحوی که
او را دهشتی حاصل شود که گویا متکلم را می بیند چنانکه از حضرت صادق ع مرویست
که والله لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه و لکن لا یبصرون ع از نور تجلی او بهره برد دیده ام
سیم یعنی از نام و نشان و قوانت خود بی شدن از حول و قوة خود و عدم التفات

بسوی نفس خود و احضار عظمت کلام و متکلم نظم هر که محرم دل در حرم یار بماند و آنکه این کار
ندانست در انکار بماند و چون جناب امام موسی ع قرآن میخواندند و انس و ه میخواندند بنحوی که گویا
مشافهه با کسی خطاب میکنند و از حضرت صادق ع منقولست که ان القرآن نزل بالحزن فاقرؤه
بالحزن یعنی قرآن نازل شده است بحزن پس آنرا بحزن بخوانید تا بحزن آن بادیه غفلت را محزون
ساخته بسر حد هدایت برسانند و لازمست تدبر و تفکر در معانی و اعجاز قرآنی و ادراک مراتب
جلال و جمال معنی و جناب امام المتقین ع فرمودند لا خیر فی قرائة من لا یتدبر فیها پس اوست
مقصود اعظم و مطلوب اهم و بتدبر شرح الصدور و تنویر القلوب و قال الباقر ع واستحفظوا حروفه
و اضاعوا حدوده و انما هو تدبر آیاته و العمل باحکامه قال الله نعم کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا
آیاته و قال الله نعم افلا یتدبرون القرآن و از حضرت علی ابن الحسین ع منقولست که آیات قرآن
خزینهای حکمت است پس در هر خزینه که میگشائی باید که در آن نظر نمائی و با تفکر جواهر معانی حکمتها
را بیرون آورد و باید که از مواعظ قرآن متذکر شوند و از احوال گذشتگان عبرت گیرند پس باید
مشاهده کند که چه نحو میخواند کتاب پروردگار خود را و منشور دعوی او را چه نحو اجرا میکند امر و نهی
او را چگونه امتثال حدود آن مینماید بدرستیکه آن کتابیست عزیز لا یأتیه الباطل من بین
یدیه و لا من خلفه الایة و چون بآیه رحمت رسد طلب مغفرت و در آیه عذاب پناه بحضرت
غفار الذنوب برد و چون جناب سید السجاد ع مالک یوم الدین را میگفتند تکرار میفرمودند
بحدی که نزدیک بود که هلاک شوند نظم ای از فراق لیلی بد نخشید سحر وه که با خرمن مجنون دل
افکار چکرد و الحق چگونه وحشت بهم رسانند کسی که انیس او خداوند عالمیان باشد من اراد
ان یتکلم الله معه فلیقرء القرآن نظم حال از زبان دوست شنیدن چه خوش بود
یا از زبان آنکه شنید از زبان دوست و گاهی حقیقت احوال گذشتگان و گاهی احوال
دوستان خود و کلامات ایشان را برای او نقل میکند و آن بنده نوازیها خود امیدوار میگرداند
نظم خوشتر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران گرچه دوستان چندین هزار در

گذشته احوال ایشان را بجهت مهربانیها میفرمایند و انواع مشقتها که در راه خدا کشیده اند برای تحمل بندگان
گاهی بوعده حور و قصور و شراب طهور تطمیع و گاهی بوعید انواع زجر و عذاب تهدید میفرماید
پس کسیکه او را بتدبیر و آگاهی و تفکر و تدبر قرآن خوانده در گلستانهای فیض بخشایند عقل او
گردیده باشد در هر صفحه از صفحات قرآن اگر نظر کند گلستانی از شقایق حقایق و جوی آنها از انوار دقایق
هدایت را نشان مهیا کرده اند ع بوی جان میاید از باد صبا و محفلی مملو از دوستان و برگزیدگان
خدا برای انس و الفت او نشسته اند و انواع نعمتها و حظهای عقلانی برایش حاضر و سلطنت از
میزبانش خداوند عالمیان و مصاحبانش انبیاء و صدیقان در چنین بزمی اگر کسی از شادی بمیرد
رواست و آداب تلاوت را کما هو حقه ملاحظه باید و در وقت خواندن این فقرهای
قالت الیهود عزیر ابن الله و قالت النصاری المسیح ابن الله و قالت الیهود ید الله مغلولة
و امثال ذالک باید صوت را آهسته بکند و بلند نخوانند و چون حضرت امام رضا ع در راه خراسان
بیان رحمت خوابیر فتند تلاوت و تسبیح امیرمودند و چون بآیه میرسیدند که در آن ذکر بهشت
یا دوزخ بود میگریستند و از خدا سؤال الجنت و استعاذه از جهنم مینمودند و چون در
تمام سوره قل هو الله احد میخواندند بعد از لفظ الله احد آهسته میفرمودند الله احد
و بعد از تمام همین سوره سه مرتبه کذالک الله ربی میفرمودند و در سوره قل یا ایها
الکافرون بعد از لفظ کافرون آهسته میفرمودند یا ایها الکافرون و چون از سوره فا
رغ میشدند سه مرتبه ربی الله و دینی الاسلام میگفتند و بعد از سوره والتین بلی و انا علی
ذالک من الشاهدین و بعد از تمام سوره قیمة سبحانک اللهم بلی و بعد از تمام سوره
فاتحه الحمد لله رب العالمین و بعد از سبح اسم ربک الاعلی آهسته میفرمودند سبحان
ربی الاعلی و بعد از یا ایها الذین آمنوا لبیک اللهم لبیک میفرمودند و چون
امیر المؤمنین بلی از مسبحات میخواندند بعد از آن سبحان الله الاعلی میفرمودند
و جناب صادق ع در سوره قل یا ایها الکافرون بعد از لفظ لا اعبد ما تعبدون

اعبد ربی میفرمودند و بعد از سوره دینی الاسلام علیه احیا و علیه اموت ان شاء الله میفرمودند و بعد
از ختم سوره والشمس صدق الله و صدق رسوله و بعد از الله خیر اما یشرکون الله خیر الله اکبر و بعد از ثم
ولدا الذین کفروا بربهم یعدلون در اول انعام کذب العادلون بالله و بعد از الحمد لله الذی لم یتخذ الی آخرها
در آخر اسرا سه مرتبه الله اکبر و بعد از فمن یاتیکم بماء معین در آخر ملک الله رب العالمین و الله خالق الماء و الذین
میفرمودند و بعد از ء انتم تخلقونه ام نحن الخالقون بل انت الخالق و بعد از ام نحن الزارعون بل انت الله
الزارع و بعد از ام نحن المنشئون بل انت الله المنشئ و بعد از تمام سوره ابی لهب اللهم العن ابالهب و بعد از
قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس اعوذ برب الفلق و اعوذ برب الناس میفرمودند و باید که قاری با
خلوص نیت و دل صاف و جامه پاک و با طهارت ظاهر و باطن و رو بقبله در مکان نظیف خصوصا
در مسجد مشغول تلاوت باشد و ادعیه که مخصوص بشروع و بعد از ختم است بخواند و مستحب است خضوع
و خشوع و گریه کردن در حین تلاوت قال الله تعالی و یخرون للاذقان یبکون و یزیدهم خشوعا و استماع
نمودن و ترک مکالمه نمودن در حین قرائت قال الله تعالی و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم
ترحمون و گریه نیست در تکرار آیه چنانچه حضرت رسول الله ص در آیه ان تعذبهم فانهم عبادک ابتدا
تکرار میفرمودند تا آنکه صبح میشد هو المسک ما کررته یتضوع نظم گفتم اوصاف لبت تکرار خواهم کرد
و گفت لعل من قند است و ذکر او مکرر خوشتر است و جایز است ابر ابر خواندن بدون ترتیل
رع و مکروه هست قطع کلام بمکالمه و خنده و عبث در حین تلاوت و بعضی در حمامات و طرق و شوا
تلاوت را مکروه دانسته اند و همچنین در مواضع حاجت و در خانه که آسیا میگردد مظهر سیم
در بیان استعاذه و بسمله است و بیان اسامی متعدده و فواتح و خواتم سور قرآنست بدانکه
استعاذه از شر شیطان رجیم به پروردگار رحمن و رحیم حرفا در اضر و راست چه تا و امیکه
مزرع سینه بکینه خود را از خار و خاشاک دشمن دیرینه پاک و پاکیزه نساز و بمنتوا مذ
کر تخم محبت دوست بیفشر را در انجا بکار و در باب موالات اولیاء خود را آباد نمی کند بآمد
بشرایط قرائت تلاوة کند و عمل بانچه میخواند تا شیطان رجیم از او بگریزد نظم از آنانید شمن مشو
کامه غافل که ناگهان بکشاید ابی سر راه بدامش آمی بدنام کرد چه بدنامی که دشمن کام کرد بلکه
استعاذه باید کرد از هر چیزی که مشغول غیر خدا میسازد مثل غشوات نفس اماره و مؤید است

حدیث شریف نبوی که فرموده اند اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک **نظم** نفس ان عدو درون و دیو ضعیف تن زبیرون زیند و هم
از نکو اشند و هر دو بر حیله چون دهم: پس و داعی نفس انسان بیرون اشتباه هی شیطان هست که حضرات معصومین علیهم
السلام از قران پناه بخدا برده اند و اهانی که غیر معصوم باشند البته باید از چنین نفس استعاذه بجویند **نظم** نفس را
هفتصد سر است و هر سری: از فراز عرش تا تحت الثری **وایضا** در اشعه کفته اند **نظم** با عنانت ز نفس
کو تو نیست: بلبا عوذت اعوذ بالله نیست: بلکه او پیش صاحب عرفان: نیست الا اعوذ بالشیطان
کاه کوئی اعوذ و که لا حول: لیک فعلت بود مکذب قول: سوی خویشتن دو اسب تمیز اند: بر زبانت
اعوذ میخوانند: در جمعی از علمای اعلام استعاذه را در وقت شروع بتلاوت سنت دانسته اند و بعضی واجب
کفته اند و در جهر و اخفات در غیر نماز تابع قرائت علی المشهور و بعضی بر جهر قائل شده اند بجهة
اظهار شعار قرائت و اسکات سامع و بالعکس **نظم** چون قران خواندن آنکه استعاذه سنت
است: جز نماز اخفات و جهر در قرائت علت است: و این بیت موافق مذهب عاصم است
و بعضی در حال قرائت استعاذه را از بسمله قطع کردن لازم دانسته اند تعظیما لشان الله تعالی و صحیح
آنمذهب اصح اعوذ بالله من الشیطان الرجیم وفاقا لبعض النصوص و اما بسمله پس اول چیزی که جب
القران ملک سبحانی قلم بحکم تعالی در صحیفه لوح محفوظ نوشت بسم الله الرحمن الرحیم بود و گفته اند که
بسمله کلمه ایست سالبه للذنب دافعه للکروب ساتره للعیوب مظهره للغیوب **نظم** مفتاح
در مفاتح الغیب: مفتوح در دو سرا هلا ریب: بر زبانیه در آن عالم در دوخ ابواب فتوح انطو ست
مفتوح: و الجزء سوره است و ترکش عمدا موجب بطلان نماز است باتفاق علمای اثنا عشر رضوان
الله علیهم و جناب امیر المؤمنین ع فرموده که هر کس بسمله را ترک کند تو آنکه ده است صد
چهارده آیه را از قران مجید و واجب است گفتن بسمله در اول هر سوره الا در سوره توبه بسبب
نزول آن در قتل و قتال با منافقان و عهد شکنان چنانچه روایت شده که در اهل جاهلیت
این بود که چون میخواستند که عهدی را که کرده بودند بشکنند در اول عهد نامه بسمله را نمینوشتند
در این سوره بدان ایشان نازل شده است و قاری مخیر است اگر ابتدا بعشرکه با جزو از قرائت
بکند در گفتن و نگفتن بسم الله در اجزای سوره توبه که حکم الحاکم سوره توبه است **نظم** چو
قرائت بسم الله ما میر این سوره عیبو مرا مند در اجزای مخیر کن نظر: اما اگر ابتدا باسم الله مصدق
باشد مثل الله لا اله الا هو و هو الاول و الاخر بسمله گفتن احسن است و اگر مصدقه باسم
شیطان باشد مثل الشیطان یعدکم الفقر و انه عدو مضل مبین ترکش اولیست **نظم** در شروع

بجزو

ابجزو آکو نام رحمان بر سر است: بسمله را او ست ترکش ایهم شیطان بهتر است: و لازم است در نماز
قبل از تمام تعیین سوره نماید مکرر در سوره که همیشه عادت خود ساخته است که در نماز نخواند با
شد و بعضی عدول از سوره بسوره دیگر را قبل از تجاوز از نصف جایز دانسته اند بشرطیکه
بسمله را اعاده کند مگر عدول از سوره توحید و جحد که از آنها مطلقا حرام دانسته اند مگر در نماز
جمعه و نماز ظهر جمعه که عدول از آنها جایز است و مستحب است قرائت سوره مفصل مثل سوره محمد
و دهر و نحو هما در نماز صبح و سوره متوسط مثل سوره والشمس و اعلی در عشا و سوره قصار
مثل سوره کوثر و نصر و توحید در ظهر و عصر و مغرب و مستحب است امام و منفرد را جهر به بسمله و هو
در نماز اخفاتیه اما در حق ماموم ثابت نیست و لازم است در عقب سوره فیل سوره قریش و در
عقب سوره والضحی سوره الم نشرح را خواند تا بسمله وسطی و در گفتن بسمله در ما بین این دو
سوره چهار وجه متصور است سه وجه جایز و یکی ممنوع است اما ائمه وجهیکه جایز است
اول **قطع طرفین** دوم **وصل طرفین** سیم **وقطع** بسمله از اخر سوره ماضیه و وصل آن
باول سوره آتیه و وجه ثالث اولیست اما وجه ممنوع آنست که اول بسمله را باخر سوره ماضیه
یا استعاذه وصل کرده و بر بسمله وقف نماید که بسمله برای افتتاح است نه اختتام **نظم**
کر دو آید قطع بسم الله نبوده وصل آن: با نقیضش وصل طرفین و خلافش نیک دان:
در میان سورتین از آنچه گذشت ثانی اقسام ذکر اختیار و مستحب است وصل
بسمله باول ده سوره و قطع آن از سوره **نظم** وصل بسم
الله سبح الحمد و رحمان مستحب: با قرا با قد تبارک با
دعم با اقترب: با محمد با تکاثر وصل بسم الله مکن:
با عبس تبت دو لا اقسم دو ویل لم یکن: و افضل الحمد در
نماز باید خواند بعد از رکعت اولی سوره انا انزلناه
است و در رکعت دوم سوره توحید است مگر در
نماز شب جمعه که در رکعت اول نماز خفتن سوره جمعه



جمعه و در دوم سوره سبح اسم سنت است و فرموده اند که سوره انا انزلناه سوره نبی
و اهل بیت است و دعا بعد از سوره توحید مستجاب میشود یعنی قنوت در نماز و انحضرت

صادق ع روایت شده است که هر که در نمازهای پنجگانه سوره توحید نخواند باو میگویند یا عبد الله
لست من المصلین **وایضا** فرموده است من مضت له جمعه و لم یقرء فیها قل هو الله احد ثم مات مات
علی دین ابی لهب **و اما سور قران** بدانکه اسامی سور قران توقیفی است **اول فاتحه الکتاب** و فاتحه القران
و ام الکتاب و السبع المثانی **والبقره و آل عمران** و تسمیان بالزهراوین **والمائده** والعقود والمنقذه
والانفال و تسمی بهله براءه و التوبه و الفاضحه و اسماء کثیره **وابراهیم** و تسمی سوره الخلیل ع **ویونس**
و تسمی الشامعه **والنحل** و سوره النعم و الاسری و سوره **سبحان و بنی اسرائیل و طه** و سوره الکلیم **والمؤ**
والفلاح **الشعراء** و سوره الجامعه **والنمل** و سوره سلیمان ع **ولم السجده** و سوره المضاجع **والفاطر**
و سوره الملائکه **ویس** و تسمی الشامعه **والنحل** و سوره حبیب النجار و قلب القران **والصافات**
و سوره الذبیح **وص** و سوره داود **والزمر** و سوره الغرف **والغافر** و سوره الطول المؤمن **وفصلت**
و سوره المصابیح **والجاثیه** والشریعه **ومحمد** والقتال **وق** والباسقات **واقترب** والقمر والساعه **والرحمن**
و عروس القران **والواقعه** و تسمی تلته **والمجادله** والظهار **والحشر** و سوره النبی النضیر **والممتحنه**
الامتحان و سوره الموده **والصف** والحواریین **والطلاق** و سوره النساء القصری **وتبارک** و سوره
الملک **والحاقه** و تسمی سوره الواعیه **وسئل** والمعارج والواقع **والدهر** والانسان **وعم** والنبا
والتساؤل والمعصرات **والنازعات** و سوره الغرق والعادیات و سوره الکدح **ولم یکن** و سوره
اهل الکتاب والبینه **والقیمه** والبحتر والانفکاک **وارایت** و سوره الدین **والماعون** والکافرون
والجحد والعبادة **والنصر** والتودیع **وتبت** وابی لهب و سوره المسد **والاخلاص** والتوحید
و سوره الاساس **والفلق والناس** و یقال لهما المعوذتان بکسر الواو و اعلم ان الله تعالی افتتح سور
القران بعشره انواع من الکلام **اول** الثناء علیه تعالی فی التحمید فی خمس سور و تبارک فی سورتین و
التسبیح فی سبع سور **والثانی** حروف التهجی فی تسع و عشرین سوره **الثالث** النداء فی عشر سور خمس بنداء الر
سول و خمس بنداء الامه **الرابع** الجمل الخبریه نحو یسئلونک و براءه و قد افلح و نحو ذلک فی ثلاث و
عشرین سوره **الخامس** القسم ففی خمس و عشر سوره **السادس** الشرط ففی سبع سور الواقعه المنافقون
التکویر الانفطار الانشقاق الزلزال النصر **السابع** الامر ففی ست سور الجن اقرء والجحد الاخلا

المعوذتین

المعوذتین **الثامن** الاستفهام فی ست سور الدهر الغاشیه النباء الانشراح الفیل الماعون **التاسع** الدعاء
فی ثلاث سور التطفیف الهمزه ابی لهب **العاشر** التعلیل فی لایلاف قریش و اما خواتم السور فهو **ایضا** مثل
الفواتح فی الحسن فلهذا جاءت متضمنه للمعانی البدیعه کالدعاء من اخر البقره و الوصایا من اخر آل عمران والفرایض
من اخر سوره النساء والتبجیل والتعظیم التی ختمت به المائده والوعد والوعید التی ختمت به الانعام و
التحریض علی العبادة بوصف حال الملائکه التی ختمت به الاعراف والحض علی الجهاد و صله الارحام فی
اخر الانفال و وصف الرسول والتهلیل فی براءه و تسلیته علیه فی اخر یونس و مثلها خاتمه هود و وصف القران
و مدحه التی ختم یوسف و الرد علی من کذب الرسل التی ختم به الرعد و من اوضح الختام خاتمه ابراهیم
هذا بلاغ للناس و کذا اخر الحجر والاحقاف والزلزال والنصر و فی النصر اشعار بوفاته صلی الله علیه
واله و عن ابن عباس قال لما نزلت سوره الاعلی قال رسول الله ص کلها فی صحف ابراهیم و موسی
و فی حدیث اخر عن کعب قال فتحت التوریه باول سوره الانعام و ختمت بالحمد لله الذی لم یتخذ ولدا الآیه
وایضا عنه قال فاتحه الانعام خاتمه التوریه و خاتمه هود و هی قوله تعالی فاعبده و توکل علیه و ما ربک
بغافل عما یعملون و فیه ایضا ان اول سوره الجمعه مکتوب فی التوراه بسبعمائه ایه و قیل قوله تعالی ان
هذا لفی الصحف الاولی یعنی ان هذه الایات اشتملت علی الایات العشر التی کتبها الله
تعالی لموسی علیه السلام فی التوریه و اول ما کتب و هی توحید الله والنهی عن الشرک والیمین الکاذبه
والعقوق والقتل والزنا والسرقه والزور و مد العین الی ما فی ید الغیر والامر بتعظیم السبت
مطهر چهارم در بیان مخارج حروف و صفات آن بدانکه حروف هجا منقسم شده بحلقی
و لهوی و کامه و آن قاف و کاف است و شجری شانزده کانه یعنی شجری و لثوی و نطعی و ذلقی
و اسلی و شفوی جهاد کانه و مخرج مکانی را کویند که حروف از آن متولد شود و مخارج حروف را
سیبویه و اتباعش شانزده اختیار نموده اند و مخرج جوف را بیرون کرده اند که الف و واو
و یاء مدیه است لانها اصوات متصل بالهواء و تنتهی منها و در نزد او الها بر مخارج اخر
در آن اعتمادی نیست و قطرب و فراء و مبرد و اتباع ایشان چهارده اختیار نموده اند یعنی حروف
جوفیه مذکوره را ساقط و مخرج نون و لام را یکی گرفته اند و بعضی گفته اند که هر حرفی را
مخرجی دیگر است و خلیل ابن احمد و ابن مکی و ابن جوزی و شاطبی و جعبری و ابن

شرح وجمعی کثیر از علمای این فن بر آنند که مخارج حروف هفده است **اوّل** مخرج همزه و هاست از
اقصی حلق **دوّم** مخرج عین وحاء مهملتین است از وسط حلق **سیّم** مخرج غین وخاء معجمتین است
از اوّل حلق یعنی نزدیکتر بدهان و در تقدیم و تاخیر این حروف در مخرج اختلاف کرده اند اصح
اینست که هر دو از اینها در یکمرتبه اند **نظم** ذر اصحّ هفده بود مخرج سه حلقی همزه هاء ز انتها
وعین وحا از وسط از اوّل غین وخا **چهارم** مخرج حروف مدّ است چنانچه ذکر خواهد شد
وانچه فراتر وجوف وهوا گویند بنا بر آنکه انقطاع مخرج اینها جوف است وایشان مجرد صوتند وزبان
دراینها بر هوا از اجزاء دهان اعتماد نیست **پنجم** اوّل بیخ زبانست متصل بحلق با آنچه محاذی است
از حنک اعلی وان مخرج قافست **ششم** بعد از ان مخرج کافست واین هر دو را لهوی اند وطاة
کوشت پاره سرخسته میان حلق ودهانست که از املاء آن لهاة گویند وقاف را غلصمی وکاف را عکدی
گویند وغلصمه اوّل لهاة وعکده آخر لهاة میباشد **نظم** از هوای فم حروف مد ادا استجا
قاف ز دان لهاة از غلصمه از عکده باشد جای کاف **هفتم** میان زبانست با آنچه برابر
وی است از کام وان مخرج جیم وشین وباء غیر مدیست وانجره را شجری گویند وشجر کشاد میان دهانست
هشتم کناره زبانست با آنچه برابر ویست از دندانهای اضراس وان مخرج ضاد است یمنا
او شمالا **نظم** شجر جیم وشین وباء غیر مدّ است بجا ضاد را جنب لسان از بطن اضراس
علا **نهم** آخر پهلوی زبانست با بیخ دندانهای بالا قال سیبویه فویق الضواحك والناب
والرباعیة والثنیة وان مخرج لامست **دهم** سر زبانست نزدیک بمخرج لام از لثه وانکوشتی
کرد دندانهای پیشست یقال هی المرکب فیه الاسنان یعنی اندکی زیر مخرج لام فروتر بعضی گویند
ترکیب کرده اند وان مخرج نونست **یازدهم** نیز سر زبانست بعد از مخرج نون بی انداک فاصله واین
مخرج راء مهمله است وبعضی بر آنند که پشت سر زبان را دخلی در مخرج راهست لا نحراف او
الی اللام وکاهست که مخرج را را از مخرج نون مقدم باشد وبعضی گویند که مخرج لام
ونون وراء یکیست **نظم** بعد او لام از لثه با حافة راس
لسان بعد نون از فوق نون را باشد از پشت زبان **دوازدهم** نیز سر زبانست
بابیخ دو دندان پیش وان مخرج طا و دال مهملتین وتاء مثناة فوقانیست وانجرا
نطعی گویند ومراد از نطع سقف دهن وشکنهای کام بالاست **سیزدهم** سر زبا

پاسرو دو دندان پیش بالا وان مخرج ظا وذال معجمتین است وثاء مثلثه واین حروف را ذلقی گویند وذلق
طرف زبانست وایضا کناره تیزی هر چیز را مینامند **نظم** از ذلق با قطع میکرد د تا طا وتا دال چها
دهم نیز سر زبانست با سر دو دندان پیش زیرین بی اندک فاصله وان مخرج سین وصاد مهملتین
وزاء معجمه است واینها را اسله گویند وآنجای باریکی سر زبانست **نظم** اسله چون شد
بطن سفلای ثنایا را قرین فرجه ای شرو طرانش دان جای زاد وصاد وسین **پانزدهم** سر
دو دندان پیش بالاست با میان لب زیرین وان مخرج فاست **شانزدهم** میان دو لبست
وان مخرج واو غیر مدی وباء موحده ومیم است اما باء از تری لب ومیم از خشکی لبست و در واو
لب منطبق بهم نمیرسد **نظم** فاء است از راس ثنایای زبر با بطن لب ز اسفل اما میم وواو
غیر مدی با طلب از دو لب میم از برون وا وادنیان از درون حالت غنه است از جد
خیشوم وتنوین میم ونون **هفدهم** مخرج میم ونون مشددتین وساکنین که ادغام با غنه
است وغنه او از ینست که بعد از انضمام شفتین از خیشوم بیرون میاید واند اخل انف است
در حالت اخفاء با غنه زیرا که در این هر دو حالت اسید وحرف از مخرج اصلی خود متحول میشوند با
قول صحیح همچنانکه حروف مد متحول میشوند بجوف واکرا اسید وحرف متحرک یا مظهر باشند نه مدغم
ومخفی پس در آن حال عمل نون باز زبانست وعمل میم باد ولب چنانکه ذکر شد وهیچیک از حروف هجا
را دو مخرج نبود الا اسید وحروف وحروف جوفیه وضاد معجمه که مخرج ضاد هم از دو طرف زبا
نست **ومخفی** نماند که چند حروف دیگر هست که از حروف هجا متفرع میشود که صحیح قرائت با ان
از انجمله همزه بین بین یعنی بین الهمزة والالف وبین الهمزة والواو وبین الهمزة والیاء مثل
ءانت وءالقی وانها در تسهیل کردن ان وتسهیل فرع همزه محققه است والف ممالة ومفخم
وغیر از الف منتصب ومرقق وصاد مشمم بزا فرع است از صاد وزای خالصتین
واشمام در اینجا مخلوط کردن صاد است بزا بنحوی که متولد شود از ایشان حرف جدید که
نه صاد خالص ونه زای خالص باشد ولام مفخمه در حاکه مسبوق بضم یا فتح باشد مثل
قال الله ورسل الله ودر روایت ورش بعد از حروف مطبقه مثل الصلوة الطلاق
وراء مرققه فرعست از راء مفخمه واما سی ودو دندان پس الفاظ بر چهار قسمند **اوّل** ثنایا
وان چهار است دو از پیش ودو از بالا **دوّم** رباعیات وان نیز چهار است دو از زیر و

دو از بالا متصل بثنایا **سیّم** انیاب وان نیز چهار است متصل برباعیات **چهارم** اضراس وان نیز
وان بر سه قسم است **اوّل** ضواحك وان چهار است از پهلوی انیاب **دوّم** طواحن
وان دوازده است از هر طرفی شش دندان سه از زیر وسه از بالا **سیّم** نواجذ واز او ند
عقل گویند قریب بر بیست سالگی یا سی سالگی بیرون میاید وان نیز چهار است دو از زیر
ودو از بالا **نظم** زیر وبالا چار دندان از ثنایا دان زپیش چار طرفیش رباعیات بعد از
چار نیش ده ز اضراس است از هر سو ضواحك دو و از ان شش طواحن کر نواجد باشد
از اهم دو دان قاعده امتحان حروف انست که همزه مفتوحه بر سر الحرف در آورند وخود الحرف را
ساکن بلکه مشدد میخوانند تا تشخیص مخارج شود اء واتّ واثّ ونحو ذلك **نظم** چونکه خواهی
میل پیدا کردن مخرج ز آن ساکنش با همزه مفتوحه در تقریر آن **واما صفات** حروف بدانکه صفات

جدول مخارج الحروف			
من اقصی الحلق	من وسط الحلق	من ادنی الحلق	من اول اللهات
ا ء ه	ع ح	غ خ	ق
من ثانی اللهات	من الشجر	من الاضراس وحافة اللسان	من النطع
ک	ج ش ی	ض	ط ت د
من الاسلة	من اللثة	من الذلق	من الشفه
ص س ز	ر ل ن	ظ ث ذ	ف و م ب



مقرره حروف در عربیه چون جهر وهمس واستعلا واطباق ونظایر آن شرعا واجب نیست بلکه اد

جمله مستحبات است وعلما فرموده اند از صفات انقدر لازمست که حروف از یکدیگر ممتاز شود بکمال از مخرج خود
ادا شود وصفات ذاتیه حروف ده است هر دو ی ضد یکدیگر **اوّل** مهموسه وحروف وی ده است
مجتمع در کلمات **فحثه شخص سکت** ما بقی مجهوره اند ودر حین اداء حروف مهموسه آواز فرو
کذاشته میشود بمرتبه که جوهر صوت در الفاظ ظاهر نمیشود وعکس انیست حروف مجهوره **دوّم** شدیده
وان در **اجد قط بکت** است ما بقی رخوه الا حروف **لم نرع** که ان ما بین شدیده ورخوه است
ودر ادای حروف شدیده بجهة قوتی که در انها ست نفس در انها منعقد میشود ودر حروف
رخوه نفس را در مخرج جریان حاصل میشود بعلت سستی که در این حروفست **سیّم** مستعلیه وان
در **خص ضغط قظ** است ما بقی مستفله ودر ادای حروف مستعلیه صوت بر بلندی ادا
میکردد ودر مستفله میل بپستی نموده بتفخیم ادا نمیشود الا در لام جلاله در واو الف چنانچه بیان
خواهد شد انشاء الله **چهارم** مطبقه وان **صض طظ** است ما بقی منفتحه که زبان لهو وکام
دوشده بوقت ادا میکردد **پنجم** من القروان **ملّ فبر** است که از طرف لب ودهان بر
سبکی وخفت ادا میشود یعنی سه حرف از لب وسه از زبان وما بقی **مصمته** است ودر ادای
اینها سنگینی وثقلی در مخرج بهم میرسد **نظم** از صفات انفتاح اطباق ضدش صض طظ
ضد مجهوره است مهموسه حثه شخص کفه صد رخوه قطبک اجدت را حروف
شده دان هست نوع عالی ما لم نرع ما بینشان مستفلی ضدش استعلا ضغط قظ خص
صد صمت اصمات اذلاق در مل فبر **واما** صفات عارضیه حروف پس قلقله است در حروف
قطب جد که در هنگام وقف وسکون الحروف در مخرج ضغط واضطرابی وجنبشی بهم میرسد
ودر حین ادای زبان مضطرب میشود مثل باق ویطهرن وما بقی ساکنه است که مطلقا
جنبشی در الفاظ نیست **وصفیر** در لغت هست کردن که مراد صفیر صفیر کنجشک باشد
ودر اینجا صوت ضعیفیست که از بیخ دندانها بیرون میاید وان مخصوص **صاد وسین و
زاء است** که مجتمع در کلمه صزاست **وغنه** در میم ونون مشددتین است ومراد از غنه
آواز بیست که از دماغ کشیده شود **وانحراف** در لام وراء **وتکرار** در راء فقط است که
چون غلطی که در دا انست گویا دو باره گفته میشود ولیس بکرر فی الحقیقه ومعنی تکریر
ضمن وفی بهیت در لفظ نیز اعاده ان نبدان قطع وتحفظ واجبست از اظهار

تکرار ان خصوصاً که مشدد باشد چنانچه شیخ محمد جزری گفته است واخف تکریرا اذا تشدد و علمای قرائت خصوصاً باشد ۱۲
مکی ابن ابیطالب گفته که واجبست بر قاری اخفا کردن تکرار را خصوصاً که مشدد باشد فمتی اظهره
فقد جعل من الحرف المشدد حروفاً ومن المخفف حرفین لان تکریره لحن جلی و تفشی و پراکندگی
در شین و استطاله در ضاد و گفته اند که حروف ضاد در حین ادا بمرتبه دراز میشود که بمخرج لام میرسد
و مد در حروف علت و لینت در واو و یاء ساکنه ما قبل مفتوح و حروف مد و لین را جوفیه
گویند و خفیه مختص بحروف مد و ها که مجتمع در کلمه هاویت و این حروف از بهر جهت ضعفی که دارند
یعنی زمان ادا و ادای اینها مدخلی نیست و از اتساع هوا میشود در دهن و در حین ادا
مخفی میباشد و مابقی حروف مبینه و این نام بیست و پنج حرفست و نبر رفع صوت و نبری در
همزه است و بحه که بمعنی گرفتگی صوت مختص بهاء مهمله است و منفوخ که بمعنی دمیده است
مختص بتاء مثلثه است و منفوخ در فاست در حین ادا اماسی در لب بهم میرسد و محروره در
خاست که در ادای ان خراشی در مخرج بهم میرسد نظم قلقله مضغوط ضنک ساکنه ذات ادای ۱۲
قطب جد مد و لین جوفیه و مخفیه ها و حروف مد هو نبره ذا بکره منحرف لام است و ثاء
بحه و ها منفوخه تا منفوخ فا محروره خاء صاد و سین و زا صفیر است و او و یای اعتلال ش ۱۲
میم و را و فا تفشی باشد و ضاد استطاله مجتمع در کلمه مشرف و تفشی مختص بشین است و

جدول صفات الحروف			
المهموسة في فحثه شخص سكت وضدها المجهورة	المستعلية في خص ضغط قظ وضدها المستفلة	الشديدة في اجد قط بكت والبواقي الرخوة [illegible]	المطبقة في صاد وضاد وطا وظا المنفتحة
الذلقية في مل فر والباقية المصمتة	الصفات [illegible] القلقلة في قطب جد [illegible]	الحروف الصفير في الصاد والسين والزاء	الحروف الغنة [illegible] والميم والنون [illegible]
المنحرف المكرر في الراء والراء واللام فقط	التفشي في الشين [illegible] والميم والراء [illegible]	المستطيل في الضاد فقط	[illegible] الالف والواو والياء [illegible]

جدول صفات الحروف — صفات الازمه متضاده و مجمع [illegible]							
حرف	المجهوره	الشدیده	مستفله	منفتحه	مصمته	[illegible]	[illegible]
ا	مجهوره	رخوه	مستفله	منفتحه	[illegible]	ومنها	سکون [illegible]
ب	مجهوره	شدیده	مستفله	منفتحه	مذلقه	ومنها	
ت	مهموسه	شدیده	مستفله	منفتحه	مصمته	ومنها	قلقله
ث	مهموسه	رخوه	مستفله	منفتحه	مصمته	ومنها	سکون
ج	مجهوره	شدیده	مستفله	منفتحه	مصمته	ومنها	قلقله
ح	مهموسه	رخوه	مستفله	منفتحه	مصمته	ومنها	سکون
خ	مهموسه	رخوه	مستعلیه	منفتحه	مصمته	ومنها	سکون

میم و را و فا را با انضمام و شکی نیست که هرگاه در مخارج و صفات خللی بهم رسد از مخارج حروف را بعضی ۱۲
تغییر دادی و تکرار در را و تفخیم در مستفله و ترقیق در مستعلیه مخطا معانی ایشان را هم

منقلب نموده لحن و مبطل نماز و قرائت خواهد شد مخفی نماند که اکثر بعضی از فضلاء تصور نموده اند که دا
نستن مخارج وصفات ممیزه و مدات واجب کافیست و تحصیل محسنات لازم نیست غافلند از اینمعنی که
در اکثر کلمات و اعراب بتحریف بهم رسد که باعث بطلان نماز میشود پس باید بقدر امکان سعی در تحصیل
انها کرده شود مظهر نهم در بیان تنوین و نون و میم ساکنه و کیفیت و اداب سجدات قرانیت
بدانکه تنوین یعنی دو زبر و دو زیر و دو پیش و نون ساکنه نزد حروف حلق و آن ء ه ع ح
غ خ اظهار است از جهت بعد مخرج این حروفست از مخرج نون مثال همزه ینأون من امن الا و مثال
ها نحو منها ان هو جرف هار و مثال عین نحو انعمت منعمل اجر عظیم و مثال حا نحو منحکم حمید و
مثال غین فسینغضون منغل رب غفور و مثال خاء نحو والمنخنقة من خیر خبیر و اطفاد
نون ساکنه و تنوین در قراءة قراء سبعه نزد حروف حلق اتفاقیست و شیخ ابو جعفر یزید بن قعقاع
در غین اخفا میکند چنانکه در کتب مطوله توضیح این شده و در نزد حروف یرملون ادغام
است لقرب المخرج بالنون و در یمون مع الغنه است و غنه صوت شبیه بصوت الغزال اذا
ضاع ولدها مثل من یشاء عذاب بحزبهم و من تاءه مهین و من ولی و ولا و من نور هدی بالاتفاق
جمیع قرا مع الغنه است الا خلف که او ادغام بلا غنه میکند و نون مشدده نیز همین حکم دارد
و در لام و را بلا غنه است بجهت شدت قرب ایشان و من لدن لهم و رب رحیم و در قنوان
صنوان و بنیان و دنیا اظهار باید کرد بجهت اجتماع حروف علت الاثر و عدم اشتباه بمضاعف
و در نزد با قلب است بمیم مثل من بعد و صم بکم و مراد از قلب بدل کردانیدن تنوین و نون
ساکنه است بمیم و اخفای با غنه هم باید نمود بجهت انکه میم مواخی نون است در غنه و مشا
رک با است در مخرج و بعضی گفته اند که چون نون ساکن و با در جوار یکدیگر واقع شده
اند در قرب و بعد مخرج متحیر بوده اند که ادغام و اظهار نتوان نمود از اینجهت است
که بدل بمیم کرده اند و در نزد سایر حروف اخفاست و آن پانزده اند تنوین و نون ساکنه
است نزد این حروف پانزده که انها ت ث ج د ذ ز س ش ص ض ط ظ ف ق ك
و در این بیت حرف اول کلمات منظور است نظم [illegible]
د ذ ظلال طال قول ضاع حیث فیلسوا مثال تا بخوانت من تاب جنات تجری مثال ثا ثائر
انفر من ثمرة فو لا ثقلة مثال جیم الجنة من جاء بخلق جدید مثال دال اندادا منداء
دکا اندرنا منذر طعاما ذا مسغبة مثال ذا انزل من زکیها مبارکة زیتونة مثال

مثال ذال معجم

سین من سندس سلاما مثال شین النشاء منشاء و صبار شکور مثال ظا ینظرون منظهر ظلا
مثال فا انفسهم من فضل کل فیها مثال قاف ینقضون منقبل رزقا قالوا مثال کاف منکم من
کان ملکا کبیرا و اخفای اینها بمقدار قرب و بعد ایشانست پس هر چه اقرب بود اخفی بود و فرق
میان ادغام و اخفا انست که در ادغام تشدید هست و در اخفا نیست و این حروف مثل حلق بعید مخرج نبا
شند که اظهار نون و تنوین شود و مثل حروف یرملون قریب مخرج دارند که ادغام شوند پس میان
اظهار و ادغام باشند و ذلک لان التقارب یوجب الادغام والتباعد یوجب الاظهار و
الاخفاء حال بین الادغام والاظهار و در حال اخفا غنه لازمست و همچنین از قراء ترک
غنه نکرده اند نظم حکم نون ساکن و تنوین بحرف هجا قلب و ادغام است و اظهار است و اخفا جان مثال
قلب نزد با بمیم ادغام نزد یرملون در حروف حلق اظهار است و اخفا نزد دون با نون وان
غنه و اظهار نون کن چار جا دنیا و قنوان و بنیان است و صنوان مطلقا و اما میم ساکن نزد
میم ادغام شفوی است مثل الهم مهتدون و میم و نون مشدد نیز همین حکم دارد و جنبا دو فعا با غنه ۱۲
یعنی ابتدا اظهار غنه باید کردن مثل ان الله و الجنة و عم و لما و مما چنانچه شیخ محمد جزری گفته است
و اظهر الغنة من نون و من میم اذا ما شددا و در نزد با اخفاست با غنه علی الاصح مثل یعتصم
و در نزد باقی حروف هجا اظهار است خصوصا در واو و فا مثل اموالکم و اولادکم فتنة نظم میم نزد
یعتصم بالله میم و در حروف اظهار لیک اصح اخفا بنا بر دیگر اظهار دان تتمه واجبست
بر قاری و مستمع بعد از تلاوة یا استماع تمامی ایه سجده از عزائم اربع سجده کردن فورا
و سنت است بعد از رفع راس تکبیر گفتن و طهارت از حدث و خبث و رو بقبله نمودن
و ستر عورت نمودن لازم نیست موجب سجود در سورة و النجم و اقرء آخر آیه است
و در الم تنزیل انما یؤمن الی لایستکبرون و در حم سجده بنابر مشهور تا آیه و من ایاته
الی یعبدون و علامه لایسئمون گفته اند و احتیاط آنست که هر دو را بقصد قربت سجده کنند
تا از عهده خلاف بیرون آمده باشد و سنت است که در سجده اینذکر را بگوید لا اله الا الله حقا
حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیة و رقا سجدت لك یارب تعبدا
و رقا لا مستنکفا و لا مستکبرا بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر و سجدها مسنونه یازده است

در اعراف و رعد و نحل و اسری و مریم و دو در حج و فرقان و نمل و ص و انشقاق مظهر دهم در بیان تفخیم و
ترقیق و ها کنایه و ادغام کبیر و صغیر است بدانکه ترقیق عبارة است از ضعیف و باریک گفتن حرو
حروفست یعنی در حال تلفظ بحرف مقصود زبان میل بجانب اسفل نماید و تفخیم و تغلیظ هر دو یکی
میباشند و تفخیم اورا استعمال میکنند و تغلیظ را در لام و حروف مستعلیه جمیعا مفخمند و
حروف مستفله مرققند الا لام جلاله که بعد از فتحه یا ضمه واقع شود که تفخیم باید گفت مثل قال
الله و عبد الله و بروایت ورش از طریق ازرق تغلیظ لام وارد شده هرگاه بعد از صاد و طا
و ظای مفتوح یا ساکن واقع شوند مثل الصلوة فیصلب و الطلاق و مطلع و ظلموا و من اظلم
و اگر لام جلاله بعد از کسره واقع شود ترقیق باید گفت مثل لله و همچنین است را مفتوح و مضموم
مثل رحمان و رسل که تفخیم باید گفت و مکسوره را ترقیق مثل رجال و اگر را ساکن باشد نظر کنند
بما قبل ان حکم همانست مثل کرسیه و مریم و جمیعه و اگر را ساکن و ما قبل او هم ساکن باشد نظر کنند
بما قبل ان یا نحکمهما مثل البحر و العسر و الذکر در حالت وقف اگر کسره ما قبل را عارضی باشد
مثل ارجع و ام ارتابوا تفخیم باید گفت و اگر را ساکن و ما قبل را مکسور و ما بعد را سوا سطر یکی
از حروف استعلا واقع شود و اگر از حروف استعلا مستعجم بعد از کلمه را کسره اصلی
واقع شده در قران مجید مثل است صاد و طا و قاف نحو ارصادا در توبه و مرصادا در عمر و
لبالمرصاد در فجر و قرطاس در انعام و منکل فرقة در توبه و کل فرق در شعرا که در این کلمات
مذکوره همه قرا بالاتفاق تفخیم کرده اند الا انکه کلمه کل فرق در شعرا که در ان دو وجه معمول است
اما تفخیم بجهت وقوع حرف استعلا بعد از را و اما ترقیق بجهت وقوع بین الکسرتین و در مصر و قطرا
در وصلا اولیست و در عین القطر مرقق و اصل در را انست تفخیم است و ترقیق بسببی عارض شده
والف در تفخیم و ترقیق تابع ما قبل خود است مثل صالح و مالك و حروف مجهوره و شدیده
را بشدت باید ادا نمود خصوصا قاف و کاف را که اکثر عجم وشنیده بجای یا او ندیغین و کاف فارسی
میشوند و حروف مطبقه را اطباق و ما جاست از ابقاء اطباق طا بیر مثل احطت و بسطت و
فرطت و فرطتم و در ابقاء صفت استعلا قاف در الم نخلقکم در سورة مرسلات
خلاف کرده اند هر دو وجه را اعتبار نموده اند اما ذهاب اولیست یعنی ترک کنند

تفخیم ۱۲

مراد از رسم در اینجا

صفت استعلا او را از اسکیمه وفتح واماله دو لغت مشهورند وفاش بالسنه فصحاء عرب که قرآن در لغت
ایشان نازل شده وفتح لغت اهل حجاز است ومراد از فتح گشادن قاری دهان خود را بتلفظ حروف
حروف وانفتاح که تفخیم گویند نیز فتحه است مثل عجمان وامفتحه قرآن حجازیست بلکه در لغت عرب معدوم
است واما لغت عامه اهل نجد از طایفه تمیم واسد وقیس است واصل در اماله حدیث حذیفه است
که اقرؤا القرآن بلحون العرب واصواتها واماله میل کردن است از فتحه بسوی کسره وازالف بسوی یاء
اعلاما بان اصل الالف الیاء وتنبیها علی انقلابها من الیاء وحینئذ اگر میل بسیار دهی وبیک
نزدیک کردانی آنرا اماله بین بین وبین اللفظین وصغری وتقلیل خوانند واماله متوسطه
باید بیان متوسطه شده باشد بطریق عجمانکه نابل تفخیم را والترانا اماله شده بیا جنات
باید کرد وعاصم اماله بین بین ندارد واماله محضه مکسره وتاء اما اماله مکنند الا ابن کثیر که
وحدیث شریف نزل القرآن بالتفخیم را بچند وجه جواب گفته اند اول آنکه رخصت اماله بعد از
نزول داده شده دوم آنکه باید خوانده شود قرآن با قراءة مردان ولا تخضع الصوت فیه
ککلام النساء سیم انزل بالشدة والغلظة علی المشرکین چهارم بمعنی التجلیل والتعظیم
عظموه وبجلوه وفایده اماله سهولت در تلفظ است فلهذا امال من امال والفتح اصل وامتن
واینها که اینجا ذکر شد در وجوه کتاب التنزیل مؤلف باید کرد واما در اشباع ها
کنایه چهار وجه است اول ماقبل وما بعد آن ساکن باشد نحو الیه المصیر دوم ماقبل آن
متحرک وما بعد آن ساکن باشد نحو له الملک سیم ماقبل آن ساکن وما بعد آن متحرک باشد
نحو فیه هدی این اشباع را ابن کثیر کرده است وحفص از طریق عاصم در کلمه فیه مهانا در
سوره فرقان با وی موافقت کرده است چهارم ماقبل وما بعد آن متحرک باشد نحو به الا
وله الاوامر الاکبر همه قراء در این قسم اشباع کرده اند بخلاف قسم اول وثانی وعاصم ها
یرضه را در سوره زمر باقصر خوانده است زیرا که اصل آن یرضاه بوده بجهت حرف شرط الف
الف افتاده است وهاء نفقه ولم یتسنه ولم تغنه از اصل کلمه است صله نباید کرد
وهای سکته وقفا ووصلا ساکن است ابدا حرکت دادن بآن نزد قراء غلط ومذموم است ودر

قراء

اسباب سه

قرآن در هفت موضع وارد شده یا قصر لم یتسنه در بقره واقتده در انعام وکتابیه وحسابیه وسلطانیه
ومالیه در حاقه وماهیه در قارعه نظم هاء مضمر متصل مفرد مذکر را اگر نیست قبل وبعد ساکن با
صله دادن معتبر چون بثره وابتر حو یرضه باقصرها است نزد عاصم باصله فیه مهانا حفص راست
دیوده نوته نصله نوله یتقه بکر را اسکان ها در یتقه دون صله باسکون قاف خوانده
حفص وعاصم باسکون خوانده های ارجه والقه را ودرست اشباع عدون ودر عزا ابها
بشرط حرکت ماقبل وما بعد عاصم را اشباع است والترحد رنا باید کرد از اشباع ضمه وکسره تا حرفها
ساکن وقفا تا واو حاصل نشود مثل ورسوله ویجده واما ادغام بدانکه ادغام در لغت ادخال الشیء
است در شیء ودر اصطلاح اهل فن ساکن کردانیدن حرف اول ودرج کردن در حرف دوم و
ادغام تماثل وتقارب وتجانس است وادغام بر دو قسمت صغیر وکبیر اما کبیر آنست که اول از مثلین
یا متقاربین یا متجانسین اگر متحرک باشد ساکن نموده در ثانی ادغام کنند مثل ما سلککم و
مناسککم وقال لهم وخلقکم ورزقکم والمساجد تلک وفی النفوس نقرحت وابن ادغام مختص
است با بی عمرو ویعقوب بصریین وموانع ادغام بسیار است هرگاه شرط وسبب موجود شده موانع تنع
شد ادغام جایز باشد وعلما فرموده اند که در تمام از ادغام کبیر مثل ادغام میم الرحیم در میم
مالک اجتناب ولیت بلکه مکروه دانسته اند زیرا که در عدم ادغام حروف ثواب بیشتر حاصل
بود وادغام صغیر آنست که حرف مدغم ساکن وغیر حرف مد باشد ودر ثانی درج کنند نظم مدغم
اد ساکن بود خوانند مثل ادغام صغیر نیست عاصم از مصحف جز سه ادغام کبیر اندر انعامست
ویوسف کهف مدغم نون بنون لیک اندر یوسفا اشمامست در فی باسکون نحو اتحاجونی
در انعام ولا تامنا در یوسف وما مکنی در کهف وادغام صغیر بر سه قسم است اول
آنکه مدغم ومدغم فیه از حیثیت مخرج وصفت مثلهما باشند نحو یوجهکم وان اضرب بعصاک
وقد دخلوا ونحو ذالک واگر حرف مدغم حرف مد باشد اظهار باید کرد بجهت حفظ مد
مثل فی یوم والذین آمنوا وعملوا ونحو ذا واین قسم متفق علیه قراء است وادغام مثلین گویند نظم اول از مثلین
اگر او عین مد است با سکون در دوم ادغام کرد چون الیکم می سلون دوم آنکه مدغم

ومدغم فیه در مخرج متحد ودر بعض صفت مختلف باشند نحو قد تبین واذ ظلموا وانرا متجا
نسین میگویند سیم آنکه مدغم ومدغم فیه از حیثیت مخرج قریب هم باشند وانرا ادغام متقا
متقاربین گویند نحو نخلقکم واحطت با ابقاء صفت استعلای طاء

وطاء

این قسم ادغام نخلقکم است بکاف با ابقای استعلاء قاف وعاصم را در
وبروایت بکی ادغام میکند ذال را در تا نحو اخذت وعدم آن اما ثانی اولیست
لام ورا اتفاقیست ادغام انها نحو هل لنا وبل تبکم وبل لا تکرمون وقل ربی وقل لکم ونحو
ذالک لام هل را در را در قرآن مجید نیست ونون ملفوظی طسم در کاف را در میم وتاء
در ذال در کلمه یلهث ذالک ویا را در میم در ارکب معنا وبروایت بکی ادغام نون
ملفوظی یس والقرآن ون والقلم را در واو در حالت وصل ولکن در وقف با اظهار واو
وبروایت حفص اظهار است نظم دال در تا ذال اندر ظا وطا در تا ودال با ی ارکب
تای یلهث مدغم اند در میم وذال طا بسط فرطا احط با وصف اطباق ثابت است
مدغم ذال اتخاذ واخذ در تا بکو راست قاف نخلق با ثبوت وسلب استعلای قاف
میشود ادغام با رجحان ثانی نزد کاف لام قل بل اند را است لیک اظهار وسکت
حفص را در لام بل ران نون من راق ثابت وهم قرا الف لام تعریف را در حروف
شمسیه ادغام کرده اند بجهت قرب مخرج ودر نزد حروف قمریه اظهار است هجینا نکه حروف
شمسیه میشود ماهیت لام تعریف در نزد الشمس واخوات مخفی ودر نزد لفظ القمر واخوات
ظاهر است وحروف شمسیه وقمریه هر یک چهارده اند مثال شمسیه التواب الثواب
الدنیا الذنب الرب الزاهیر السلام الشاهدین الصاد قین الضالین الطالبین
اللیل النهار نظم لام ال مدغم تا با تا ذال الی ظا لام ونون حفص را اظهار نزد
لفظ یس ونون وما بقی اینها قمریه اند واقسام ادغام بسیار است اکتفا نموده شد
ومخفی نماند که جمعی از علما ومجتهدین بوجوب ادغام صغیر قائل شده اند
مظهر هفتم در بیان احکام حروف مد وهمزه محققه ومخففه است وبیان جمعها
کردن قراء مضر وبالعکس والجمع مستجمع وموزون ودر باقیه بدانکه حروف مد سه اند

والدنیا

در بیان احکام حروف مد

مد سه
حروف مد دوم

واو والف ویاء ساکن وما قبل ایشان از جنس حرکت باشد مثال هر سه در کلمه اوذینا ونوحیها و
واتونی است ومد منقسم بسه قسمت است لازم وواجب وجایز ولازم آنست که حال اقل لازم
باشد رمد نزد همه قرا یعنی باید بعد از حرف مد ساکن وقفا ووصلا وبطول مد داده میشود و
مد واجب آنست که قصر را وجایز نیست وجمیعا شند همزه در یک کلمه واما مد متصل نیز گو
وجایز آنست که مد وقصر هر دو جایز باشند نزد جمیع قراء وان در دو راست که حرف مد از همزه
منفصل باشد نظم واو ویای ساکن ماقبلشان از جنس حرکت با الف بگویی ولفظیشان وان حرف
مد است اوذینا مرکوستیر تمثیلشان قبلشان گر ضمه باشد لین چون حولین وان واهدهم
مد منحصر است بر سببی وسبب یا لفظی است یا معنوی وسبب لفظی همزه است یا سکون بشرطیکه مؤخر
باشد بس اگر همزه مقدم باشد از حروف مد مثل آمن واوتی وایمانا مد آن مخصوص است
بقراءت نافع مد نزد روایت ورش هرگاه مؤخر باشد از حروف مد وهر دو در یک کلمه جمع شوند
مد آنرا واجب ومتصل گویند مثل جاء وسوء وسیئت وجماعتی از اعاظم علما حکم بلزوم وعا
ایمد وبطلان نماز بسبب اخلال بآن فرموده اند واگر حرف مد در کلمه وسبب مد هم
در کلمه دیگر باشند مد آن سنت ومنفصل خواهد شد ومد منفصل در نزد عاصم
روا است ودر نزد بوانی قراء خلافیست مثل یا ابت وقالوا آمنا وفی ام نظم مد ذاتی بی
سبب از الف بود فرزند که سبب او را بود لفظیش همزه است وسکون مد واجب بود
همزه است بعد شی متصل باسکون لازمی مد جایز اند منفصل واگر جانب سبب مد سکون اصلی
ومظهر ومدغم باشد مثل ص ق ن میم ودابه والحاجو ولا الضالین مد لازم واگر سبب مد
سکون عارضی باشد مد آن جایز خواهد بود مثل النار ویعلمون ونستعین در حالت
وقف وبعضی گفته اند که انواع مد بسیار است الجزری ذکر میشود شش نوعست اول
متصل مثل جاء وساء وشبهه دوم مد منفصل مثل بما انزل وقالوا آمنا سیم
مد اشباع که از اشباع حرکت حاصل میشود مثل ان الله وامره الی الله چهارم مد
عدل که در وسط کلمه باشد ومد بسبب التقاء ساکنین میباشد مثل دابه ولا الضالین
واتحاجونی پنجم مد عارض در حالت وقف مثل نستعین ششم مد لازم

وان در حروف مقطعهٔ قرآنیست پس هر حرفی که بنای هجای ایشان بر سه حرف باشد و حرف
وسط حرف مد باشد و ثالث ساکن باشد مد باید کرد وان هفت حرفست مجتمع در ترکیب
نقص عسلکم وانچه از حروف مقطعات مثل ند ار ند در ترکیب ده یطلست
عین که در اول مریم و شوری است ما قبل یاء مفتوح است پس اخر حرف لینی است اما حرف
حرف لین را جاری مجری حرف مد دانسته اند و نا اینکه در میان دو مد و قصد
پس در نزد اکثر قرا در لفظ عین مد طول و توسط باشد واما سبب معنوی پس اراده
قصد زیادتی مبالغه است در کلام منفی بنا بر قراءة حمزه کوفی مثل کردن در کلمهٔ لا
ریب و لا شک و مانند اینها وازین جمله است مد تعظیم مثل لا اله الا الله و لا اله
الا انت در نفی خدایان باطل و اثبات حق جل و عز در حالت دعا و استغنا
در نفی مد میکنند زیرا که سبب لفظی ملحوظ نیست بلکه معنوی مقصود است و مقدار
مد و مذهب حمزه و ورش شش الفست و هفت الف هم گفته اند ضعیف است
و عاصم را در واجبی و منتی چهار الفست و توسط در والف و قصر یک الف و تقدیر الف
سماعیست از استاد کامل و بعضی گفته اند که بعقد انگشتان معلوم میتوان کرد بحد
اعتدال و کلمهٔ تقریب لا یضبط الا بالمشافهة و لا او نان و وجه سبب مد او مجهر
همزه انست که حرف مد ضعیف است و خفی و همزه شدید است و قوی پس زیاده کرده اند
کرده اند در مد تا تقویت باشد ضعیف را در مجاورت قوی و مد که سبب و سکون باشد
معتبر را تقویت بدلیل لزوم مد طول و اگر سبب مد از صفت خود متغیر شود که از سبب نفی
بنا باشد مثل آن جاء امرنا در قراءة ابی عمرو و الم الله در اول ال عمران هر گاه وصل کنند
میم را بکلمهٔ جلاله که آن میم مفتوح خواهد شد پس مد و قصر را داد دلیلها در وجه
روا باشد طول بنا بر القای عارض قصر بنا بر اعتبار عارض و نافی او لیست بدانکه
مد ورش و حمزه از مد عاصم طویلتر است و مد عاصم از مد ابی عامر و کسائی طویل
تر و مد قالون از نافع و در دوری از ابو عمرو و ابن کثیر از سوسی طویل تر است
نظم عین را طول و وسط در مریم و شوری بود میم را در ال عمران الست وصل و قصر
بدانکه هر یک کلمه جمع شوند عاصم همه جا بتحقیق خوانده الا اعجمی در فصلت

ملازم توحیدهم

کاه دو همزه در یک کلمه

همزتین

در فصلت بکر بتحقیق همزه و حفص برتسهیل کالالف یعنی همزهٔ ثانیه را تسهیل میکند بچیزی که نه همزه باشد
شد و نه الف و کلمهٔ اذهبتم در احقاف و ان یؤتی احد در ال عمران عاصم بکاله یله همزه
خوانده و کلمهٔ ان کان در ن و آنتم در اعراف و طه و شعرا بکر همزتین با تحقیق و حفص
بیک همزه میخوانند و اگر همزه وصلی واقع شود میان همزهٔ استفهام و لام ساکن وان در قران شش
موضعست که همزهٔ استفهام با الف و لام تعریف جمع شده و همزه و الف و لام تعریف را
بدل بالف کرده اند و آن بکلمهٔ آلذکرین در دو موضع انعام و الآن در دو موضع یونس و آلله
در یونس و نمل که در یمو با اتفاق همه قراء لازم واجب باشد جهت رفع التقای ساکنین و جمع قرا متفق
اند در مد و تسهیل و مراد از تسهیل همزهٔ ثانیه کالالف ادا کردنست و تسهیل در اصطلاح قرا
همزهٔ ثانیه را میان همزه و الف خواندنست هر گاه همزهٔ اول مفتوح باشد و میان همزه و واو
و یا خواندنست هر گاه همزهٔ اول مضموم یا مکسور باشد و اگر دو همزه در دو کلمه جمع شوند مثل
هؤلاء ان کنتم و جاء اجلهم و نحو ذالک عاصم همه جا هر دو همزه را بتحقیق خوانده و فرق
میان همزه و الف انست که الف قبول حرکت و اعراب نمیکند و همزه میکند و الف همیشه
ساکنست پس الف است نظم غیر همزه دان الف را هست الف ساکن مدام بر سر اثرا
در هجی زان در او دو نیز لام و همزه اثقل و ابعد حروفست مخرج او یعنی مخرج او اقصا حلق
بفشردن اواز و تسمیه اش بهمزه کرده اند از جهت رفع آن از مکان و اصل در همزه تحقیق
است و در حالت تلفظ اکثر اهل حجاز و قریش مثل نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بتخفیف
همزه فان مادة قراءتهم عن اهل الحجاز و حدیثی در تخفیف همزه نقل نموده اند من
طریق حمران ابن اعین عن ابی الاسود الدئلی عن ابی ذر قال جاء اعرابی الی رسول
الله صلعم فقال یا نبئ الله قال لست بنبئ الله لکن نبی الله و احکام همزه بسیار است
ایجز در تخفیف همزه بیان میشود چهار است اول نقل حرکت همزه است بما قبلش
که ساکن صحیح و غیر حرف مد است و خود همزه را ساکن کردن مثل قد افلح و قل اوحی و قل
ان کنتم و ان وانت نافعست از طریق ورش و عاصم در سورهٔ حجرات در لاسم

الفسوق حرکت همزهٔ اسم را بلام داده همزه را حذف کرده دوم ابدال همزهٔ ساکنه است
بحرف متحرک حرکت ما قبلش از جنس خودش باشد پس بدل الف بعد الفتح نحو وامر اهلک
و واو بعد از ضم نحو یؤمنون و یاء بعد الکسر نحو جئت و ان قراءت ابی عمرو است
سیم تسهیل بین بین است یعنی در ادای کردن همزه میان همزه مخففه و
میان حرف متحرک مجانس حرکتش باشد هر گاه متفق شوند دو همزه در تسهیل
میکند همزهٔ ثانیه را نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و هشام و الباقون بتحقیق چهارم
اسقاط همزه او کسی بدون نقل وان قراءت ابو عمرو بصریست و الباقون بالتحقیق فیهما
و خلیل نحوی باسقاط همزهٔ ثانیه قائل شده است فائده القاب ابو الحسن الاخفش کتابا
فی الافراد و الجمع فی القران ذکر فیه جمع ما وقع فی القران مفردا او مفرد ما وقع فیه جمعا
و هذه امثلة المن جمع لا واحد له السلوی لم یسمع له واحد النصاری قیل جمع نصران
وقیل جمع نصیر کندیم العوان جمع عون الهدی لا واحد له الاعضا جمعها اعاصیر الانصار
و احده نصیر کشریف و اشراف الازلام واحده زلم بالفتح مع زاد جمعه مدایر اساطیر الاکمام
اسطوره و قیل اسطار جمع سطر الصور قیل جمع الصورة و قیل واحد الاصواف فرادی
جمع افراد جمع فرد قنوان قنو صنوان جمع صنو و لیس فی اللغة جمع و مثنی بصیغة واحدة
الا هذان و لفظ ثالث لم یقع فی القران قال ابن خالویه فی کتابه الحوایا جمع حاویة
و قیل حاویا نشر جمع نشور عضین و عزین جمع عضة و عزة المثانی جمع مثنی تارة
جمع تاوات و نبی ایقاظ جمع یقظ الارائک جمع اریکة شرکی جمع سریان کخصی و خصیان
اناء جمع انا بالقصر کمعا و قیل انا کقرد الصیاصی جمع صیصیة منسانة جمعها مناسی الجروز
بالفتح غرابیب جمع غربیب تراب جمع ترب بالکسر التراقی جمع ترقوة نقص اول الامشاج
جمع مشیج الفاف جمع لف بالکسر العشار جمع عشرا الخنس جمع خانسة و کذا الکنس الزبانیة
جمع زبنیة و قیل زابن و قیل زبنی اشتات جمع شتی و شتیت ابابیل لا واحد له و قیل
واحده ابول کعجول و قیل ابیل کالکلیل و اما الجمع الذی لا واحد له من لفظه فکالنسا
والنعم والغنم والجبل والابل والعالم والرهط والنفر والمعشر والجند والجیش
والثلة والقوم والمحاسن والانام والوری و اما الاثنان اللذان لا واحد لهما و لا

جمع حرورتم غثرثم

جمع لهما من لفظهما نحو کلا و کلتا و اثنان و اثنتان و الملوان و لبیک و سعدیک و حنانیک و قد قیل ان
واحد حنانیک حنان و الجمع الذی لیس بینه و بین واحده الا الهاء و هذا الجمع یذکر و یؤنث و هو
نمر و نمرة و سحاب و سحابة و صخر و صخرة و روض و روضة و شجر و شجرة و نخل و نخلة و اما ما
سجعا موزونا فی بحر الرمل نظم چو تسمیس شد رمل یخ و فنون بشنو از قران نظیر
شرا کنون ثم اقررتم و انتم تشهدون ثم انتم هؤلاء تقتلون ایضا انظر فانقبس من نورکم
علم الانسان ما لم یعلم سبح اسم ربک الاعلی الذی لیس للانسان الا ما سعی رمل
مقصور چو رمل مقصود شد جو بی تو از اب حیاة باشد اهنگی بدین طور از فاعلا
ت تقاة فاعلات فاعلات فاعلات فاعلات مسلمات مؤمنات قانتات تائبات
ایها الکفار توبوا قیل یوم یحشرون واعبد و استنکفوا عما یقول الظالمون فاعبد
فاعبد والله الذی یمحو خطایاکم من الرغبان انتم الا مفترون فی بحر الخفیف فاذا
انشقت السماء فکانت فعلات مفاعلن فعلات قال یا قوم هؤلاء بناتی لا یکادون
یفقهون حدیثا ارایت الذی یکذب بالدین فذالک الذی یدع الیتیم
فی بحر الخفیف المقصور فاتقوا الله یا اولی الالباب فاسئلوهن من وراء
حجاب فی بحر المجتث المقصور النار ذات الوقود اذ هم علیها قعود ایضا اذ
قال لهم یوسف سیروا بقمیصی هذا فالقوه علی وجه ابی یات بصیرا یا کسب خداوند
کریم اکثر میبرون نه خیال و ذا انس و عقل و هنر ابدال در آوکیرو و در خلق بکیر لا تدع
مع الله الها اخر مظهر هشتم در بیان اقسام وقف و وقوف سجاوندی است
بدانکه وقف رکنی عظیم ترتیل است بنا بر موده جناب مولی الموالی کرم الله وجهه الترتیل حفظ
الوقوف و ایضا معرفة الوقوف و بدون معرفة ان معنی قران مختل میشود چنانچه
مرویست که مردی در حضور حضرت رسول صلعم گفت من یطع الله و رسوله
فقد رشد و من یعصهما پس وقف کرد و ابتدا کرده گفت فقد غوی پس حضرت
فرمود چه بد خواندی برخیز و بروچه قبیح بود وقف در یعصهما و مبتدا

المبطلون ۳ص

و معرفة الوقوف

کردد عوی وقف کنی واگو چنانچه وقف در کلام مخلوقین قبیح باشد و در غیر محلش مخلا
شد در کلام خدا تعالی بطریق اولی در غیر محل مخل و قبیح خواهد بود و وقف در اصطلاح
اصطلاح بریدن کلمه است از ما بعد وی با قطع صوت و نفس بقصد آنکه باز قراءة
نماید بخلاف اگر آن اندک وقفی کرد نیست تا قطع صوت و حذف اعراب بدون سکته عم
قطع نفس و عاصم بروایت حفص سکته کند در چهار موضع الف عوجا در
سورة الکهف دویم در نون من راق در قیمة سیم بر الف من مرقدنا در یس چهارم
بلام بل ران در تطفیف و در غیر اینجا موضع سکته نباشد از برای عاصم در روایت
او و لازمست وقف تا نظام و حسن کلام ظاهر شود چنانچه گفته اند الوقوف
منازل القرآن یعنی منازل مسالک فوائد ظاهر و وقف بر چهار قسم است تام و کافی حسن و قبیح تام آنکه کلمه موقوف علیه را از ما بعد ارتباط لفظی و معنوی انست م
نبا بعد نداشته باشد مثل وقف بر آخر بسمله و ابتدا از الحمد لله و وقف بر یوم الدین
و ابتدا از ایاک نعبد و وقف بر نستعین و آخر سوره و غیره و این وقف در اکثر اواخر آیات
میباشد و کافی آنست که ارتباط معنوی بما بعد داشته باشد نه لفظی مثل و ما انزل من
قبلک و ابتدا بما بعد که بالاخرة هم یوقنون جائز است و مخاطب اکافی نیست و حسن
آنست که ارتباط لفظی بما بعد داشته باشد نه معنوی مثل وقف بر الحمد لله و ابتدا برب
العالمین که وقف بر اینجمله در نفس الامر حسن است زیرا که معنی مفهوم است اما ابتدا بما بعد
بدون اعاده موقوف علیه حسن نیست لکن آنکه بر روس آیات باشد بنابر حدیث که ام سلمه
رضی الله عنها روایت کرده که مستند انتساب ۲۴ در سر هر آیه وقف مینمودند بدون
اعاده موقوف علیه و ابتدا بما ان مینمودند پس در هر آیه که وقف حسن با
شد و در فاتحه چهار وقف تام است چنانکه گفته شد و ده وقف حسن بر
بسم الله الرحمن و بر الحمد لله و بر رب العالمین و بر الرحمن و بر الرحیم و
نعبد و بر المستقیم و بر انعمت علیهم و بر غیر المغضوب علیهم و قبیح آن
است که معنی از او مفهوم نشود و قاری بجهت اضطرار و تنگی نفس مثل وقف

مر بسم

سکته عم

انست م

بعده م

و بو

وقف حسن با شد م

در بسم الله و الحمد و رب و مالک و غیر ذالک نظم تو مکان وقف در قرآن مدان جز
چار قسم کن تامست لفظا و معنی تو نامش دار قسم کو بود لفظا تمام و هست معنا
نا تمام ای دبو کافی نقیضش را حسن میدان تمام چار و مینش آنکه باشد لفظ و معنی
نا تمام و وقف در اینجا قبیحست و قبیحش گشت نام و افتح از این آنست که معنی را تغیر شد
و مؤدی میکرد د بجزی نالایق العباذ و بالله مثل وقف بر ان الله لا یستحیی و ان
الله فقیر و نحو ذالک و ابتدا کردن لازم است احتراز و اجتناب از آن نموده
نشنیده که فصل نکند میان عامل و معمول و شرط و جزا و مبتدا و خبر و صله و موصول
و صفت و موصوف و مضاف و مضاف الیه و امثال ذالک و قال ابن الحاجب الوقف
علی الجملة التی اثنتر جائز لانها مستقلة و ما بعدها جملة اخری و ان کانت الاولی تتعلق
بها و کل ما فی القرآن من القول لا یجوز الوقف علیه لان ما بعده حکایة و قال ابن الجزری
کل ما اجاز و الوقف و الوقف علیه اجازه و الابتداء بما بعده و ایضا کل ما فی القرآن من
الذین و الذین یجوز فیه الوصل بما قبله لغتا و القطع علی انه خبر الا فی سبعة مواضع فانه
یتعین الابتداء بها الذین آتیناهم الکتاب فی البقرة فی موضعین و فی الانعام و الذین
یأکلون الربوا فی البقرة الذین آمنوا و هاجروا فی التوبة و الذین یحشرون فی الفرقان
و الذین یحملون العرش فی المؤمن و للقراء فی الوقف مذاهب فنافع کان یراعی تجانسها
و محاسنها فی الاصل بحسب المعنی و ابن کثیر و حمزة ینقطع النفس و عاصم و الکسائی حیث تم
الکلام و ابو عمرو یتعمد علی رؤس الآی و الکلام الآتی موقفی و لازم است ایشان را وقوف بر علم
عجیب تا تمیز میان وقوف توانند کرد و قال ابن البرهان النحوی ان تقدیر الموقوف علیه
من القرآن بالتام و الناقص و الحسن و القبیح و تسمیته بذالک بدعة لان القرآن
معجز و هو کالقطعة الواحدة فکله قرآن و بعضه قرآن و کله تام حسن و بعضه
تام حسن و در قرآن وقف واجب و وقف حرام نیست و اجماع علمای این فن گفته اند

و کان یفصل هما حسنا الکل و قد قال البعض ان الفصل علیها سنة
و ذالک لان اتباع الوقف علی رؤس الآی

که وقف بر فلان موضع جائز نیست مراد آنست که بدون اعاده موقوف علیه نتوانند نمود بنا بر آنکه
مطلق وقف نتوان کرد بلکه با اعاده موقوف علیه وقف توان نمود و بعضی از علما و ائمه
و قومی در قرآن ذکر کرده اند مثل لازم در هشتاد و چهار موضع و علامت وقف لازم
بسرخی م است لکن علامت قلب نیز میم است با منیطر بنوم یا علامت قلب در مصاحف
و علامت اظهار ن و اد غام ش و اخفا ف است و وقف منزل در شش موضع و
وقف النبی در هفده موضع و وقف غفران در ده محل و وقف معانقه در هیجده
موضع و علامت آن یا لفظ مع یا معا و مراد از معانقه آنست که در وقف نزدیک
بهم میباشند اگر در اولی وقف کرده شود در ثانی احتیاج بوقف نیست و بالعکس یعنی
این وقف الحسن جمعی ملحوظ نموده بطریق معانقه یاد کرده اند و مبادلة نیز میگویند یعنی
معنی که محل اولی را بدل بثانی کنند و بالعکس و وقف فرض در پانزده موضع و هم چنین قوم دیگر
ذکر اینها طولی دارد و از جمله وقوف مستعمله است وقف بالحاق چنانچه بعضی از
قرا در کلمه عم و مم و فیم هائی با خر اینها لاحق میکنند مثل عمه و ممه و فیمه و وقف
باثبات است چنانچه بعضی از قرا در کلمه هاد و باق و نحوه در حالت وقف هادی
و باقی و نحوه یاء انها را ثابت میدارند و وقف بابدال است مثل الصلوة و الزکوة
و نحوه در حالت وقف بدل بها میکنند و وقف بنقل است در قراءت ورش و
حمزه و نقل حرکت همزه فاء الفعل بلام تعریف شده در حال وقف مثل الامر و الارض
و الآخرة و وقف باسکان است و اسکان انداختن تمام حرکت است در وقف
خواه مرفوع و خواه مضموم و خواه مجرور و مکسور و خواه منصوب و مفتوح و
وقف باشمامست و اشمام در اصطلاح قوم بر چهار قسمست اول اشاره
بدولب است بعد از اسکان تا معلوم شود که حرف موقوف علیه مرفوع است
یا مضموم مثل رحیم و نستعین دوم خلط حرکت در حرکت است مثل قیل که در

در بعضی

در بعض قراءت خلط الکسر فای بضمه میکنند سیم خلط حرف بحرفست در بعض
قراءة باشد آنکه صاد صراط را مخلوط بزای معجمه مینمایند چهارم اختلاس و اشمام نیز میگویند
و اختلاس ربودن ثلث حرکت است در وصل و دوم عبارة است از باقی گذاردن
ثلث حرکت در حالت وقف و اینها نمیشوند الا باستماع از استاد حاذق صاحب سلیقه
و اما رموزیکه سجاوندی و نحوه و تعیین نموده شیخ ابو جعفر است اول م علامت وقف لازم است
وو صل در وی موجب فساد معنی بشود لکن اگر بکند در شرعا آثم نیست چنانچه در
این مسئله شیخ الاسلام علی بن عبد الکافی نوشته اند که لا یأثم بمجرد ذالک یعنی خواننده
بمجرد ترک کند شنیدن از وقف لازم گناهکار نیست اما قرا مبالغه بتعبیر بوقف لازم کرده اند
ط علامت وقف مطلقست یعنی مقید بیکی از لزوم و جواز و رخصت و مجوز نیست
و دلیلی از برای وصل آن نیست زیرا که تعلق لفظی و معنوی ما قبل خود ندارد ج علامت
وقف جائز است جهت وقف و وصل در وی است اما وقف اولیست ز علامت وقف
مجوز لوجه است و در وی وجه وقف و وجه وصل هر دو هست اما وجه وصل روشن تر است
و وقف هم رواست ص علامت وقف رخصت است بالضرورة هرگاه احتمال تمام
کردن این را در یکنفس نماید و وقف بکند اعاده لازم نیست لا علامت لا تقف
و اگر لا در آیه جمع شود اعاده لازم نیست نظر بحدیث ام السلمه رضی الله عنها
نظم رمزها از هر وقف وضع کردان قاریان شیخ ابو جعفر سجاوندی که مشهور را
آن میم و طا و جیم و زا و صاد است و لا ای فخر من طا بود مطلق و تام و زا مجوز دان
حسن جیم جایز دان زکافی لا بود غیر از قبیح میم لازم بکنه از وی کو بود کفر
صریح لا اگر با آیه جمعیت کند عود شمکن در میان آن آیه است البته رو عود کن
صاد رمز رخصت است وقف ضرورت در نفس بکند رای را زی کو تا باشد بر ساز
در نفس و متاخرین هست و رمز دیگر جهة وقف زیاد کرده اند و آن ق قف قفه
س سکته ق قلا صل صلی اما ک علامت کذالک است یعنی بطریقی
است که سابقا گذشت چه لازم و چه مطلق چه جایز و چه مجوز چه رخصت

قاری

کرگذشت م

وقف یعنی قف ینهذا الموضع وقفة وس وسکته هر دو علامت سکته است
والفرق بین السکتة والوقفة ان السکتة اقرب بالوصل ولکن الوقفة اقرب الی الوقف
ق علامت قد قیل فیه الوقف قلا یعنی قیل لا وقف فیه صل ضد وقف است صلی
الوصل اولی من الوقف وشش رمز دیگر هست که تعلق بوقف ندارد بلکه اما در مصاحف یعنی ۳
منویسند هـ خب ے عب تب لب اما هـ بنا بعدد کوفی وخب بنا
بعدد بصری بنج ایراست وی وعب علامت ده ایراست وتب ولب هردو
علامت ابتداء ایرا اند هرگاه اهل بصره متفق باشند در ایتی علامت تب منویسند
واگر مخالف باشند لب منویسند واما وقف بحرکت نزد قاطبهٔ اهل لسان مهجور
وموجب بطلان نماز است ووصل بسکون نیز بشرط آنکه کلمهٔ لاحقه مفتتح بهمزهٔ وصل
نبوده باشد بعضی از علما جایز میدانند مثل مطهرتهم ودر بیان رسم خط قرا
نیست وکیفیت وقف بر آنست که اگر عاصم در حال وقف تابع رسم الخط است
هر کلمه که بتاء طولانی نوشته شده باشد مثل رحمت ونعمت وسنت بتا وقف میکند
والی بتاء مدور نوشته شود مثل نعجة واحدة بها وقف میکند وهر کلمه که بلفظ جلالة
وبلفظ رب اضافه شده باشد بتا نوشته شده باشد بنا در اوست وکلمهٔ رحمت در جمیع قرآن بها است
الا در هفت موضع در بقره واعراف وهود ودو در مریم ودر دو موضع زخرف
ونعمت در یازده موضع در بقره آل عمران مائده لقمان فاطر طور ودو در ابراهیم
در آخر سنت است
ودو در نحل ودر بنج موضع در انفال وغافر وفتح ودو در فاطر ولکن در فتح خلافی است
امرات هر جا که مضاف بزوج باشد در هفت موضع در آل عمران قصص ودو در
یوسف وسه در تحریم کلمت در بنج موضع در انعام واعراف ومؤمن ودو در یونس
معصیت در دو موضع مجادله مرضات در دو موضع نساء ودر یکی ضع تحریم لعنت
در آل عمران ونور شجرت در دخان جنة النعیم در واقعه ثمرات در حم سجده آیات
در یوسف وعنکبوت قرت عین در قصص ابنت عمران در تحریم غیابت در دو مو
ضع یوسف علی بینت منه در فاطر فطرت الله در روم بقیت الله در هود ولا

حین در ص الآت در نجم جالت در مرسلات هیهات هیهات در مؤمنون یا ابت
وذات در هر جا که واقع شود وهر کلمه از ثمرات وآیات وجمالات که بصیغهٔ جمع نوشته
میشود بتاء طولانیست واگر بصیغهٔ مفرد نوشته شود بها مکتوب خواهد بود ودیگر
حروف وکلماتی اند که مقطوع نوشته میشوند وآن لام جاره است در نساء
ما لهؤلاء ودر کهف ما لهذا الکتاب ودر فرقان ما لهذا الرسول ودر معارج
فمال الذین عاصم در هر چهار موضع بر لام وقف میکند نیز بر ما بخلاف ابی عمرو وکسائی
وکلمهٔ ایها المؤمنون در نور وایها الساحر در زخرف وایها الثقلان در الرحمن
عاصم بی الف وقف میکند بخلاف ابی عمرو وکسائی وکلمهٔ ویکان وویکانه عاصم
در نون ودر موضع در اقل برنون ودر ثانی برها نیز بر یا بخلاف کسائی نیز برکاف
بخلاف ابی عمرو وایا ما تدعوا عاصم بر یا وقف میکند نیز بر ایا بخلاف ابی عمرو وکسائی
وعم وفیم وبم ولم ولیتم عاصم برمیم وقف میکند نیز بر یا دلت ها بخلاف بزی
وانا در رسم الخط با الف مکتوبست ودر حال وصل جمیع قرا بی الف خوانده اند
ودر حال وقف بالف وقف نموده اند وکلمهٔ لکنا هو الله در کهف صورتا مثل هذا است
ودیگر کلماتی چند هستند که در رسم الخط میان واو مکتوبند ودر تلفظ بدون واو
خوانده میشوند مثل داود ویلوون وورى والغاوون ولیسئون ولیستوا وتبادوا
وایضا کلماتی هستند که در رسم الخط ایشان بیا وواو زائد است یعنی در نحو
همزه یا واو نوشته میشود مثل من نبأ المرسلین در انعام ومن تلقاء در یونس
وایتاء ذی القربی در نحل ومن آناء اللیل در طه ومن وراء حجاب در شوری
وملائه در یونس ودر آل عمران وانزل علیه در ص اولی الذکر در قرسا وبکم
ابائی در اعراف خلافیست ولا تقولن لشیء در کهف بالف زائده بیش از یا
مکتوبست وکلمهٔ ائنکم لتشهدون در انعام ولتأتون در نمل وعنکبوت ولا
لتکفرون در حم سجده ودر عراینجا در موضع یا مکتوبست وکلمهٔ ائنا لمرجو

در نمل وائنا لتارکوا در صافات بیاست وکلمهٔ ائذا در واقعه بیاست وکلمهٔ افان ما
در آل عمران بیاست ودر افائن مت در انبیاء خلافیست وکلمهٔ ائن در شعرا بیاست
ودر اعراف بیاست اما ائن ذکرتم در یس وائفکا در صافات خلافیست ودیگر
کلماتی چند هستند که رسم الخط ایشان بواو والف است مثل الواو الملؤا الذین و
یا ایها الملؤا در سه موضع نمل وکلمهٔ فانشؤا در هود وانبؤا ما کانوا در انعام
وام لهم شرکؤا در شوری وشفعؤا در روم وشعراؤا الضعفاؤا در ابراهیم ومؤمن
وعلمؤا در شعرا والعلمؤا در فاطر وبلؤا در دخان والبلؤا در صافات وذهواء
در مؤمن وبرآؤا در ممتحنه ودیگر بعضی از افعال که در بعض مواضع رسم الخط ایشان
بواو والف مکتوبست مثل یتفیؤا در نحل اتوکؤا وتظمؤا در طه ویدرؤا در نور
ویدرؤا ویعبؤا در فرقان وینشؤا در زخرف ویبدؤا وینبؤا در هر جا که بیاید
الا در سوره توبه بنوا الذین کفروا که با الف است ودر نوشتن واو ودرین مواضع
نکته وجهه مناسبت ضمه با قبل است که از جنس واو است وانما جزاؤا وذلک جزاؤا در مائده
وجزاؤا سیئة در شوری وذلک جزاؤا در حشر بواو والف مکتوبست اما در
جزاؤا الحسنی در کهف وجزاؤا من تزکی در طه خلافست وکلمهٔ ید عوا وتدعوا وادعوا
ویرجوا ویتلوا ویبلوا وساتلوا واشکوا ویربوا ولیعفوا هر جا که بیاید بواو والف
مکتوبند با آنکه صیغهٔ مفرد ند غیر از ان یعفوا عنهم در نساء که بی الف مکتوبست و
جاؤا وباؤا لما آنکه صیغه جمعند بی الفند وسعوا در سبا وعتوا در فرقان و
تبوؤا الدار در حشر بی الفند واولوا جیثما وقع با واو والف مکتوبست وکلمهٔ ذوا
الا در شش موضع لذو علم در یوسف وذو العرش در بنج جا
ولذو مغفرة وذو عقاب در حم سجده وادو الفضل در حدید وذو العرش در ...
وذو در بروج ودر کلمهٔ اولئک واولوا واولی واولات بیش از لام واو مکتوبست اما

اما سوا وخوانده میشوند وکلمهٔ یا ابن ام در طه والی النجاة در مؤمن بواو است وکلمهٔ صلوة وزکوة وحیوة
ومشکوة هر جا که واقع شوند بواو مکتوبند مگر آنکه مضاف بضمیر باشند که درین هنگام مکتوب
بالف خواهد بود مثل صلاتهم وصلاتی وحیاتنا وحیاتکم وحیاتی زیرا که هرگاه مضاف
بغیر ضمیر باشند مثل الفجر وصلوة العشاء مکتوب بواو خواهد بود ودیگر بعضی از افعال صلوة ۳
هستند که لام الفعل ایشان بسبب اجتماع ساکنین افتاده است ودر کتاب نیز نمی نویسند وآن
در بنج موضع است یدع الانسان ویمح الله الباطل در اسری ویدع الداع در قمر وسندع
الزبانیة در علق وننج المؤمنین در یونس اما در کلمهٔ یوم یأت لا تکلم در هود حذف لام
الفعل کرده اند با اجتماع ساکنین نشده است ودیگر شش کلمه است که بصورت همزه مکتوب است الکرم ۳
ملا الارض در آل عمران وینهاد ف در نحل والخبا در نمل ودیگر کلماتی چند هستند که بعضی
بعضی ذوات الواو اند وبعضی ذوات الیاء یعنی الفی که منقلب از واو ویا باشد اما
ذوات الواو بر دو نوع عند اول آنکه بالف مکتوبست مثل دعا وعفا وتلا وعلا دوم
مرسوم بیاست مثل ضحی وضحیها ودحیها والقوی وطحیها وتلیها وسجی وزکی وذوات
الیاء نیز بر دو نوعند اول آنکه مرسوم بیاست مانند رمی واتی واستهدی دوم آنکه مرسوم
بالف است مثل عصانا والاقصا واقصا وطغینا وضا بطر در دانستن ذوات الواو وذوات
الیاء آنست که هرگاه فعل را متصل کرد انند بضمائر بحرکات وسکنات معلوم کردد مثل
دعوت ورمیت وقضیت ودر اسم بر تثنیه گردانیدن معلوم میشود مثل هدیان
وعصوان وکلمهٔ ابی وادای هر جا باشد بیا مکتوبست ودیگر کلمات مقطوعه در رسم
الخط بر عینست که بیان میشود کلمهٔ ام یکون ودر نساء امن در توبه خلقنا در صافات
یا بنی امنا در حم سجده مقطوعست ونون ان ناصبه را از لام نافیه در کلمهٔ ان لا اقول
وان لا یقولوا در اعراف وان لا ملجا در توبه وان لا اله وان لا تعبدوا در هود وان لا
تشرک در حج وان لا تعبدوا در یس وان لا تعلوا در دخان وان لا یشرکن در ممتحنه وان لا

بید خلقتها در نون وکلمهٔ یوم هم در دو در مؤمن ویکی در ذاریات وکلمهٔ ان تا نکونوا در بقره و
نساء ومجادله اینما کنتم در اعراف ومؤمن وحدید اینما تنفقوا در آل عمران واینما کنتم در هر
وکلمهٔ فیما فعلن در بقره فیما اتیکم در مائده فیما اتیکم وفیما اوحی در انعام فیما اشتهت در انبیاء
فیما افضتم در نور فیما ههنا در شعراء فیما رزقناکم در روم فیما هم فیه فیما کانوا در زمر فیما
لا تعلمون در واقعه کلمهٔ کلما ردوا در نساء کلما دخلت در اعراف منکلما سالتموه در
در ابراهیم کلما جاء کلما القی در ملک کلما خبت در اسری کلمهٔ عن ما نهوا عنه در اعراف کلمهٔ عن من
یشاء در نور وعن من تولی در نجم کلمهٔ ان ما توعدون در انعام کلمهٔ ان ما توعدون در حج وان ما توعدون
ولو ان ما فی الارض در لقمان کلمهٔ لبئس ما شروا در بقره ما کانوا ما قدمت هر چهار در مائده کلمهٔ
ان ما نرینک در رعد کلمهٔ حیث ما در دو موضع بقره کلمهٔ من ما ملکت در نساء ولکم مما ملکت در
روم مقطوعست **ودیگر** بعضی کلمهٔ موصوله هستند که ذکر انها ضروراست کلمهٔ الن نجعل
در کهف والن نجعل در قیمة **اما** در الن نحصوه خلافست وکلمهٔ فیکیلا تحزنوا در آل عمران
بعلم در حج یکون در احزاب تاسوا در حدید کلمهٔ الا تفعلوه در انفال الا تنکن الا تنصروه
در توبه الا تغفر لی در هود الا یصرف در یوسف کلمهٔ فلم یستجیبوا در هود کلمهٔ ثم ومن
لئلا وهمچنین ان شرطیه چون بلا رسد متصل باید نوشت مثل
الا تنصروه ونحوه کما مر وچون بکلمهٔ ما
رسد نیز متصل باید نوشت مثل اما ترین واما تخافن وکلمهٔ الذی والتی والذین
بیک لام نویسند بخلاف اللذین واللتین که از برای تثنیه است بدو لام نویسند فرقا
بین الجمع والتثنیه وخفت در لفظ جمع اولیست وانشاء در قرآن هر جاکه واقع شود ان
شرطیه را انشاء که فعل است جدا می نویسند ودر اسم لفظ ابراهیم واسحق والرحمن الف
نمی نویسند وهمچنین الئ وکلمهٔ احیا هر جاکه واقع شود بالف نویسند که ملتبس به حیینا
نشود که متکلم مع الغیر است وعمده در کتابت رسم الخط دفع التباس است چنانکه در
اولئک واو نویسند جهة دفع التباس الیک وهمچنین هذا تا ملتبس بهذینا نشود در

ولفظ

نویسندم الف

بنابراین همه نما ودر کتابت ملاحظه که نه در هر دو نقطه با شنوند

ولفظ تغنی الایات در یونس یا وما تغنی النذر در قمر یا نکتوب است والاصل فیهما واحد
ونوشیده نماند که چون کلمهٔ ابن در میان دو علم واقع شود بطریقیکه صفت علم اول
باشد نه آنکه خبر از علم اول باشد بی الف نویسند مانند یا عیسی ابن مریم یعنی ای
عیسی که صفت اینست که پسر مریمی وچون خبر واقع شود با الف نویسند مثل وقالت
الیهود عزیر ابن الله در صورت خبر واقع شده از لفظ عزیر ونکته آنست که چون
صفت وموصوف در حکم یک کلمه است در نزد نحویان لکن هر یک از مبتدا وخبر
مستقلند الف را نویسند تا مشعر بانفصال باشد وکلمهٔ ثم ائتوا همچنین بویند
برای آنکه اگر وقف کنند در ثم ائتوا خوانند وهمچنین در فی السموات ائتونی که چون
در السموات وقف کنند ائتونی گویند بخلاف الذی اؤتمن که چون وقف کنند بر الذی
اؤتمن خوانند وکلمهٔ انوا به متشابها بها دو واو نویسند تا ملتبس باو نوانشود
علم ودانش است
اهل مرهن وروشن که رعایت رسم الخط در کتابت وقرائت ضرور نیست وحکمی
در انحصوص وارد نشده است وخلاف آن ضرر ونقصی نبوا بلاد بمر سانند لیس
اولی آنست که اگر در صیغه جمع مثل جاؤا وامثال آن الف نوشته تا وهمچنین حذ
یرجوا رسد ذکر صیغه مفرد است بی الف نویسند وموافق رسم الخط هم نباشد
حک تیفا نیده واصلاح بیرون از قاعده نکنند وقرآن را از ناليت بیرون ببرندلیس
کسانیکه عارف بعلم قرائت باشند قرآن را از دو علم ودانش ملاحظه نموده منوعی که
فسادی در معنی وخللی بنظم قرآن بهم نرسد وقف خواهند کرد وصاحب کشاف
گفته در قوله تعالی ما لهذا واخواته که لام منفصل نوشته اند در مصحف عثمان وحال آنکه
خلاف قواعد عربیه است لان خط المصحف لا یقنی ونیست انجمله خلاف مکی از بی
سوادی تا لتاخر مریدان او از باب دفوکردن غلط او بجواتراش میکنند وباید

بحدیث شریف اقرؤا کما یقرء الناس حتی یقوم القائم ع ما عمل نمود چون علم رسم الخط
چندان ضرور ولازم نبود بجهة موافقه اهل فن قدری بیان شد **مظهر دوم**
در بیان کلماتی که در قرآن مجید بظاست نه بضاد وبنا اسامی اسامی ودر منظومه ای امکنه وسنین
ولادت ووفات قراء وسند قرائت مؤلف است **بدانکه** امتیاز ضاد را از ظاء در حین
تلاوت باید ملحوظ وحقوق مخارج وصفات را کما هو حقه مرعی بدارند تا قرآن صحیح ودر
معنی کلام الله تغییری بهم نرسد چنانچه شیخ محمد جزری در منظومه خود بنا نموده **نظم**
والضاد باستطالة ومخرج میز من الظاء وکلها تجی یعنی ضاد را از ظاء بتمیز کن بجهة استطالة
ومخرج وهمه ظاآت که در قرآنست **نظم** فی الظعن ظل الظهر عظم الحفظ ایقظ وانظر
عظم ظهر اللفظ یعنی ظعن بظا در سورهٔ نحل یوم ظعنکم وظل جمیعش ظلل وظلال
واول که در قرآن آمده در سورهٔ نساست که وندخلهم ظلا ظلیلا ودر قرآن در
بیست ودو موضعست وظللنا وظله نیز از این مقوله است در سورهٔ اعراف کانه
ظلة ودر شعراء یوم الظلة والظهر بضم الظاء بمعنی نصف النهار است نحو تیابکم من
من الظهیرة در نور وتظهرون در روم وعظم از عظمت است در یکصد ونه موضع
اولها فی البقرة نحو ولهم عذاب عظیم وحفظ که ضد نسیانست در چهل ودو موضع
اولها فی البقرة ولا یؤده حفظهما ایقظ من التیقظ در کهف وتحسبهم ایقاظا
وانظر بمعنی تاخیر واجهال در بیست ودو موضع اولها فی البقرة ولا هم ینظرون و
عظم در چهارده موضع اولها فی البقرة الی العظام وظهر در چهارده موضع اولها
فی البقرة کتاب الله وراء ظهورهم اللفظ در سورهٔ ق ما یلفظ من قول **نظم** ظاهر
لظی شواظ کظم ظلما اغلظ ظلام ظفر انتظر ظما ظاهر ضد باطن است در شش
موضع اولها فی الانعام وذروا ظاهر الاثم وبمعنی الاعانه در هشت موضع اولها
فی البقرة تظاهرون علیهم وبمعنی الغلو والظفر والظها در دو وارده موضع
اولها فی التوبه لیظهره علی الدین کله وکیف ان یظهروا فی الاخرا تظاهرون

منهن

جانی م

منها ان لظی در معارج کلا انها لظی ودر اللیل نارا تلظی شواظ در الرحمن شواظ من نار کظم در
شش موضع اولها فی آل عمران الکاظمین الغیظ ظلم وضع الشیئ است در غیر موضعش
در دویست وهشتاد ودو موضع است اولها فی البقرة فتکون من الظالمین اغلظ از غلاظت
است در سیزده موضع اولها فی آل عمران غلیظ القلب ظلام بمعنی ظلمت است وجمعش
ظلمات است در بیست وضع اولها فی البقرة فی ظلمات لا یبصرون وظفر بضم الظاء بمعنی
ناخنست در انعام کل ذی ظفر انتظار مقوله توقع وانتظار است در چهارده موضع
اولها فی الانعام قل انتظروا انا منتظرون ظما بمعنی تشنگی است در سه موضع لا یصیبهم
ظما در توبه وانک لا تظمؤ در طه یحسبه الظمان در نور **نظم** اظفر ظنا کیف جاء وعظ
سوی عضین ظل النحل زخرف سوی ظفر بمعنی فوز ونصرتست در سورهٔ فتح من بعد ان
اظفرکم ظن در شصت وهفت موضع اولها فی البقرة الذین یظنون وعظ بمعنی التخویف
من عذاب الله والترغیب فیثوا بر در نه موضع اولها فی البقرة وموعظة للمتقین
سوی عضین در سورهٔ حجر که آن بضاد است بمعنی تفرق وتجزیست در قول وظل بمعنی
دوام است در نه موضع اولها فی النحل والزخرف ظل وجهه مسودا **نظم** وظلت
ظلتم وبروم ظلوا کالحجر ظلت شعرا نظل سیم در طه ظلت علیه چهارم در وا
قعه فظلتم پنجم وششم در روم حجر فظلوا من بعده وفظلوا فیه وهفتم وهشتم در
شعراء فظلت اعناقهم ونظل لها **نظم** یظللن محظورا مع المحتظر وکنت فظا
وجمیع النظر نهم در شوری فیظللن ومثل این نه موضعست وحظر بمعنی منع و
حجر است در اسری وما کان عطاء ربک محظورا وهمچنین است المحتظر در سورهٔ
قمر وما عدا این بضاد است وفظ در آل عمران ولو کنت فظا بظاء بمعنی فظ است وبفضا
بمعنی تفرق است کقوله تعالی لا نفضوا من حولک وانفضوا الیها وجمیع النظر بمعنی
الرؤیة او فی البقرة وانتم تنظرون در هشتاد وشش موضع **نظم** الا بویل هل واولی نا

ششم

ضره

والغيظ لا الرعد وهود قاصر مکو ونضرة النعيم در سوره ويل والقيهم نضرة وسرورا در هل اتی و ناضرة اولی در سوره قيامت کرد دراينسه موضع بضاد است بمعنی نضارت و حسن ونيکوئيست وغيظ که شدت غضبست در يازده موضع اولها فی آل عمران عليکم الانامل من الغيظ ومثابه اوست لفظ وما تغيض الارحام در رعد وغيض الماء در هود کراين دو لفظ بضاد است بمعنی النقص والنقصان **نظم** والحظ الحظ علی الطعام و فيضنين الخلاف سمی ؛ يعنی الحظ بمعنی نصيب در هفت موضع اولها فی آل عمران لهم حظا فی الاخرة ومثابه ان دو سر لفظ وا قشعره ولا يحض در حاقه وماعون ولا تحاضون در الفجر بخوانيها بضاد است و دو بضنين در سوره تکوير ابن کثير وابو عمرو کسائی بظاء خوانده اند بمعنی بتهمت است والباقون بضاد خوانده اند بمعنی بخيل وان مخرج ضاد دشوار ترمخرجی نيست زيرا که السنه مردم دران مختلف است بعضی ويرا بذال المعجمة مينزند وبعضی اورا لام مفخم مينمايند وبعضی ويرا از مخرج ظاء اداء واخراج ميکنند ولازم است در حين تلاوت که تشخيص اين حروف بکند بنحويکه مخلوط بهم نشوند تا آنکه قرائت باطل وغير صحيح نشود خصوصا جائيکه ضاد وظاد در جوار هم يکی باشند نحو انقض ظهرك ولبعض ظهيرا ولعض الظالمين ولبعض الظن ويعض الظالم والغضض ويغضض واما قرائت سبعه بدانکه هر يك ازان ديباری ۲ دو راوی هست مشهور چنانچه بيان ميشود

جدول اسماء القراء السبعة ورواتهم ورموزهم وبلدانهم ووفات حياتهم وموتهم						
نافع	اصله من [illegible] ولد ۷۰ و مات في المدينة [illegible] ۱۶۹	قالون المدنی	ولد ۱۲۰ و مات في المدينة ۲۲۰ ولقب به لجودة قراءته	ورش المصری	ولد ۱۱۰ و مات في مصر ۱۹۷ ولقب به لشدة بياضه	ابج
ابن کثير	اصله من ابناء الفرس ولد ۴۵ و مات بمکة [illegible] ۱۲۰	البزی المکی	ولد ۱۷۰ و مات بمکة [illegible]	قنبل المکی	ولد ۱۹۵ و مات بمکة ۲۹۱	دهز
ابو عمرو	ولد بمکة ۶۸ و مات بالکوفة ۱۵۴ [illegible]	الدوری البغدادی	و مات في البغداد ۲۴۶	السوسی البغدادی	وهو ابو شعيب صالح و مات ۲۶۱	حطی
ابن عامر	ولد ۲۱ و مات بدمشق [illegible] هشام بن عبد الملك ۱۱۸	هشام الدمشقی	ولد ۱۵۳ و مات في الشام ۲۴۵	ابن ذکوان الدمشقی	ولد ۱۷۳ و مات في الشام ۲۴۲	کلم
عاصم الکوفی	ولد [illegible] و مات في الکوفة [illegible] ۱۲۸	بکر الکوفی	وهو شعبة ولد بالکوفة و مات في الکوفة ۱۹۴	حفص الکوفی	ولد في الکوفة ۹۰ و مات في الکوفة ۱۸۰	نصع
حمزة	ولد ۸۰ و مات [illegible] ۱۵۶	خلف البغدادی	او الرابع وولد ۱۵۰ و مات في البغداد ۲۲۹	خلاد الکوفی	ولد ۱۲۰ و مات في الکوفة ۲۲۰	فضق
الکسائی	ولد ۱۱۹ و مات [illegible] هارون الرشيد ۱۸۹	ابو الحارث البغدادی	وهو ليث بن خالد و مات في البغداد ۲۴۰	الدوری الکوفی	وهو ابو عمرو حفص البغدادی [illegible]	رست

في حالة اجتماعهم على الرمز المتوسط		على الرمز الکبير	
الکوفيون وهم عاصم وحمزة والکسائی ث	القراء کلهم غير نافع المدنی خ	حمزة والکسائی وبکر صحبة	حمزة والکسائی وحفص صحاب
الکوفيون وابن عامر الشامی ذ	الکوفيون وابن کثير المکی ظ	نافع المدنی وابن عامر عم	نافع وابو عمرو وابن عامر سما
الکوفيون وابو عمرو البصری غ	حمزة والکسائی الکوفيون ش	نافع المدنی وابن کثير المکی حرمی	نافع المدنی والکوفيون حصن

اذا اجتمع البصريون والکوفيون يقال عراقی واذا اجتمع الکوفيون والمدنيون يقال حرميان و الحجازيون والشاميون والعراقيون سماوی **نظم** رمز قاريان خوش الحان ؛ ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ انشان **ا** نشانه نافع **ب** قالون و **ج** ورش بدان **د** ابن کثير **ه** بزی **ز** قنبل يار **ح** ابو عمرو و **ط** دوری و **ی** نشان سوسی بر دان **ک** **ل** ابن عامر است وهشام **م** نشان بن ذکوان **ن** بود عاصم نجستر **س** **ع** بکر و حفص **ف** نشان **ص** بود حمزه وخلف **ض** است **ق** خلاد قاری قران **ر** کسائی و **ش** ابو الحارث **ت** علام دوری او دان ؛ بعد از اين رمز اتفاق بود ؛ درميان جميع استادان ؛ عاصم وحمزه و کسائی را حرف **ث** دان علامت نشان ؛ ابن عامر چو شد با ابن کثير قرين **ذ** باشد نشانش بيان باز ابن کثير با هر سه **ظ** بود با علل علامتشان ؛ ضم کشتن هر سه با ابو عمرو رمز ايشان **غ** وا

حرف **ش** دان کسائی وحمزه ؛ شعبه با هر دو **صحبه** شد يکسان ؛ بدل از شعبه چونکه حفص شود ؛ رمز باشد **صحاب** بی نقصان ؛ نافع وابن عامر اباد **عم** نشان رمز از وه ايقان ؛ نافع وبو کثير و با بو عمرو بيشک اند **سما** نشانه بران ؛ بار ابن کثير با بو عمرو **حق** بود رمز در جميع اوان ؛ ابن کثير قرين هر دو چه شد **نفر** اند نشان هر سه عيان ؛ باز ابن کثير با نافع **حرمی** اند نشان نشان اسان ؛ با کسائی و عاصم وحمزه **حصن** باشد نافع اند نشان ؛ رمز نشان تا شود تران بتمهار ابجد وجهد بجوان ؛ وليس فی القراءة السبعة من العرب غير ابی عمرو البصری وابن عامر الشامی والباقون من ذرية العجم و کان ابو عمرو البصری ابن علاء الذی عاد من اصحاب علی عليه السلام و کان اعلم الناس بالقرائة والشعر والعربية وذکر القاضی نور الله الشوشتری فی مجالس المؤمنين ان عاصم ابن بهدلة ابن ابی النجود الکوفی الاسدی کان ماهرا فی الصرف والنحو والقرائة وحيدا فيعصره وفصيحا فی القرائة والتلاوة ومن اکابر الکوفة و کان من التابعين والمحبين لاهلبيت محمد ص وهو قرء القرائة علی ابی عبد الرحمن ابن حبيب السلمی وهو قرء علی ع **وايضا** قرء علی ابی مريم زر بن حبيش وسعد اياس الشيبانی وهو علی عليه السلام وابن عباش گفته که در وقت احتضار عاصم بر بالين او رفتم ديدم که اين آيه را کريمه ردوا الی مولیهم الحق تکرار ميکند که گويا در نماز ايستاده است **ومخفی** نماند که اگر چه قاضی مذکور در خصوص قراء شيخ عبد الجليل رازی نقل ميکند که اکثر ايشان شيعه اند مانند کوفيان ومکيان ومدنيان ومصريان وباقی عدلی اند و در جای ديگر عاصم وحمزه وکسائی را شيعه ميگويند وباقی عدلی لکن ظاهرا همه قراء سنی اند و تشيع ايشان بانکونه مقالات ثابت نميشود ومحتمل که سنی متعصب نبوده باشند وحمزه ابن حبيب الکوفی قرء علی جعفر ابن محمد الباقر عليهما السلام **وايضا** بطريق الاخر قرء علی حمران ابن اعين وهو علی ابی الاسود الدئلی وهو علی ع وکسائی قرائت از حمزه اخذ کرده **واما** قراء ثلثه اخيره **اول** ايشان ابو جعفر المدنيست وقرائت او مثل قرائت نافع مدنيست ووفات او در سنه ۱۳۰ ودو راوی او عيسی ابن وردان وسليمان ابن جماز است **دوم** ايشان يعقوب البصری وقرائت او مثل قرائت ابی عمرو بصريست لانه قرء

علی ابی المنذر وهو علی ابی عمرو ووفات يعقوب در سنه ۲۰۵ بود در ايام خلافت مامون ودو راوی او رويس وروح است **سيم** ايشان خلف البغدادی والکوفيست واصله القمی ووفات او در سنه ۲۲۹ وقرائت او مثل قرائت حمزه است لانه قرء علی حمزة الکوفی ودو راوی او اسحق وادريس است **فائده جديده** واما سند قرائت مؤلف اين کتاب بدانکه بنده فقير حقير قرآن را خواندم بر والد ماجد خود وهو القاری الحنفی والحافظ البهی والعامل الوفی السيد المهدی حشره الله تعالی مع جده الحسين ع سبط النبی واو بر پدر خود سيد عبد الفتاح واو بر عم اکرم خود سيد رضا واو بر پدر خود سيد محمد واو بر استاد خود زين القراء وتاج الفضلاء حافظ وضير دو وجه شر علی ابن موسی الرضا عليه افضل التحية والثناء حاجی محمد رضای سبزواری واو بر جد خود عماد الدين علی الشريف القاری

جدول القراء الثلثة الاخيرة ورواتهم ورموزهم					
جع	ابو جعفر المدنی	عی	عيسی ابن وردان	جم	سليمان ابن جماز
يع	يعقوب البصری	ين	رويس	حم	روح
خل	خلف الکوفی	سح	اسحق	سر	ادريس
ايضا فی الثلثة علی رای بعض القراء					
ث	ابو جعفر المدنی	خ	عيسی ابن وردان	د	سليمان ابن جماز
ظ	يعقوب البصری	غ	رويس	ش	روح
و	خلف الکوفی	وراوياه اسحق	اسحق وروی عنه	[illegible]	وقيل [illegible] رواة [illegible] زيد وادريس

واو بر سيد حسين مغربی واو بر شيخ محمد مغربی واو بر شيخ محمد خوری واو بچهار واسطه بر عاصم کوفی واو بر ابن ابی عبد الرحمن ابن حبيب السلمی واو بر امام المتقين علی ابن ابيطالب عليه السلام خوانده است **مظهر يازدهم** در بيان قرائت کلمانی که در قرآن مجيد بسيار تکرار يافته وبيان قرائت مختلفه قراء وقرائة الائمة المعصومين عليهم السلام وبعض الصحابة والرواة فی تلاوة القرآن **بدانکه** سواد مصاحف در کتب بلاد تغير قرائت عاصم

واختلافات سایر قراء هم بنا بر تبیین و توضیح قرائة عاصم موافق روایت ایشان چنانچه در سوره
بسوره مذکور میشود و قرائة کلماتی که در قرآن بیشتر تکرار شده بدین قرار است که بیان میشود
قوله تعالی فیء الصراط و صراط بالسین حیث جاء و این وقع ر ک س باشمام الصاد الزای
ض و باشمامها فی الاول خاصة ق علیهم الیهم لدیهم بضم الهاء در هر سه کلمه در
جمیع قرآن وقفا و وصلا ف یع وفیه الیه باشباع ها بیا و در همه بواو د و مکر اینکه
بعد از انها ساکن واقع شود مثل علیه الله و الیه الله قیل و غیض و جیء باشمام ضمه اوایل
در ناصی باشند ر ک س وحیل و سیق ک ر وسیء و سیئت ا ک ر وهو وهو و هی
فهی لهی بسکون الهاء ب ح ر جع الحذتم وما کان من لفظه بادغام الذال فی التاء
اح ک ص ش جع خل و همچنین است کلمه عذت و نبذت و نبذتها و امثال
اینها القرء بحر جهاع با ظهار ذال میخوانند لان مخرجها متغایر ان یامرکم یامرکم
یامرکم یامرهم ینصرکم یشعرکم بالاسکان ج یغفرلکم ادغام میکنند ذا ذا ذکلام
وقتیکه ذا ساکن باشد ط النبی و النبیون بالمد و همزه ا الا در دو موضع احزاب
للنبی ان و بیوت النبی الا اصدق و یصدر باشمام الصاد الزای و فتح صاد سا
کن و بعد از ذال باشد ش ر بس خل لقد جاءکم باظهار الدال و ترک الاماله
ادن م جع یع و بالاظهار و الاماله ط و بالادغام و ترک الاماله ح ک ر و با
لادغام و الاماله ف و بادغام الدال فی الجیم مطلقا ج ل ش و بالادغام ف
بتسهیل بابدال الهمزة یاء ح ج جع و ... ح ج ر یحسب بکسر السین اذا
مستقبلا ا د ح یع خل و سل و فاسئل وما کان من لفظه اذا کان مستفهما سهل
الهمزة التی بعد الفا جع و یبدل الهمزة الفا ج و یسقطها اصلا ر القرآن قرآن قرآنا
نقل حرکة الهمزة الی الراء و حذفها د ابراهام بالالف بعد الهاء ل البیوت بیوت بکسر الباء
ب ک د ص ش خل و در هر کجا که کلمه از حروف لو دنت ساکن باشد و بعد از ان
همزه مضموم باشد قرا ... خوانند مثل قل ادعوا الله و انقص برفع اللام و الواو ا د ح
ک ش یع خل و لقد استهزئ فمن اضطر و قالت اخرج و فتیلا انظر ... ابو الدال

دالنون

والنون والتاء والتنوین ا د ل ر جع و در بجة ادخلوا و خبیثة اجتثت برفع التنوین ا د ل م
اماله کرده اند انی مستفهمه و یا ویلتی و یا حسرتی و یا اسفی ا ش خل اماله کرده اند التوریة اماله
محضه ح م ر خل و بین بین ج ف ب راکوکبا و راه که بضمیر متصل باشد و بعد از ان ساکن
نباشد اماله همزه کرده ح و اماله را کرده ی و اماله را و همزه کرده اند با شرط مذکور م ص ش
واماله میل دادن فتحه است بجانب کسره و یاء مثل فتحه ان استاد بشنوند هزوا بضم الزاء
و بالهمزة ا د ح ط ص ک و باسکان الزای و الهمزه ف لو ف بغیر واو در جمیع القرآن
ح ص ش جع خل خطوات باسکان الطاء حیثما وقع ا ه ح ص ف خل و در
فی الشواذ عن علی ع بضمتین و همزه الی ان با اسکان الزاء حیثما وقع د ی جع یع رضوان
بضم الراء حیثما وقع ص الا من اتبع رضوانه فی المائدة ص المیت و المیتة بالتخفیف د ح ک ص
ند وبتشدید الیاء و کسرها ج ینزل و تنزل و ما فی بابها بالتخفیف د ح یع الا فی الانعام
وقرء بالتخفیف فی کل القرآن الا فی الاسرى و ننزل من القرآن و حتی تنزل و قرء ش فی کل القرآن
بالتشدید هما فی الم سجده و الشوری ینزل الغیث و الباقون بالتشدید فی کل القرآن
متم متنا بضم المیم د ح ک ص جع یع رسلنا و رسل باسکان السین ح الغیوب بکسر الغین
حیث ما وقع ص ف تذکرون بتشدید ذال و الکاف ا د ح ک ص و عیون للعیون
بکسر العین د م ص ش العسر و الیسر بضم السین این وقع ج الرعب بضم العین ک
ر جع یع و ترجع الامور بفتح التاء و کسر الجیم ک ش یع خل و ما ادریک حیثما وقع با
الراء ح م ص ش سورة البقرة قوله تبارک و تعالی ملک بلا الف ا د ح ک
ف جع و ما یخدعون بضم الیاء و فتح الخاء و بالالف و کسر الدال ا د ح یکذبون بضم یاء و
فتح کاف و تشدید ذال ا د ح للملائکة اسجدوا ج بضم التاء حیث وقع فازلهما
بالالف مخففا ف ادم بالنصب کلمات بالرفع د ح یع و وعدنا بغیر الف ح جع یع نغفر

مالترص

لهما

د تقبل بالتاء ر

بالیاء المضمومة و فتح الفاء ا ج تغفر بالتاء المضمومة و فتح الفاء ط نغفر بالنون و کسر الفاء
د ح ر ش و الصابئین بغیر همزه ا جع یعملون افتطمعون بالیاء د خطیئاته بالالف
علی الجمع ا جع لا یعبدون بالیاء د ش للناس حسنا بفتح الحاء و السین ش یع خل تظاهرون
بالتشدید ا د ک جع یع یعملون اولئک بالیاء ا د یع خل القدس باسکان الدال د
الجبرئیل جبرئیل بوزن حجر ش ص میکائیل بوزن میعائیل ص و لکن الشیاطین بکسر النون مخففة
و رفع ما بعدها ک ش خل ینزل بالتخفیف د ح یع ما ننسخ بضم النون و کسر السین
ک ننساها بالهمز مع فتح النون و السین د ح قالوا اتخذ الله بغیر واو و قبل القاف ک
فیکون بنصب النون ک و لا تسئل بفتح التاء و جزم اللام ا یع قرء الامام محمد بن علی الباقر
علیهم السلام و ابن عباس عنه بفتح الیاء ع ف و اتخذوا بفتح الخاء ا ک بیتی بفتح الیاء ا
ل ع جع فامتعه مخففا ک و ارنا باسکان الراء د ی جع و اوصی بالالف مخففا ا ک
جع خل ام یقولون بالیاء ا د ح ص جع عما تعملون و لئن بالتاء ک ش جع عما یعملون
و منحیث بالیاء ح لئلا بالیاء ج جع هو مولیها ک ص هو مولاها بالفتح و ذلک عن
ابن عباس و محمد بن علی الباقر علیهم السلام و فی الشواذ عن علی ع و ابن عباس و ابی و ابن
مسعود الا یطوف بهما و لا زائدة و من یطوف بالیاء و التشدید الطاء و جزم العین
ش یع خل الریح بالتوحید ش خل و لو یری بالتاء ا ک یع اذ یرون بضم الیاء ک لیس
البر برفع الراء ا د ح ک ر ص یع جع خل موص بفتح الواو و تشدید الصاد ص ش یع
خل و لکن البر بکسر النون و رفع الراء ا ک فدیة طعام بالاضافة ا م جع مساکین با
الجمع ا ک جع و لتکملوا مثقلا ص یع ر یع تقتلوهم یقتلوکم فان قتلوکم بغیر الف
ش خل فلا رفث و لا فسوق بالرفع و التنوین د ح جع یع السلم بفتح السین ا د ر جع
و الملائکة بخفض التاء وصلا جع ترجع الامور بفتح التاء و کسر الجیم حیثما وقع ش

ح

ک یع خل حتی یقول برفع اللام ا اثم کثیر بالثاء المثلثة موضع الباء ش قل العفو با
الرفع ح حتی یطهرن بفتح الطاء و الهاء مع تشدیدهما ش ص خل یخافا بضم الیاء ج ف یع
لا تضار برفع الراء د ح یع و باسکانها مخففة ج ما اتیتم بالقصر د تمسوهن بضم التاء
و بالالف ش خل و روی عن علی ع و لا تنسوا الفضل قدره قدره باسکان الدال ا د ح ک
ص یع وصیة بالرفع ا د ص ر جع یع خل فیضاعفه بالالف و التخفیف و رفع الفاء ا
ح ش خل فیضعفه بالتشدید و رفع الفاء د و بالتشدید و نصب الفاء ک
یع و یبسط بالصاد ا م ص م د ق عسیتم بکسر السین ا غرفة بفتح الغین ا د ح ج
دفاع الله بکسر الدال ا جع یع القدس م لا بیع و لا خلة و لا شفاعة بالنصب منونة
ا د ح یع و روی علی بن ابراهیم عن ابیه عن الحسین ابن خالد انه قال قرء الامام الثامن
علی ابن موسی الرضا ع الم الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تاخذه سنة و لا نوم له ما فی السموات
و ما فی الارض و ما بینهما و ما تحت الثری عالم الغیب و الشهادة فلا یظهر علی غیبه احدا
هو الرحمن الرحیم من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه الی قوله تعالی هم فیها خالدون و الحمد
الحمد لله رب العالمین کذا نقله علی ابن ابراهیم فی تفسیره فقد سرقه فلان لم یتسنه بغیرها
فی الوصل ش یع خل ننشرها بالراء المهملة ا د ح یع جع قال اعلم بوصل الالف و جزم
المیم ش جزء بضم الزاء ص و بتشدید منغیر همز جع فصرهن بکسر الصاد ج ف یع خل
ضعف بالقصر و التشدید د ک جع یع ربوة بضم الراء ا د ح ش یع جع اکلها
باسکان الکاف ا د ح فنعما هی هیهنا و فی النساء با خلاف کسر عین با اخفا و
تخفیف لفظ ما ب ح ص یع ... و بالفتح النون و کسر العین ک ش و یکفر بالیاء و رفع الراء ک
ع و بالنون و رفع الراء د ح ص یع فاذنوا بالمد و کسر الدال ص ف بضم السین ا تصدقوا
بتشدید الصاد و الدال ا د ح ک ش ترجعون بفتح التاء و کسر الجیم ح یع ان تضل بکسر الهمزة
ف فتذکر بنصب الراء مخففا د ح یع و برفع الراء مشددا ف تجارة حاضرة بالرفع فیهما
ا د ح ش ک فرهن بضم الراء و الهاء من غیر الف د ح فیغفر لمن بجزم الراء و الاظهار
ا د ش و بالادغام حیثما وقع ی ط و کتابه بالالف علی التوحید ش خل ال عمران

میسرة ص

سيغلون ويحشرون بالياء، ش خل ترونهم بالتاء، اجع يع وجهي باسكان الياء، دح ص ش
وضعت باسكان العين وضم التاء، ك ص يع ووعن على ونا ومنعت بضم التاء، جعله من
كلام ام مريم والوقف لازم فتقول تعالى والراسخون في العلم كما هو المذهب المنصور الامامية
رضوان الله عليهم اجمعين وكفلها بالتخفيف ادح ك جع يع زكريا كلما بالمد والهمزة
وبالرفع ادح ك زكريا كلما بالمد ونصبا لهمزة ص زكريا المحراب وزكريا وتبر بالمد والقصر
وبالرفع ادح ك ص ان الله بكسر الهمزة ك ف فيكون بنصب النون ك ونعلمه بالنون
دح ك ش طائرا في الخالين ح ص ج تعلمون بفتح التاء واللام مخففة ادح ولا
يامركم برفع الراء، ادح د لما بكسر اللام ف اتيناكم بالنون والالف جمعا اجع
تبغون ترجعون بالتاء، ابك ص ش ج حج البيت بفتح الحاء ادح ك ص يع يحج الا
مودة تفعلوه تكفروه بالتاء، ادح ك ص نصركم بكسر الضاد وجزم الراء، ادح
منزلين هنا وفي العنكبوت بالتشديد ك مسومين بفتح الواو اجع ك ش مضعفة
بالتشديد د ك ج يع سارعوا بغير واو قبل السين الذجع قرح كلاهما بضم القاف
ص ش خل يؤته بالاسكان ح ص ف وكان بالمد والهمزة د قتل بضم القاف وكسر التاء
ادح يع الرعب بضم العين ك ر ج يع تغشى بالتاء والامالة ش خل كله برفع اللام ح
يعملون البصير بالياء، د ش خل ان يغل بضم الياء وفتح الغين الرسل وروي ان قرائة
فاطمة عليها السلام من انفسهم بصيغة التفضيل اي من اشرفهم وافضلهم و
كذلك في اخر التوبة ما قتلوا بالتشديد ك القرح بضم القاف ص ش خل يميز بضم الياء
وفتح الميم وكسر الياء المشددة ش يع خل يعلمون بالياء، دح يع سيكتب بضم الياء وفتح التاء
وقتلهم برفع اللام ويقول بالياء، ف وبالزبر بزيادة الباء ك وبالكتاب بزيادة
الباء ك ليبيننه ولا يكتمونه بالياء، دح ص النساء تساءلون مشددا ادح ك
والارحام بخفض الميم ف ويصلون بضم الياء ك ص كانت واحدة بالرفع اجع
فلامه كلاهما بكسر الهمزة ش يوصي الاول بفتح الصاد د ص ك يوصي الثاني بكسر الصاد
اح ش ندخله بالنون اك جع واللذان بتشديد النون والمد د كرها بضم الكاف

ش مبينة بفتح الياء، د ص واحل بفتح الهمزة والحاء ادح ك ص المحصنات المؤمنات بكسر الصاد ولا جناح
في الاول د محصنات المحصنات بكسر الصاد د احصن بفتح الهمزة والصاد ص ش خل تجارة بالرفع
مدخلا بفتح الميم عاقدت بالالف ادح ك بالبخل بفتح الباء والخاء ش خل تك حسنة بالرفع
اد ج يضعفها مشددا اجع د ك يع لمستم بالقصر ش خل الا قليلا بالنصب ك لم
يكن بينكم بالياء اح ك ص ش ولا يظلمون فتيلا بالياء، وهو الثاني فتثبتوا من التثبت بالثاء والتاء
والتاء، ش خل والباقون فتبينوا لست بالقصر ادح ج خل وقرء الامام محمد الباقر عليه السلام
والدوري وعيسى لست مؤمنا بفتح الميم الثالث من الامان غير اولي بنصب الراء اك جع ف خل
يؤتيه بالياء، ح ف خل نوله ونصله الهاء ح ف ص يدخلون بضم الياء وفتح الخاء، دح
ص ج يصالحا بضم الياء، والصاد واللام مع تشديد الصاد اد ك ج يع تلوا بضم اللام
واسكان الواو ك ف وقد نزل بضم النون وكسر الزاء، الف دح ك ش الدرك بفتح الراء
الف دح ك سوف نؤتيهم بالنون الف دح ك ص سيؤتيهم بالياء ف زبورا بضم الزاء
ف ليلا بالياء ج المائدة شنان باسكان النون ك ص ج ان صدوكم بكسر الهمزة
دح وارجلكم بكسر اللام دح ص ف لمستم بالقصر ش خل قسية بتشديد الياء، من
غير الف ش يدي باسكان الياء، د ك ص ش للسحت بضم الحاء، دح ج يع والعين
والانف والاذن والسن برفع الاربعة د والاذن الاول باسكان الذال ادح ك والجروح
بنصب الحاء، دح ك ج وليحكم بكسر اللام ونصب الميم ف تبغون بالتاء، ك
يقول الذين بغير واو وقبل الياء، اد ك ج ويقول بنصب اللام ح يع يرتدد بدالين
مكسورة وساكنة اك ج والباقون يرتد دغما بالجمع وكسر التاء، ال ص ج يع
والصابون بغير همزة اك ان لا يكون برفع النون ح ش عقدتم بتخفيف القاف
ص ش خل في الامامان محمد الباقر وجعفر الصادق عليهم السلام يحكم به ذوا عدل و
المراد به الامام ع عاقدتم بالالف م فجزاء مثل بغير تنوين وخفض اللام ال دح
كفارة طعام بغير تنوين وخفض الميم اك ج استحق بضم التاء وكسر الحاء، ادح ك
ص ش عليهم الاولين بكسر اللام وضم الميم وبالجمع ص ف يع خل القدس باسكان الدال
د فتكون طائرا بالف وهمزة على التوحيد اجع وامي باسكان الياء، د ص ش

ادح ك
د ش ج خل
اسكن

الانعام من يصرف بفتح الياء وكسر الراء، ص ش خل يع لم يكن بالياء، ش خل فتنتهم بنصب التاء
اح ص ش نكذب برفع الباء، ادح ك ص ونكون برفع النون ادح ص يعقلون بالياء
دح ص ش لا يكذبونك بالتخفيف ص وهو قراءة علي ع وروي عن الصادق ع والباقون بفتح الكاف والتشديد فتحنا مشددا ك انه من عمل بكسر الهمزة دح ش فانه بكسر الهمزة
ادح ش وليستبين بالياء ص ش سبيل بنصب اللام اجع وخفية بكسر الخاء ص
انجيتنا بالياء، والتاء، منغير الف ادح ك رأى كوكبا بالامالة ص ش خل وجهي باسكان
الياء، دح ص ش اتحاجوني بتخفيف النون ال جع درجات بغير تنوين ادح ك
وزكريا بالهمز ادح ك ص يجعلونه يبدونها ويخفون بالياء، دح ولينذر بالياء ص
تقطع بينكم بضم النون دح ك ص ف وجعل الليل بجر اللام على وزن فاعل ادح ك
يع جع فمستقر بكسر القاف دح وجنات بالرفع ص وهو قراءة علي ع وعبد الله
ابن مسعود عطفا على قنوان دارست بالالف وفتح التاء، دح وبغير الالف وفتحا
لتبين واسكان التاء، ك يع انها اذا بكسر الهمزة دح ص لا تؤمنون بالتاء، ك ف
قبلا بكسر القاف وفتح الياء، ال يع كلمات على الجمع ادح ك فصل بضم الفاء وكسر
الصاد دح د ك حرم بضم الحاء وكسر الراء، دح ك ص ش مكاناتكم بالجمع ص وزين
بضم الزاء وكسر الياء، ك قتل اولادهم برفع اللام ونصب الدال ك شركائهم بخفض الهمزة
ك وان تكن بالتاء، ك ص ج ميتة بالرفع د ك ج قتلوا مشددا ك د اكله باسكان
الكاف اد ثمره بضم الثاء والميم ش خل حصاده بكسر الحاء ادش المعز بفتح العين
دك يع ان تكون بالتاء، د ف ك ميتة بالرفع ك ج فيما بفتح القاف وكسر الياء
مشددة الاعراف تذكرون بزيادة يا ك ولباس بالنصب ال خالصة
بالرفع ا ولكن لا يعلمون بالياء، ص تا مكنا بغير واو ك نعم بكسر العين ان لعنة
بتشديد النون ونصب التاء، ك ش يغشي بفتح الغين والتشديد ص ش يع خل
والشمس والقمر والنجوم مسخرات برفعهن ك وخفية بكسر الخاء، ص الريح على

ادح

التوحيد د ش خل نشرا بفتح النون والشين ادح وبضم النون واسكان الشين
ك وبفتح النون واسكان الشين ش بصطة بالصاد اه ص ف م اولم
يهد يع بالنون وكذا السدي ظهروا لم السجدة وبه قرء ابو عبد الرحمن السلمي على
امير المؤمنين ع للتعظيم والباقون بالياء غيره بخفض الراء، ر وقال الملك بزيادة
واو فيقصة صالح ك لفتحنا بالتشديد ك جع ش او امن باسكان الواو ك جع ف
تلقف بفتح اللام مشددا ادح ك ص ش يعرشون بضم الراء ك ص يعكفون بكسر الكاف
ش خل وواعدنا بغير الف ح جع يع دكاء بالمد والهمزة ش خل برسالتي على الافراد
ادح حليهم بكسر الحاء ش الرشد بفتح الراء والشين ش خل ام بكسر الميم ك ص ش
خل معذرة بالرفع ادح ك ص ش بئس على وزن جعفر ص يعقلون بالياء
دح ش ص يمسكون بالتخفيف ص ذرياتهم بالجمع والكسر التاء، ادح ك جع يع
ان يقولوا او يقولوا بالياء، ح يلهث ذلك الا ظهر ج د ب ونذرهم بالنون ورفع الراء، اد ك ج ويذرهم بالياء، وجزم الراء، ش خل شركا بكسر الشين واسكان الراء وبالتنوين اص ج طيف بغير الهمزة والالف دح يع الانفال قرء الامامان الهمامان علي ابن الحسين ومحمد ابن علي عليهم السلام وابن مسعود يسألونك الانفال
بحذف الهمزة والفاء، حركتها على اللام وادغام نون عن فيها وقرء جعفر ابن محمد الصادق ع
وزيد ابن علي ح ر يسألونك الانفال مردفين بفتح الدال اح يع ولكن الله رمى
بتخفيف النون ورفع الجلالة ادك ج موهن باسكان الواو والتنوين ك ص س
يع خل كيد بالخفض ادح ك ش وان الله بكسر الهمزة دح ص ش بالعدوة
كلاهما بكسر العين دح يع من حيي بيائين الاولى مكسورة ا ص ج يع خل السلم
بكسر السين ص قرء علي ع ومحمد ابن باقر عليهما السلام وزيد ابن ثابت ليصبحن على
حذف الالف تخفيفا ضعفا بضم الضاد ادح ك ر ولاية بكسر الواو التوبة
لا ايمان بكسر الهمزة ك بمعنى لا امان ولا اسلام لهم وقرء علي ع فيوم
الحج بفتح الهمزة اي لا عهود لهم مسجد الله شاهدين على التوحيد ح يع سقاة

وعمرة بضم السّين وحذف الياء وبفتح العين وقصر الرّاء ج وعشيراتكم على الجمع ص حمزة
عزير ابن بغير تنوين ا ب ج ك ن يضاهون بغير الف ا د ح ل ش يضل بفتح الياء
وكسر الضّاد ا د ح ك ص كرهًا بضم الكاف ش خل ان يقبل بالياء ش خل هو
اذن باسكان الذّال ا يعف بالياء المضمومة وفتح الفاء ا د ح ك ش تعذب
بالتّاء وفتح الذّال طائفة بالرّفع ا د ح ك ش مجاهدا باسكان الياء ص ش دائرة
السّوء بضم السّين د ح من تحتها بزيادة من صلوتك بالجمع وكسر التّاء ا د ح ك ص
مرجون بالهمز د ح ك ص الّذين بغير واو ا د ج اسّس بنيانه بضم الهمزة وكسر السّين مضم
ورفع النّون ا ك جرف باسكان الرّاء ك ف ص خل تقطّع التّاء ا د ح ص د
وقرء اهل البيت عليهم السلام يا ايها النبي جاهد الكفار بالمنافقين برفع التّا
ا د ح ك ص ر التّائبون العابدون بالرّفع على المدح اي هم التّائبون ويدل
على قراءة الامامين محمد بن علي وجعفر بن محمد عليهما السلام وابي وعبد الله بن مسعود
وقرئ بالياء نصب على المدح او جرًا صفة للمؤمنين وروي عن الرّضا ع انه قرء لقد تاب
الله بالنبي على المهاجرين وقرء اهل البيت ع وعبد الرحمن السّلمي وعلى الثلثة الّذين
خالفوا وفي مصحف عبد الله وقراءة ابن عباس كونوا من الصّادقين وروي ذلك
عن ابي عبد الله ع والقراءة المشهورة من انفسكم بضم الفاء اي من جنسكم وقرء ابن
عباس وابن عليه وابن الزّهري وابن محيصن بفتح الفاء وهي قراءة رسول الله صلعم
وقراءة فاطمة الزهراء عليها السلام يونس الر بالامالة ح ك ص ش تنجز بغير الف اح ك
تفصيل بالنون ا ك ص ش لقضي بفتح القاف والضّاد مع ك اجلهم بفتح اللام مع ك
عما تشركون بالتّاء ش خل ينشركم بالنون والشين من النشر ج ك والباقون يسيركم
متاع بالرّفع للكل وقطعا باسكان الطّاء د ر ع كلمات على الجمع ج ا ك لا يهدّي
بكسر الهاء والياء ص يحشرهم كان بالنّون ا د ح ك ص لان نقل حركة الهمزة وحذفها
ا تجمعون بالتّاء ك ج بر ولا اصغر ولا اكبر برفع الرّاء ع ف خل يحزنك بفتح
الياء وكسر الزّاي ا ان اجري الا باسكان الياء د ص ش سحار بالالف بعد الحاء
ش والباقون ساحر ليضلوا بفتح الياء ا د ح ك امنت انه بكسر الهمزة ش خل كلما

على الجمع ج ا ك ويجعل بالنّون ص ينجي المؤمنين مشدّدا ا د ح ك ص ف هود الرّ
ساحر بالالف بعد السّين ش يضعف بغير الف وتشديد العين د ك ج ع فعميت بفتح
العين وتخفيف الميم ا د ح ك ص منكل بكسر اللام ص وقرء علي ومحمد ابن علي وجعفر
ابن محمد عليهم السلام نوح ابنه بفتح الحاء اكتفى بالفتحة عن الالف يا بني بكسر الياء ا
د ح ك ش مجريها بضم الميم وترك الامالة ب د ك ص اركب معنا باظهار سكون
الباء ح ك ش عمل غير بكسر الميم وفتح اللام ونصب الرّاء ر ع وروى علي ابن مهزيار عن
الرّضا ع قال قال ابو عبد الله ان الله تعالى قال لنوح ع انه ليس من اهلك لانه كان
مخالفا له في العمل والنيّة وجعل من اتبعه من اهله ويؤيد هذه القراءة انه عمل غير صالح
اي عمل عملا غير صالح يومئذ بفتح الميم ا د ج ان ثمود بالتنوين والوقف بالالف ا
ح ص ك ر قال سلم بكسر السّين واسكان اللام ش يعقوب بنصب الباء ا د ح ر ص
الا امرأتك برفع التّاء ر ع غيره بخفض الرّاء اصلوتك بالالف على الجمع ا د ص ح ك مكاناتكم
بالالف على الجمع ص سعدوا بفتح السّين ا د ح ك ص وان كلا بتخفيف النون ا د ص
لما بالتخفيف ا د ح وزلفا بضم اللام ج مكاناتكم بالالف على الجمع ص يعملون بالياء
د ح ك ص ش يوسف الرّ يا ابت بفتح التّاء ج ك يا ابة في الوقف باسكان
الهاء د ك ع يا بني بكسر الياء ا د ح ك ص ش غيابات بالالف على الجمع ا ج وهيهت
لغات الافصح وقراءة علي ع بالهمزة وضم التّاء تجنّت بمعنى تهيّات لك وروى
عن اهل البيت عليهم السلام قد شعفها بالعين من شعف البعير اي خرق شغاف قلبها
وقرء جعفر بن محمد ع وسبع سنابل خضر وقرئ ايضا ما قربتم طحن وقرئ ايضا فلبث
في السجن سبع سنين المخلصين بكسر اللام د ح ك وانا باسكان الهمزة وابدالها
الفا ح تعصرون بالتاء ش خل وفي كتاب علي ابن ابراهيم عن ابي عبد الله ع قال قرء
رجل على امير المؤمنين فكيف على هذه الاية فقال يعصرون بالياء وكسر الصّاد
فقال امير المؤمنين ع ايعصرون الخمر فقال الرجل يا امير المؤمنين ع فكيف اقراها
قال عام فيه يغاث الناس وفيه يعصرون مضمومة الياء مفتوحة الصّاد ويدل عليه

قوله تعالى وانزلنا من المعصرات ماء في النّبا لفتيته بالتاء منغير الف ا د ح ل ص نكتل
بالياء ش حفظا بكسر الحاء وسكون الفاء ا د ح ك ص درجات بغير تنوين ا د ح ك
يوحى بالياء وفتح الحاء ا د ح ل ص ش يعقلون بالياء د ح ش كذبوا بالتشديد ا د ح ك
قرء اهل الكوفة بالتخفيف وهي قراءة اهل البيت ع وابن مسعود وغيرهم فننجي بنونين وابن عباس ع
واسكان الياء ا د ح ش الرّعد المر يغشي بفتح الغين وتشديد الشّين وزرع ونخيل
وصنوان وغير بخفضهن ا ك ص ش تسقى بالتاء ا د ح ش ويفضل بالياء ش وروى عن عبد الله
ابن مسعود عن امير المؤمنين ع له معقبات من خلفه ورقيب من بين يديه يحفظونه
من امر الله وهذه قراءة علي ع وجعفر ابن محمد الصّادق وقرئ علي ع وعلي ابن الحسين
وجعفر ابن محمد الصّادق عليهم السلام وزيد ابن علي وابن عباس وجماعة من الصحابة
افلم يتبين وهو تفسير افلم ييأس توقدون بالتاء ا د ح ك ص وصدّوا بفتح الصّاد
ا د ح ك من هاد ذي واقي بالياء في الوقف د ي اكلها باسكان الكاف ا ر
د ح ويثبت بفتح الثاء وتشديد الباء ا ك ش ابراهيم الر الله برفع الهاء جع ا ك
الرّياح على الجمع ج خالق السّموات والارض على وزن فاعل بخفض الضّاد ش خل
بمصرخي بكسر الياء ف اكلها باسكان الكاف ا د ح ليضلّوا بفتح الياء د
ح بر منكل ما سألتموه قرء الامام محمد الباقر وجعفر الصّادق عليهم السلام وابن عبا
والحسن وجماعة من الصّحابة بر وزيد عن يعقوب بالتنوين والباقون بالاضافة و
لوالدي قرء الحسين ع ابن علي ع وابو جعفر ابن علي عليه وعليهم السلام والزهري و
ابراهيم النخعي ولولدي وهما اسمعيل واسحق وقرء علي وابو جعفر محمد الباقر و
جعفر الصّادق عليهم السلام ومجاهد تهوى اليهم بفتح الواو وقرء علي ع وعمرو
بن مسعود وان كاد مكرهم لعبادي الّذين باسكان الياء ل ش لا بيع ولا خلال بالنصب
فيهما ا د ح ع الحجر ربما مشددا ا د ح ك ش تنزل الملائكة بالتاء ومضمومة
ونصب النون والزاي ورفع الملائكة ص سكرت بالتخفيف د الرّياح على النوع
ف خل المخلصين بكسر اللام د ح ع ل خل على مستقيم بكسر اللام ورفع الياء وا
لتنوين ع والصحابة واهل البيت عليهم السلام تبشرون بكسر النون مخففة وبكسر

النّون مشدّدة د والباقون بفتح النون مخففة يقنط بكسر النون ح ع خل المنجوهم مخففة
ع ش خل قدرنا بتخفيف الدال ص النّحل تشركون بالتاء ش خل بشق الانفس
بفتح الشين ج ننبت بالنون ص تدعون بالتاء ا د ح ش ك خل ع تشاقون بكسر
النون ا وقرء الامام جعفر الصادق ع فاتى الله بيتهم بسقفهم سقوفهم بالياء د خل
ياتيهم بالياء ش خل لا يهدى بضم الياء وفتح الدال ا د ح ك خل ع ج فيكون بالنصب
لنصب ك ر يوحى بالياء وفتح الحاء ا د ح ك ص ش ع خل اولم يروا بالياء ش خل
يتفيّؤ بالتاء ح ع مفرطون بكسر الراء اج نسقيكم بفتح النون ا ص ج يعرشون
بضم الراء ا ص تجحدون بالتاء ص بر امهاتكم بكسر الهمزة والميم ف الم يروا بالتاء ك
ف ع خل ظعنكم بفتح العين ا د ح ع القدس باسكان الدال د ويلحدون
بفتح الياء والحاء ش خل فتنوا بفتح الفاء والتاء ك ضيق بكسر الضاد د الاسرى
بفتح الياء ح ليسئوا بفتح الهمزة وبترك الواو والتاء ك ص ش خل وقرئ
ابن عباس لتفسدنّ بضم التاء وفتح السين وقراءة علي ع عبيدا لنا وقرئ ع و
امرنا بالمد على وزن عامرنا وهو قراءة علي ابن ابي طالب والحسين ابن علي عليهم
السلام وقرء ابو جعفر محمد ابن علي عليهما السلام بتشديد الميم وقرء الحسن ويحيى
بكسر الميم على وزن عمرنا يبلغان بالالف وكسر النون ش خل اف بفتح الفاء ح
ص ش خل ونصب الفاء منغير تنوين د ك ع تسرف بالتاء ش خل بالقسطاس
بضم القاف ا د ح ك ص ع ج سيئة بفتح الهمزة والهاء ا د ح ليذكروا با
سكان الذال وضم الكاف ش خل كما تقولون بالتاء ا ح ك ص ش يسبح له
بالياء ا د ج ك ص ربوًا بفتح الزاي ف يخسف نرسل نعيدكم فنرسل فنغرقكم
بالنون فيهن د ح اعمى بالامالة ص ش خل وفي الاعمى الاوّل ح ع خلفك
بفتح الخاء واسكان اللام ا د ج ص وناء بامالة النون والهمزة ص ش خل حتى
تفجر لنا بضم التاء وكسر الجيم مشددا ا د ح ك ج كسفا باسكان السين
د ح ش ع خل قل سبحان بالالف د ك وروى عن علي عليه السلام وعن

ابن عباس ولبثوا فرضاه بالتشديد بكسرة بحوثه المهتد بالياء في الوصل اح جع علمت بالتاء م
يقف على أيا ش خل ان اراد الوقف والباقون يقفون على ما **الكهف** عوجا قيما م
سكت على عوجا في الاصل ولم ينون ع وهيجين ددكلمة من من مرقدنا دراس ونون من راق
د د قيمتر د د لام بل ران دد تطفيف د بكو دن مواضع سكتر بمنكشد مرفقا بفتح الميم وكسر الفاء
تزاور بتشديد الزاي اد ح : وباسكان الزاي وتشديد الواو وقرئ الضاد دق وكالبهم
اي وصاحبكلبهم المهتد بالياء في الوصل اح جع ولمليت بتشديد اللام اد ح جع
رعبا بضم العين ك م جع يع بورقكم باسكان الراء اح ص ق ص خل تهدين بالياء في الوصل
اح جع : وفي الحالين بالياء د يع ثلثمائة بلا تنوين ش خل ولا تشرك بالتاء وجزم
الكاف على النهي ك بالغدوة بفتح العين وسكون الدال وفتح الواو ك اكلها باسكان
الكاف اد ح م بضم الثاء والميم اد ش ك خل وبضم الثاء واسكان الميم ح انا
اقل انا اكثر بالمد اجع خيرا منهما على التثنية لكنا بالالف في الوصل ك جع وفي
الوقف للكل ربي احدا ان بفتح الياء اد ح جع تؤتي بالياء في الوصل م جع وفي
الحالين بالياء يع د بثمرة بضم الثاء والميم اد ش ك بضم الثاء واسكان الميم ح ولم يكن بالياء
ش خل الولاية بكسر الواو ش خل الحق برفع القاف ح د عقبا بضم القاف د ح ا
ك م الريح على التوحيد ش خل يسير بالتاء مضمومة وفتح الياء الجبال بالرفع ح د ك خل
ما لهذا يقف ان اراد الوقف على ما ح والباقون يقفون على اللام نقول بالنون ق قبلا
بكسر القاف وفتح الباء اد ح ك يع لمهلكهم بفتح الميم وفتح اللام اد ح يع ك ش جع خل وبفتح الميم
واللام ص انسانيه بالتفخيم وكسر الهاء اد ح ك ش ص جع يع نبغ بالياء في الوصل اح م جع
وفي الحالين بالياء ق يع رشدا بفتح الراء والشين ح جع يع ليغرق اهلها بفتح الياء والراء
ورفع اللام خ ش زاكية بالالف والتخفيف اد ح نكرا بضم الكاف ام ص جع يع لاتخذت
بتشديد التاء وفتح الخاء وبالادغام ا ك ص ش وقرا ابي وابن عباس واما الغلام
فكان كافرا وابواه مؤمنين وكلاهما قراءة اهل البيت عليهم السلام ان يبدلهما
بالتشديد اح جع رحما بضم الحاء ج ك يع وقرء علي ع وما فعلته يا موسى عن امري
ثم اتبع بوصل الالف مشددة التاء اد ح جع يع : حامئة بالالف وبغير همزة ك

ا ص ش جزاء الحسنى بالرفع منغير تنوين اد ح ك ص جع السدين بضم السين ا ك ص ش
يفقهون بضم الياء وكسر القاف ش خل ياجوج وماجوج بلا همزة اد ح ك ش خراجا بالالف
ش خل سدا بضم السين ا ك ص جع يع ردما اتوني بكسر التنوين ص وفي الابتداء ايتوني
بكسر الهمزة ص والباقون ردما ائتوني بقطع الهمزة في الحالين الصدفين بضم الصاد والدال
د ح ك وبضم الصاد واسكان الدال ص قال ائتوني ف ص وفي الابتداء بكسر الهمزة
خ ع م والباقون قال ائتوني في الحالين دكاء بالتنوين بلا همزة اد ح ك جع يع :
افحسب الذين بسكون السين وضم الباء محمد يع وهكذا قرا علي ع وابن يعمر والحسن
ومجاهد وقتادة والضحاك ينفد بالياء ش خل **مريم** كهيعص باملة الهاء
والياء ص وقرء زيد بن ثابت وابن عباس والامام الهمام علي ابن الحسين ع ومحمد ابن
علي ع واني خفت الموالي بفتح الخاء وتشديد الفاء وكسر التاء وقرء علي ع وابن عباس
وجعفر ابن محمد ع يرثني وارث من ال يعقوب زكريا او بتحقيق الهمزتين ك ص يرثني ويرث
بالجزم فيهما ح م يا زكريا انا بتحقيق الهمزتين ك ص عتيا بضم العين اد ح ك ص
خلقناك بالنون والالف ش نسيا بكسر النون اد ح ص ك م من تحتها بفتح الميم
والتاء ح ك ص يس تساقط بفتح التاء والقاف وتشديد السين اد ح ك ص يع خل
قول برفع اللام اد ح ش فيكون بنصب النون ك وان الله بفتح الهمزة اد ح جع
يس يا ابت يا ابن ذكر في سورة يوسف مخلصا بكسر اللام ا ك د ح وبكيا بكسر الباء ش يدخلون
بضم الياء وفتح الخاء د ح ص جع يع يذكر بتشديد الذال وفتح الكاف مشددة ش د ح
جثيا عتيا صليا بكسر الجيم والعين والصاد ع ش مقاما بضم الميم د يوم يحشر
المتقين ونسوق المجرمين فيقرا اهل البيت يوم يحشر المتقون ويساق المجرمون وقد
سمع هكذا من قرا الرضا ع وتقتير بن كوده في اواخ عيون الرضا ع ولدا وولدا
بضم الواو واسكان الدال ش بكا بالياء اد نيفطرن بالنون وكسر الطاء مخففة
ح ك ص ف **طه** طه باملة الطاء والهاء ص ش خل طوى بغير تنوين اد
ح : وانا بتشديد النون ف اخترناك بالنون والالف ف اشدد في الحالين بقطع
الهمزة ك واشركه بضم الهمزة ك مهادا بكسر الميم وفتح الهاء والالف بعدها ا

د ح ك سوى بكسر السين ب د وبضم السين وبالامالة في الوقف ص ف فيسحتكم بفتح
الياء والحاء ا د ح ك ص ان بتشديد النون هذان بتخفيف النون ص ا ك ش جع خل يع
فاجمعوا بوصل الهمزة وفتح الميم ح تلقف بفتح اللام وتشديد القاف وجزم الفاء ا د ح
ل ص ش كيد ساحر بكسر السين واسكان الحاء ش خل ان اسر بكسر النون ووصل
الهمزة اد جع لا تخف بجزم الفاء بلا الف قبلها ف ووعدناكم بلا الف بعد الواو
ح فيحل بضم الحاء م ومن يحلل بضم اللام الاولى م بملكنا بكسر الميم د ح ك
وبضم الميم ش خل حملنا بفتح الحاء والميم المخففة ح ص ش م جع وقرء لنحرقنه
بفتح النون وسكون الحاء وتخفيف الراء وهو قراءة علي ع وابن عباس تتبعني بالياء
في الوصل ا ح وفي الحالين د يع يا ابن ام بكسر الميم ك ص س خل تخلفه
بكسر اللام د ح يع انك لا تظما بكسر الهمزة ا ص ترضى بضم الياء وفتح الضاد ص م
الانبياء قل ربي بغير الف اد ح ك ص يوحى اليهم بالياء وفتح الحاء اد ح ش ص
ل يوحى اليه بالياء وفتح الحاء اد ح ك ص الم ير بغير الواو وبعد الهمزة د مثقال
برفع اللام اجع جذاذا بكسر الجيم م اف بفتح الفاء د ك يع وبكسر الفاء ح ص
ش خل لتحصنكم بالياء اد ح ش وبالنون ص يس نجي بنون واحد مشددة ك
ص وذكريا اذ بالمد ص ك وحرم بكسر الحاء وحرم الراء م ش خل والباقون
وحرام وهو قراءة الصادق ع فتحت بتشديد التاء جع ك م ياجوج وما
جوج بلا همز اد ح ك ش وقراءة ابن عباس حصب بالضاد مفتوحة وقراءة
علي ع حطب بالطاء للكتاب على التوحيد اد ح ص في الزبور بضم الزاي س
خل قل رب بغير الف اد ح ك ص ش رب احكم بضم الباء وصلاة **الحج**
ي سكرى بغير الف على وزن فعلى ش خل ليضل بفتح الياء د ح يس ثم ليقطع
بكسر اللام ح ج ك يس والصابين بغير الهمزة ا جع هذان بتشديد النون د

ولؤلؤ بترك الهمزة الاولى ونصب الثانية د ك ش بيتي باسكان الياء د ح ص م ش ثم
ليقضوا بكسر اللام ح ح م ك يس وليوفوا باسكان اللام وفتح الواو وتشديد الفاء
ص فتخطفه بفتح الخاء وتشديد الطاء اجع منسكا بكسر السين ش خل يدافع بفتح الياء
والفاء واسكان الدال منغير الف د ك ش يقاتلون بكسر التاء د ح ص ش دفاع
بكسر الدال والالف بعدها اجع يع لهدمت بتخفيف الدال اد جع وقرء ابن مسعود
وابن عباس وابو جعفر ع صوافن بالنون وقرء جعفر ابن محمد ع صلوات بضم الصاد و
اللام فكان بالمد والهمزة د جع نيقف على الياء ح وبئر بابدال الهمزة يا ج ي جع تعدون
بالياء د ش خل تدعون بالتاء وهو الاول ا د ك ص جع منسكا بكسر السين
ش خل **المؤمنون** لاماناتهم بلا الف د على صلواتهم على الافراد ش
خل عظما العظم بفتح العين واسكان الظاء ك ص سيناء بكسر السين ا د ح جع خل
تنبت بضم التاء وكسر الباء د ح يس نسقيكم بفتح النون ا ك ص جع منكلا بتنوين
الام ع منزلا بفتح الميم وكسر الزاي ص عزة بكسر الراء م هيهات هيهات بالهاء
في الوقف ه م ربوة بضم الراء اد ح ش وان هذه بفتح الهمزة اد ح خراجا بفتح
الراء وبالالف ش خل وباسكان الراء وبلا الف ك سيقولون الله بالالف قبل
الجلالة ودفع الهاء في الثاني وفي الثالث ح يع ولا خلاف في الاول عليكم برفع الميم
ا ص ش جع خل سخريا بضم السين ا ش جع خل **النور** وفرضناها بتشديد الراء
د ح اربع وهو الاول بنصب العين اد ك ص كبره بضم الكاف يع المحصنات بكسر
الصاد م جيوبهن بكسر الجيم د م ش غير بنصب الراء ك ص جع ايه المؤمنون بضم
الهاء ك د وقف عليها بالالف ح د يع وفي قراءة ابن عباس وسعيد ابن جبير و
في مصحف ابن مسعود بعد اكراههن لهن غفور ورحيم وذالك عن ابن مسعود ا
ما لام فيلهن متعلق بغفور الغفور لهن وقرا الامامان محمد الباقر ع وجعفر ع
يضعن من ثيابهن وروى ذالك عن ابن عباس وسعيد ابن جبير مبينات بفتح الياء

ادح ص جع يع ودّى توقد بضمّ الدّال والمدّ والهمزة وبالتّاء مضمومة واسكان الواو والخفيفة
المخففة ص ف يبتج نفتح الياء ك ص ظلمات بالخفض د خالق كلّ بالالف وكسر الّام
ورفع القاف ش خل ويتقه بكسر القاف واسكان الهاء ح ص ف عي كما استخلف
بضمّ التّاء وكسر الّام ص واذا ابتدء ضمّ الالف وليبدلنّهم مخففا د ص يع ثلث
عورات بالنصب ص ش خل الفرقان نال يقف على ما ح د وان اراد الوقف
والباقون يقفون على الّام ويجعل برفع الّام د ك ص ضيقا باسكان الياء مخففة يحشرهم
بالنّون اح ك ش فنقول بالنّون ك وقرء جع يع ان نتخذ بضمّ النّون وروى عن جعفر بن
محمّد ع وزيد بن علي ع وروى عن علي ع ويمشون في الاسواق بضمّ الياء وفتح الشين المشدّدة
يستطيعون بالياء ادح ك ش ص تشقق بتشديد الشين ادك جع يع وثمود با
لتنوين ادح ي ص ر وروى عن علي ع فدمّرناهم تدميرا على التّاكيد بالنّون الثقيلة
لما يامرنا بالياء ش سرجا بضمّتين ش خل يقتروا بضمّ الياء وكسر التّاء ا ك جع وبفتح
الياء وكسر التّاء د جع ح يضاعف بالالف وضمّ الفاء ص ويخلد بضمّ الدّال ك ص
فيهى مهانا بصلة الهاء دع وذرّيتنا بغير الف ح ص ش ويلقون بفتح الياء
واسكان الّام مخففا ص ش ونقرا انّ اهل البيت ع واجعل لنا من المتّقين اماما
الشّعراء طسم بامالة فتحة الطّاء بالادغام ص ش خل نعم بكسر العين ر تلقف بتشديد
القاف ادح ص ك ش حذرون بلا الف ادح ك ان اجرى حيثما وقع باسكان
الياء د ص ش خلق بفتح الخاء واسكان الّام د ح ر جع يع فرهين بغير الف بعد الفاء
ادح جع يع كسفا هنا وفي سبا بفتح الشين ع والباقون بالاسكان نزل بتشديد الزاي
الرّوح الامين بنصبهما ك ص ش خل يع تكن بالتّاء لهم اية بالرفع ك فتوكّل
بالفاء ا ك جع وفي مصاحف مكة والعراق بالواو النّمل طس بالامالة ص ش خل
بشهاب بغير تنوين ادح ك وقرى علي بن الحسين ع بفتح الميم والصّاد فمكث بضمّ
الكاف ادح ش ك يخفون يعلنون بالياء فيهما ادح ك ص ف مهلك بفتح
الميم و

الميم والّام ص انا دمّرناهم بكسر الهمزة ادح ك قدّرناها بتخفيف الدّال ص ضيق بكسر الضّاد
د انّ النّاس بكسر الهمزة ادك اتوه بمدّ الهمزة وضمّ التّاء ادح ك ص ر جع يع يفعلون
بالياء دح ك يع فزع بغير تنوين ادح ك يومئذ بكسر الميم دح ك عمّا يعملون بالتّاء
دح ص ش القصص طسم مجذوة بكسر الجيم ادح ك ر الرّهب بضمّ
الرّاء واسكان الهاء ك ص ش فذانك بتشديد النّون ك دح لي قال موسى
بغير واو قبل القاف د ساحران بفتح السّين وبالالف وكسر الحاء ادح ك يعقلون
بالياء ح العنكبوت فليعلمنّ الّذين صدقوا وليعلمنّ الكاذبين بضمّ الياء وكسر الّام
فيهما وهو المروى عن جعفر بن محمّد ع ومحمّد بن عبد الله الحسن اولم تروا بالتّاء ص ش
مودّة بالنّصب والتّنوين بينكم بالفتح اك ص ج خل منجوك بالتخفيف د ص ش
وثمودا بالتّنوين ادح ك ص ر تدعون بالتّاء ادك ش عليه اية على التّوحيد
د ص ش وتقول بالنّون دح ك يرجعون بالياء الرّوم عاقبة وهو الثّاني
برفع التّاء ادح جع يع يرجعون بالياء خ ص للعالمين بكسر الّام ع فارقوا بالالف
والتّخفيف ش يقنطون بكسر النّون ح ر يع خل عمّا تشركون بالتّاء ش خل
باسكان السّين ا جع اثر بغير الف على التّوحيد ادح ص وروى عن علي ع وابن
عبّاس متخللة والباقون متخلله من ضعف ضعف ضعفا بفتح الضّاد فيهنّ
ص ف لا تنفع بالتّاء ادح ك لقمان ورحمة بالرّفع ف ليضلّ بفتح الياء
دح اذنيه باسكان الذّال ا ان اشكر بضمّ النّون ادك ر يا بنيّ بكسر الياء ا
ح ك ص ش ولا تصاعر بالالف وتخفيف العين اح ش خل نعمة التّانيث
على التّوحيد د اك ص ش وقرء جعفر بن محمّد ع والبحر مداده والباقون بمدّه ما تدعون
بالتّاء ادك ص السجدة خلقه باسكان الّام دح ك يع جع لمّا صبروا
بكسر الّام وتخفيف الميم ش يس الاحزاب بما يعملون بالياء ح الظنونا
باثبات الالف في الحالين دح يع وبالالف في الوقف وبلا الف في الوصل
دع ر خل سادتنا بالجمع وكسر التّاء ك يع كبيرا بالتّاء ا ك ك ش

سبا عالم برفع الميم اك اليم بجرّ الميم اح ك ص ش كسفا بفتح السّين ع الرّيح برفع الحاء
ص كالجوابي باثبات الياء في الوصل ح ج وفي الحالين باثبات الياء د يع وقرء يع تبيّنت
الجنّ بضمّ التّاء والباء وكسر الياء والباقون بفتح الجيم وفي الشّواذ قرا ابن عبّاس تبيّنت الانس
وهو قراءة علي ابن الحسين وابي عبد الله عليهما السّلام فمعناه تبيّنت الانس انّ الجنّ
لو كانوا يعلمون الغيب ما لبثوا في العذاب وهكذا في مصحف ابن مسعود فيمسا كنهم
بفتح السّين وكسر الكاف والف بينهما ادح ك ص يجازي بالياء وفتح الزّاء ادح
ص جع الّا الكفور برفع الرّاء ادح ك ص بعد بتشديد العين منغير الف دح ل
صدّق بالتّخفيف ادح ك التّناوش بالهمزة والمدّ ح ص ذ ر جع وقرء يع
وسهّل ربّنا بالضّمّ باعد بالالف وفتح الباء والعين والدّال المخففة وهو قراءة محمّد
بن علي الباقر ع وابن عبّاس الفاطر ولؤلؤا بابدال الهمزة الاولى ونصب التّانية
ص بيّنات بالالف على الجمع اك ص ر يس يس بالامالة ص ص حع حل
يس والقرآن بالادغام ح ك ص د تنزيل برفع الّام ادح ص سدّا بضمّ ا
لسّين ادح ك ص فعززنا بالتّخفيف ص وفي الشّواذ قراءة ابن مسعود وغيره
يا حسرة على العباد ساكنة الهاء على اجراء الوصل مجرى الوقف وقرء علي ابن الحسين ع
والضّحّاك ومجاهد يا حسرة على العباد بالاضافة الى الفاعل والمفعول وفي الشّواذ
قرء ابن مسعود وغيره يا حسرة على العباد ساكنة الهاء على اجراء الوصل مجرى الوقف وقرء
علي ابن الحسين وابيّ والضّحّاك ومجاهد يا حسرة على العباد بالاضافة الى الفاعل و
المفعول وفي الشّواذ قرء ابن مسعود وغيره يا حسرة على العباد ساكنة الهاء لمّا جميع
بالتّخفيف ادر ح الميتة بالتّشديد اجع ثمره بضمّ الثّاء والميم ش خل وما
عملت بغير هاء ص ش خل وروى عن علي ابن الحسين ومحمّد بن علي ع وجعفر بن محمّد
عليهم السّلام وابن عبّاس وابن مسعود لا مستقرّ لها بنصب الرّاء اي لا سكون

لها

لها فابقاها متحرّكة دائما والقمر برفع الرّاء ادح ذرّيّاتهم بالجمع وكسر التّاء اج ك يع
مرقدنا يسكت عليها ع وروى عن امير المؤمنين ع من بعثنا بكسر الميم والثّاء وسكون
العين شغل باسكان الغين ا دح ظلل بضمّ الظّاء منغير الف ش خل جبلا بضمّ الجيم والباء
والتّخفيف الّام ي خل د ش وبضمّ الجيم واسكان الباء والتّخفيف الّام ح ك مكاناتهم
بالالف على الجمع ص لينذر بالتّاء جع اي يع فلا يحزنك بضمّ الياء وكسر الزّاي ا
كن فيكون بالنّصب ك د الصّافّات بزينة بغير تنوين ادح ر ك الكواكب
بالنّصب ص لا يسمعون باسكان السّين وتخفيف الميم ادح ك ص بل عجبت بضمّ التّاء
وهذه قراءة علي عليه السّلام وابن عبّاس اي بلغ تحال قد رتي وكثرة خلائقي الى خلق
عجبت فيها وهؤلا وتجهلهم تسخرون فيها وابا ؤنا باسكان الواو ك ر جع نعم بكسر العين
ر المخلصين حيثما وقع بكسر الّام دح ك ينزفون بكسر الزّاي ش خل وروى عن علي عليه
السّلام وابن مسعود وابن عبّاس وجعفر بن محمّد الباقر ع فلمّا سلّما بغير الف ولام مشدّدة
من التّسليم اي سلّما انفسهما الله ربّكم وربّ بضمّ الهاء والباء ادح ك ص ال
ياسين منفصلا قرء جعفر بن محمّد الصّادق ع ويزيدون بالواو ص لبكة بلام مفتوحة
منغير همزة بعدها ولا الف قبلها وفتح التّاء ادك يع فواق بضمّ الفاء ش خل بجالصّر
بغير تنوين جع اك والبسع بتشديد الّام واسكان الياء ش خل ما يوعدون بالياء
دح وغسّاق بالتّخفيف ادح ك خل ص سخريّا بضمّ السّين ش خل يع وفي العيون
عن الرّضا ع انّ الامام ع وقف على قوله لما خلقت وابتدء بقوله بيدي واستكبرت وبك خعل
لو وقف بيدي وابتدء باستكبرت فالحقّ بنصب القاف ادح ك ر خل الزّمر سالما
بالالف وكسر الّام دح يع عبادة على الجمع ص لا تقنطوا بكسر النّون الم يع خل بمفازاتهم
على الجمع ص ش خل فتحت وفتحت بالتّشديد اد ك ح المؤمن حم بالا
ص ش خل كلمات بالالف على الجمع ا ك جع وان يظهر بلا الف قبل الواو ا
دح ك بفتح الياء والهاء الفساد بالرّفع دح يع قلب بالتّنوين ح م وصدّ
بفتح الصّاد يع ادح ك خل يدخلون بضمّ الياء وفتح الخاء دح يع جع ص السّاعة

ك ص ش

فالرّاء

يظهر

ادخلوا بوصل الهمزة د ح ك ص ادخلوا بهمزة القطع في الحالين ا ع ص وفي الابتدا
ادخلوا بضم الهمزة د ح ك ص سيدخلون بضم الياء وفتح الخاء د ص ج لس
شيوخا بكسر الشين د م ص ش يكون بالنصب ك جم سحن
نحسات باسكان الحاء ا د ح ثمرات بغير الف د ح ص ش خل يكاد باليا
ا ر ينفطرن بالنون وكسر الطاء ح ص يع نوته باسكان الهاء ح صرف
يافعلون بالياء ا د ح ص الزخرف ان كنتم بكسر الهمزة اه د ح ك ش
ج خل مهادا بكسر الميم والالف بعدها ا د ح ك ج يع ينشئوا بفتح الياء
واسكان النون وتخفيف الشين ا د ح ك ص ونادوا يا مال قرا علي ع
وابن مسعود واعمش يا مال مكسورا ومضموما ولعله اشعار بانهم لضعفهم لا
يستطيعون تادية اللفظ بالتمام فلذلك اقتصروا ابو قالوا ولو بغير الف ا د ح ك
ش سقفا بفتح السين واسكان القاف د ح جع لما متاع بتخفيف الميم ا د
ح ر ك جاءنا على التثنية ا د ك ص يع والوسم على التوحيد يا ايها
بضم الهاء ك ووقف عليه ابو عمرو بالالف ر ح يع ووقف الباقون بغير الف
اساورة بفتح السين والف بعدها ا ح ك ص ش يصدون بضم الصاد ا
ك ر تشتهيه بها الواحد د ش ص ح تشتهيه بها بلى ا ك جع يع
وقيله بفتح اللام وضم الهاء ا د ك تعلمون بالتاء ك ص ش فاعتلوه بضم التاء
ا د ك يع ذق انك بفتح الهمزة ر في مقام بضم الميم الاولى ا ك جع الجاثية
تومنون بالتاء ك ص ش ورجز اليم بالخفض ا ح ك ش ليجزى قوما بالنون
ك ش خل سواء بالرفع ا د ح ك ص الاحقاف حسنا بضم الحاء واس
سكان السين ا د ح ك قرء علي عليه السلام وابو عبد الرحمن السلمي حسنا بفتح
الحاء والسين واثرة بسكون الثاء من غير الف وقرا ابن عباس وغيره بفتحتين والباقون
بالالف كرها بضم الكاف ا د ح ك يتقبل بالياء المضمومة احسن بالرفع ا د ح
ك ص ونتجاوز بالياء المضمومة ا د ح ص ك وليوفيهم بالنون ا م ش

وابلغكم

سكان

وابلغكم بالتخفيف ح لا يرى بالتاء مفتوحة ا د ك ر مساكنهم بالنصب ا
د ح ك ر القتال فاتلوا بفتح القاف والتاء والالف بينهما ا د ك ص
ش خل اسرارهم بفتح الهمزة ا د ح ك ص وليبلونكم ونعلم ونبلوا بالياء في الثلثة
السلم بكسر السين ص ف الفتح دائرة السوء بضم السين وبالمد د ح
ليؤمنوا ويعزروه ويوقروه ويسبحوه بالياء وفي الاربعة د ح فسنوتيه بالنون ا د
ك جع حر ضرا بضم الضاد ش خل كلم الله بكسر اللام ش خل ندخله نعذبه
بالنون فيهما جع ك بما تعملون بصيرا بالياء ح شطاه بفتح الطاء دم فازره بالقصر
م سوقه بالهمزة د و الحجرات فتبينوا من البيان ا د ح ك ن فتثبتوا من
التثبت ش خل مر وعن الباقر ق يوم نقول بالياء ا ص وفي الشواذ
فزع ص عند خروج نفسه وجاءت سكرة الموت بالحق وهي قراءة سعيد وطلحة وو
رواها اصحابنا عن ائمة الهدى عليهما السلام وادبار بكسر الهمزة ا د ف خل تشقق بتشديد
الشين ا د ك الذاريات مثل ما برفع اللام ص ش خل قال سلم بكسر السين
واسكان اللام ش وقوم بخفض الميم حل ح ش الطور لا لغو ولا تاثيم با
لنصب فيهما د ح يع لولوا بابدال الهمزة الاولى واوا ح ص جع المصيطرون بين
الصاد والزاي ص قف يصعقون بفتح الياء ا د ح ش النجم النشاة بالمد
د ح ور وعن علي وغيره جنه الماوى بالهاء وثمودا بالتنوين ا د ك ر القمر
خاشعا بفتح الخاء والف بعدها وكسر الشين ح ش خل يع ستعلمون بالتاء ك
ف الرحمن والحب ذو العصف والريحان بالنصب فيهن ك اللؤلؤ بترك الهمزة
الاولى ح ص جع المنشآت بكسر الشين ف ص سيفرغ بالياء ش خل ايه بضم الهاء
ك د ووقف بالالف ح د والباقون بغير الف شواظ بكسر الشين د ونحاس
بالخفض د ح جع ذو الجلال بالواو ك الواقعة ولا ينزفون بفتح الزاي
ا د ح ك خل وحور عين بالخفض فيهما جع ش اللؤلؤ بترك الهمزة الاولى
ح ص عربا باسكان الراء ص ف خل اوا اباؤنا باسكان الواو ب ك جع

شرب بفتح الشين د ح ك ر جع قدرنا بالتخفيف د النشاة بالمد والهمز ح د وفي الشواذ
فلا قسم بغير الف وقراءته علي عليه السلام وابن عباس عن النبي ص وتجعلون شكركم وفرع
يع فروح بضم الراء وهو قول انس وابن عباس وابي جعفر الباقر وجماعة والباقون بفتح الرا
مضاهما سواء بموقع باسكان الواو ش خل الحديد فيها عشر بالالف وضم الفا
ا ح ش وما نزل بالتشديد د ش ك ص المصدقين والمصدقات بتخفيف الصاد ك ح د
لئلا باليا ح المجادلة في المجلس على التوحيد ا د ح ك ش انشزوا فانشزوا بضم
كسر الشين د ح ش جع ص خل الحشر الرعب بضم العين ا ك جع يع يخربون بك
مشددا ح تكون بالتاء جع دولة بالرفع ا ح ع جدار بكسر الجيم والالف بعد الدال
الدال د ا الممتحنة نفصل بضم الياء واسكان الفاء وفتح الصاد ا د ح يع وبضم الياء
وفتح الفاء والصاد مشددة ك وبضم الياء وفتح الفاء وكسر الصاد مشددة ك
خل اسوة بكسر الهمزة ا د ك ش الصف بعدي بفتح الياء ا د ح ص سلحرا
بالالف وكسر الحاء ش خل متم بالتنوين نوره بالنصب ا د ح ك ص خل تنجيكم
مشددا ك انصارا لله بالتنوين وللام مكسورة ا د ح جع المنافقون
خشب باسكان الشين ر ح د واكون بالواو ونصب النون ح بما يعملون بالياء
ص الطلاق مبينة بفتح الياء د ص بالغ بالتنوين امره بالنصب ا د ح ك
ص ش نكرا بضم الكاف ا م ص جع يع مبينات بفتح الياء ا د ح ص جع يع
ندخله بالنون ا ك جع التحريم عرف بالتخفيف ر وظاهرا بالتشديد ا د
ح ك جع خل يع وجبرئيل بفتح الجيم والراء والهمزة المكسورة ص يبدله
بفتح الباء وتشديد الدال ا ح نصوحا بضم النون ص وكتابه على التوحيد ا
ا د ش ص يع الملك تفوت بتشديد الواو ومن غير الف ش خل ومن معي با
الياء ص ش خل ن يبدلنا بالتشديد ا ح ليزلقونك بفتح الياء ا ح ع
الحاقة ومن قبله بكسر القاف وفتح الباء ح ر يع اذن باسكان الذال
ا جع مالي سلطاني بحذف الهاء وفي الوصل ف لا يخفى بالياء ش خل ما يؤمنون

بالياء

سكان

بالياء د ك يع المعارج سئل بالف ساكنة ا ك يعرج بالياء ر يومئذ
بفتح الميم ا ر جع نزاعة بالرفع ا د ح ك ص ش بشهاداتهم بالقصر ا د ح ك
ص ش يع فمال بوقف على ما ح ر والباقون على اللام نصب بفتح النون واسكان
الصاد ا د ح ص ش نوح وولده بضم الواو واسكان اللام د ح ش
خل ود بضم الواو ا جع الجن وانه وانا وانهم بكسر الهمزة في ١١ موضعا ا د ح
ص نسلكه بالنون ا د ح ك جع وانه لما قام بكسر الهمزة ا ص قال انما بالالف
ا ح ك ر المزمل المدثر اونقص بضم الواو ا د ح ك ر وطاء بكسر الواو
وفتح الطاء والمد ح ك رب بخفض الباء ك ص يع خل ثلثه باسكان اللام
ونصفه وثلثه بخفض الفاء والثاء والهاء ا ح ك والرجز بكسر الراء ا د ح ك ص ش
اذا دبر على وزن فعل بالالف بعد الدال د ح ك ص ر مستنفرة بفتح الفاء
ا ك جع القيامة من راق بادغام النون في الراء ح د ك ص م سدى بالالف
في الوقف م ش يحبون ويذرون بالياء د ح ك خل يع تمنى بالياء ا د ح ك
ص ش الدهر سلاسلا بالتنوين ا ل ص ر ووقفوا بالالف قواريرا قواريرا
بالتنوين فيهما ا ص ر جع ووقفوا عليهما بالالف لولو بترك الهمزة الاولى ح ص
عاليهم باسكان الياء وكسر الهاء ا ر جع خضر بخفض الراء د ص ش جع يع
واستبرق بخفض القاف ح ك ش وما يشاؤن بالياء د ح ك خل المرسلات
اونذرا بضم الذال ا د ح ج ك يع وقتت بالواو ح جع فقدرنا بالتشديد
ر ج جمالات بالالف ا د ح ك ص خل النبا الى اخر القرآن وفتحت با
لتشديد ا د ح ك خل لبثين بغير الف ف حر وغساقا بالتخفيف ا د ح ك
ص خل رب برفع الباء ا د ح بعد خل الرحمن برفع النون ا د ح ش يع قرا ابو
جعفر الباقر تصدى بضم التاء وفتح الصاد وتلهى ايضا بضم التاء ح و ش
ناخرة بالالف ص ش بس خل طوى بلا تنوين ا د ح فتنفعه برفع العين

ا د ح ش سجرت بالتخفیف د ح نشرت بالتشدید د ح ش سعرت بالتخفیف م
ح ل ص ش وروی عن ابی جعفر وابی عبدالله علیهم السلام واذا المودة سئلت
بفتح المیم والواو وروی ذلك عن ابن عباس من انهم فالمراد بذلك الرحم والقرابة فانه یسئل
قاطعها عن سبب قطعها وروی عن امیر المؤمنین ع وابن عباس واذا المؤودة سئلت
بظنین بالظاء د ح د فعدلك بتشدید الدال ا د ح ك یوم لا برفع المیم د ح یع
ختامه بفتح الخاء والف بعدها ر وهو قراءة علی ع فاکهین بالالف ا د ح ص ك
ش المجید بکسر الدال ش خل لما علیها بالتخفیف ا د ح ر قدرنا بالتخفیف م
وهو قراءة علی علیه السلام یؤثرون بالیاء وترك الهمزة م وقرء ج ایابهم بتشدید
الیاء وروی عن علی ع افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت والی السماء کیف رفعت و
سطحت ونصبت بفتح اوایل هذه الحروف کلها وضم التاء فالمفعول فیها جمیعا محذوف
الدلالة المعنی علیها ای کیف خلقتها ورفعتها ونصبتها وسطحتها تصلی بضم التاء
ح ص یع بمسیطر بالسین ل والوتر بکسر الواو م خل یسر باثبات الیاء فی الوصل
ا ح ج وفی الحالین باثبات الیاء د یع موصدة هنا وفی الهمزة بلا همزة ا د ك
ص ر ج فلا یخاف بالفاء ا ل ج وروی ذلك عن ابی عبدالله علیه السلام وا
لنافون بالواو وعن النخعی فلا تکهر وکذلك فی مصحف عبدالله ابن مسعود واما
الکهر فهو القهر والعرب قد تعاقب بین القاف والکاف مطلع بکسر اللام ر ح خل
البریة بالمد والهمزة ا م یره اسکن الهاء فی الحالین فیهما ل وبضم الهاء فیهما هی قراءة
علی ع وقتادة فوسطن بالتشدید بغیرها والوصل تع ف لترون بضم التاء ك
ر وروی ذلك عن علی ع جمیع بالتشدید ك ش ج خل فنعمد بضم العین
والمیم ص ش خل لالاف بغیر یاء بعد الهمزة ربنا ساکنة ص عز همزة ج ابی لهب
بسکون الهاء ك حمالة بالرفع ا د ح یع ك ش ج خل کفوا بضم الفاء وبالهمزة
ا د ح ك ص ر وبضم الفاء والواو ع وباسکان الفاء وبالهمزة وصلا ر یع خل

وبالله

وابدالها فی الوقف واو مفتوحة وشیخ ابو القاسم الشاطبی در کتاب حرز الامانی خود گفته که جمیع ایها
یات قراء منزلست منعند الله تمت وهذا ایلهم بالاسکان دوّنوا وحمالة المرفوع بالنصب
نزلا مظهر واز هر در بیان اشباع وترك اشباع ومشکلات ومشتبهات
بعضی از کلمات وبیان اعداد ایات وکلمات وحروف ومتعلقات قرآنیست که بجهة بعضی
ضرورو لازم میشود بدانکه کلمه هؤلاء واولاء واولاة واولئك والوا واولی وانبائی وانباؤ
ومنوا ابناؤ وجزاؤ والملؤ واولیاؤ وسیؤ وشیئ ومؤمن وامثال اینها خواه اضافه شده
باشد وخواه نه ومثل ساء ویکم ولاصلبنکم کرنوا او نوشته میشود ومواضع که التقاء
ساکنین است نحو ذاقا الشجرة ومهلکی القری وقالوا الان ونحو ذلك همه اینها بترك
اشباع عند در جمیع قران واما کلمه جاؤ وباؤ وداود وناوی ولا یستوون والغاوون
خواه اضافه شده باشد وخواه نه وکلمه اولی که ضد اخریست مثل الاخرة والاولی و
اولیهم لاخریهم در جمیع قران مع الاشباع عند وکلمائی که در رسم کتابت ایشان احیا
ع اختلافی نیست مثل ... وسوء ... البوس ویئوس وقالوا وتووا ونحو ذلك با اشبا
باید خواند وسایر کلمائی که با اشباع وبا ترك اشباع باید خواند ودر قران مجید بالفاظ
کثیره دور دیافته هر یك در مقام خود مع حروف مشکله در فرش سور مذکوره میشود
سورة البقرة قوله تعالی یخزنوی ومتقابه بتقدیم حاست برزا ودر جمیع قران با
لتجاذ که بکسر تا وتشدید تا وبترك الف خیر اهبطو که مثل اتید وقرا انبیا واست در حالت
وقف اثبات حرکة همزه ودر حالت وصل بنون مکسوره باید خواند الان فالان بدون
مد در جمیع قران الا در دو موضع یونس یشقق بتشدید شین وقاف برخرح بفتح زا
وسکون حاء اولی وکسر زا وحا تا بسره وهمچنین است زحزح در ال عمران لنن ا
شتراه بفتح لام ومیم وکسر نون فنعم بفتح نا متلشه وهمچنین است در شعرا ودهر
مکویر ثم اضطره بفتح همزه وقطع ان قبل بکسر قاف وفتح با در بنیسوره ودر نمل وحدید
ودر معارج والصابئین بتقدیم با بر همزه وهمچنین است در مائده وحج یا بنی بفتح یاو
کسر نون وهمچنین است در سوره یوسف یا بنی لاتدخلوا در اینجا ودر ابراهیم ربی

ان یعتید وغیر اینها در جمیع قران بضم یا وفتح نوشست ان یطوف بتشدید طا وواو در اینجا
ودر حج تبتغی یا با اشباع همزه الد الخصام بتشدید دال فطهرن ومشتقاته بتشدید ها
در جمیع قران الا فاطهروا در اول مائده والمتطهرین در اواخر توبه که اینها بتشدید طا
وها ابد وبنوا خذ هیؤخذ وتوخذ ویولون بترك الواو ونسا وکم بترك الاشباع
لایؤاخذکم با همزه وبترك اشباع واو وتعزموا وعزموا بتقدیم عین است بر زا وهمچنین هزوا
است در ال عمران وطه ولقمن وشوری وقتال لم یتسنه بها السکت کمثل حبة
انبتت بفتح حا وبا مشدده کمثل جنة بربوة بفتح جیم ونون مشدده ویاء الناس
بترك یا در اینجا ودر نساء الکبر بکسر کاف در جمیع قران ولا تیمموا بتشدید میم اولی
در اینجا ودر نسا ونائدة یذکر بتشدید ذال وکاف در اینجا ودر انعام واعراف وفرقان
واعمی وتوبه وانفال فنعما بتشدید میم در اینجا ودر نسا اقاموا الصلوة واتوا الزکوه بفتح
تا اتو در اینجا ودر دو موضع توبه ودر حج ضعفا وبترك اشباع همزه ولا یبخس بر
تقدیم با بر خا وهمچنین است در یوسف وهود واعراف وشعرا وحج ال عمران
تتحوون بتشدید دال یحببکم بکسر با او لحج البیت بکسر حا وضم الجیم بخلو ونحوه
بتقدیم با بر خا در جمیع قران عوجا بکسر عین وفتح واو در اعراف وهود وابراهیم
وکهف وطه ودر تلوون وتلوون بیك واو نوشته میشود لکن با اشباع واو باید خوا
خوانده بلوون بواو واحد در مصحف امام رضا ع ویکتبهم در اینجا ودر مجادله بتقدیم
با بر تا خاسئین بتقدیم همزه بر یا قل فادرؤا با اشباع همزه لا یغرنك بتشدید را بر نون وهمچنین
است در لقمان وفاطر وغرتهم ومشتقاته در جمیع قران بتقدیم غین بر را زحزح وعرف
در بقره گذشت ویلیه ویؤده بترك الواو النساء یصدقوا بتشدید صاد ودال
وهمچنین در توبه وحدید ومنافقون ویستهزؤ بترك اشباع همزه تلووا با اشباع
واو فتیمموا ورئاء الناس ونعما ونلتنة انتهوا والان در بقره گذشت المائدة
لعناهم بتشدید النون واجاؤه بترك اشباع همزه لم توتوه بفتح تا تا شه و
سکون واو والنعم بفتح نون وعین اجتنبه بتقدیم جیم بر با در اینجا ودر قصص بوارکی

[illegible]

بضم یا وفتح واو است در اینجا ودر اعراف سائبة بتقدیم همزه است بر یا فاطهروا فتیمموا والصابئون
بنون در بقره گذشت الانعام انبؤا بسکون نون وبترك اشباع در اینجا ودر شعرا
شرکاؤکم وشرکاؤهم در اینجا ودر یونس ونحل بترك اشباع عند یجدون وتحد وابتقدیم
جیم بر حا در جمیع قران لم یهلك بسکون ها وکسر دال الخا جوننی بمد حا وجیم ونون
اقتده بها السکت هلم تشدید میم در اینجا ودر احزاب زخرف بالراء والخاء والواو در اینجا
ودر یونس واسری وزخرف وشعر بتقدیم یا بر مفتوحه بر نون کسره ساالذکرین در دو موضع
بمد همزه اولی دینا قیما بکسر قاف وفتح یا یذکرون لهم در بقره گذشت الاعراف
یقصرون بتشدید صاد وراء مذؤما با اشباع همزه ماوری با اشباع واو والقوا فلما
القوا بضم قاف اولی وفتح قاف ثانی در اینجا ودر یونس وشعرا والهتك والحج بفتح همزه
وکلام القمل بتشدید المیم متبر بتشدید با یطیروا بتشدید طا ویا در اینجا ودر نمل
من حلیهم بتشدید یا وعزروه بتشدید زا فانبجست بتقدیم با بر نون ان ولیی الله
بکسر یاء اولی وفتح ثانی عوجا در العمران وبواری در مائده وتخسوا الناس وقوما الله ویذ
کرون فاذا در بقره گذشت الانفال ممدکم بضم میم اولی ودال وکسر میم ثانی الذوات
وودید وموضع در حج وفاطر بمد واو وتشدید با ان یعلم الله بفتح لام وکسر میم الان و
یذکرون در بقره گذشت التوبة اقاموا الصلوة واتوا الزکوة وعزیر ابن الله و
اموال اقترفتموها والمطهرین در بقره گذشت نجس بفتح نون وجیم فاجره بکسر جیم
وسکون را لا یستوون با اشباع واو در اینجا ودر نحل ودر الم سجده ان یطفئوا
در اینجا ودر صف وید ولکم با اشباع همزه سیؤ بترك اشباع همزه در اینجا ودر صف
وتغابن ودر ابراهیم لیؤذن بترك الواو والمطوعین بتشدید طا وواو والتائبون
بتقدیم همزه بر یا در اینجا ودر تحریم واعطوا بضم الطا لم یعطوا بفتح الطا تحتها
بفتح التائین مغرما بتقدیم غین بر را در اینجا ودر فرقان والقمر وطورون
لنصدقن در نساء گذشت یونس ومایعزب بسکون عین وضم زا در اینجا ودر

سبا واَو تلیت بتشدید التا والیاء لا یهدی بکسر ها وتشدید دال لتلفتنا بکسر فا وفتح تا در فخر فهاد در انعام
و شرکاؤکم و شرکاؤنا در انعام القوا القوا در اعراف کذ شد الان بمدّ همزه اولی در دو موضع
الله بمد همزه جلاله و همچنین است در نمل بنشلوا بفتح الواو و شفعا ؤنا بترک اشباع همزه
در اینجا و در روم هود واختلوا بتقدیم خا بر تا، در اینجا و در دو موضع نوخره بترک الواو
فعمیت بتشدید میم وفتح یا، منقوط بو منقذ بکسر میم در اینجا و در معارج ما ننفقه بترک
اشباع ها طرفی النهار بفتح فا و کسر یا، لا یبخسون ولا تبخسوا الناس و نوح ابتر در بقره و عوجاً
در ال عمران و حجر و در انعام کذ شد **یوسف** یا صاحبی السجن بفتح یا و کسر یا در دو
موضع جهزهم بتشدید ها، اولی فنجی بتشدید جیم ینبقو تفتئوا بترک اشباع همزه و رؤیاک
و دو یای بترک الواو و بخس و یا بنی والان در بقره کذ شد **الرعد** ثم اتخذ تهم بسکون
و ضم تا، و ها در اینجا و درج و مؤمن و در سایر قرآن بفتح ذال و سکون تا میباشد دعائی
در اینجا و در فرقان و مؤمن بترک اشباع عند **ابراهیم** کرما د اشتدت و خبیثة اجتت
جنتت یوخرهم والضعفا ؤ بترک الواو و عوجاً در ال عمران تبوّ الذین در توبه و فتنة در بقره
کذ شد **الحجر** واتیناک در اینجا و اتیناهم در دو موضع مومنون بفتح و تحقیق همزه لبسبیل
بفتح لام اولی فاصفح الصفح بفتح فا و کسر حا، اولی لوط المرسلین در بقره کذ شد **النحل**
ینفقوا بترک الاشباع فی حرج تشدید دال و کل بفتح کاف لا نعمه با نعم بکسر لام و با و ضم
عینین و کسر میمین و نوخرهم و یؤذن بترک الواو و یجحدون و شرکاؤنا در انعام لا یستوی ده
توبه کذ شد **الاسرا** نقرأه بترک اشباع لتسئوا بمد و با اشباع زخرف در انعام
کذ شد الرؤیا بترک الواو **الکهف** فاووا با اشباع واو و ما و فیها بترک اشباع واو
همچنین است در اخر ملک تعزب بسکون عین و ضم زا، جعل بفتح همزه و سکون جیم و
لام خولا بکسر حا، و فتح واو و عوجاً در ال عمران جزاء الحسنی در بقره کذ شد **مریم**
تؤزهم بترک واو فاما ترین بکسر یا، و تشدید نون **طه** بدون مد فلا یصدنک تمک
بفتح و تشدید دال و لون الواتی کی، اتوکؤ ولا تظمؤ بترک اشباع اقذفیه و فاقذفیه
بوصل اقذفیه بغیر زیر اکرمک کلها اندعوجا در ال عمران و عزما در بقره کذ شد :
الانبیاء یکلؤکم بترک اشباع نفحة با حا مهمله و در حاقه با خا معجمه است
کطی السجل بتشدید لام و سین و لام **الحج** دما ؤها بترک اشباع و لؤلؤ در اینجا و در

فاطر

هود

ذال

فاطر در هر و طور بترک اشباع عند لمن خشیه لفتح لام و میم خیر اطاق و فتنه اقفلت سواء
لعاکف ولیطوفوا و اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة والصابئین در بقره کذ شد الله و اب در
انفال و اخذتهم در رعد المخبتین فتجب در هود کذ شد **المؤمنون** بل اتیناهم در
حج کذ شد اخسئوا با اشباع **النور** و یدرؤ و یؤذن بترک اشباع و او و شقیقه بقرابر
مشهوره بترک الاشباع **الفرقان** افک افتریه و لیذکروا و یذکر در بقره غراما در توبه
دعاؤکم در رعد کذ شد یعبؤ بترک اشباع **الشعراء** انباؤ در انعام القوا والقوا
تبخسوا الناس و نوح المرسلین و عاد المرسلین و ثم الاخرین در بقره کذ شد الغاوین نا اشباع
علماؤ بترک اشباع **النمل** نکر و انتشد بد کاف و جحدوا در انعام و قال الطیر نا در اعراف
والله در یونس اقبل در بقره کذ شد **القصص** اجبت بفتح تا، اولی و سکون یا و ثانی
در اینجا و در ص ثانی حج حج بکسر حا، و فتح جیم اولی کون نون بضم تا، و سکون همزه و فتح تا، لقد
یصدنک در طه و اجتنم در یابده کذ شد **العنکبوت** و ما یجحد در انعام کذ شد
الروم اساؤا السوا بمد اولی و بترک اشباع و بمد ثانی مع الاشباع و ابتغاؤکم بترک اشباع
یصدعون بتشدید صاد و دال شفعاؤ در یونس کذ شد **لقمان** لهو الحدیث بسکون
ها، لا ابنه بکسر لام و سکون با، و فتح بکسر نون نعمه تکلم در ال عمران یجحد در انعام کذ شد
السجده لا یستوون در توبه کذ شد **الاحزاب** هلم در انعام کذ شد تؤی
و یؤذن بترک الواو **سبا** لا یعزب در یونس کذ شد التناوش بدون نون اولی بتشدید
ذو سبیل العرم بفتح عین و کسر را، **فاطر** ما یفتح الله بفتح تا، و کسرها، یوخرکم بترک الواو
حمر بسکون المیم و در مد ثم بضم میم است و غرابیب بالغین معجمه و راء مهمله الذ و ابن رید افتا
و نعمرکم در ال عمران و لؤلؤ در حج کذ شد **یس** و لمستکم تشدید نون و سکن نعرکهم
بسکون قاف نعمره و ننکسه بتشدید میم و کاف بسکون را، و کاف بترک الاشباع الهایة
الخائنین کالعرجون با کاف تشبیه و عکس اینست در تلفظ بکاف اعطیناک الکوثر قل
یحییها بیانین **الصافات** الرؤیا بترک الواو و همچنین است در سوره فتح
لا یسمعون بتشدید سین و میم **ص** و لات با عین و را، و قطنا بکسر قاف و فتح ها،
مشدده عطاؤنا بترک اشباع نبوء در توبه و اجبت در قصص کذ شد **الزمر** تبتؤا

ل م

بترک اشباع عوجاً در ال عمران کذ شد **المؤمن** با ها نان ابن لی بضم نون اولی و کسر نون ثانی
امتنا بتشدید تا، فاخذتهم در رعد دعاؤ در رعد و یجحدون در انعام کذ شد **حم السجده**
ارنا اللذین بسکون یا، و کسر نون یجحدون در انعام کذ شد **الشوری** حمعسق لفظ حم
از عسق جدا شد ذبرا کرحم ابراست لمن عزم بفتح لام و کسر میم اولی و سکون را،
یذرؤکم بترک اشباع لتستوا با اشباع **الزخرف** و نغیر بفتح نون و سکون عین ،
بتشدید تا، در اینجا و در سوره قاف **الجاثیه** شیئا اتخذها در سوره بقره کذ شد
الاحقاف و تحکم بکسر جیم و سکون زا، یجحدون در انعام کذ شد **القتال**
ولن یترکم بکسر تا و فتح را، تبخلوا و تبخل در ال عمران عزم الامر در بقره کذ شد **الحجرات** لا
یلتکم بکسر لام و سکون تا، لا اسم با لام مکسوره بدون همزه **ق** فی لبس بسکون با و مد
افعیینا بیانین فنقبوا بتشدید قاف تبع در دخان کذ شد **الذاریات** جعلته
بفتح لام و سکون تا، و اتبعتهم بفتح عین و سکون تا، **الطور** منمغرم در توبه و لؤلؤ
در حج کذ شد **النجم** اسا ؤا با اشباع و فی الروم لا لتقاء الساکنین **القمر** من الکذ
من الکذاب الاشر بفتح میم و سکون نون **الرحمن** اللؤلؤ بترک اشباع و همچنین است در
واقعه من استبرق بکسر همزه **الواقعه** مغرمون در توبه اللؤلؤ در حج کذ شد
الحدید من قبله در بقره کذ شد المصدقین والمصدقات در نسا، و رهبانیه
ابتدعوها در بقره کذ شد **المجادله** کبتوا کبت در ال عمران کذ شد **الحشر**
تبوؤ بترک اشباع انفتهم بکسر نون و فتح عین خالدین بسکون یا، و کسر نون
الممتحنه برا ؤ بترک اشباع **الصف** لیطفئوا در توبه کذ شد **الجمعه** بضم
الجیم والمیم **التغابن** نبوا الذین در توبه کذ شد **التحریم** ثیبات در توبه
کذ شد ثانی بکسر نون ثانی و فتح تا، **المنافقون** و اصدق در نسا، کذ شد یوخر
یوخر بترک الواو و خنا و فی نوح **الملک** نا ؤکم در هود کذ شد نساء ان کان بفتح همزه
منمغرم در توبه کذ شد **الحاقه** کتابیه حسابیه سلطانیه مالیه بها السکت ها، و هم
اقرؤا والثانی با لا اشباع والاول بترک الاشباع **المعارج** یسئل بفتح یا، در اینجا
و در قیامه قبلک در بقره کذ شد تعوذ بدون الواو **الجن** حسبنا در بقره کذ شد **المزمل**

اولی

اولی النعمه بترک اشباع و بفتح نون و سکون عین ثلثی اللیل بفتح تا، ثانیه و کسر نا، **القیامه**
ینبؤ بترک اشباع **الدهر** رایت در بقره و شعراء و لؤلؤ در حج کذ شد **المرسلات**
نخلقکم بضم لام و سکون قاف یؤذن بترک الواو **النازعات** نخره بالنون والخاء
الاعمی او یذکر در بقره کذ شد **التکویر** ثم امین و شعرا و در هر کذ شد **التطفیف**
لمحجوبون بسکون حا، و ضم جیم فلیتنافس بفتح فا اول و ثانی و کسر سین **الفجر** یسر بسکون سین
سین و کسر را، و نعمه بتشدید عین **التین** سینین بالسین والیاء والنون والیاء
والنون **القارعه** ماهیه بهاء السکت **التکاثر** الجحیم بتقدیم الجیم علی الحاء
فیکل القران **الکوثر** اعطیناک الکوثر بوصل اعطینا بکاف و عکس اینست
تا در کالعرجون در یس **واما** عدد جمیع ایات القران عن ابن عباس قال جمیع ای القران
۶۶۱۶ و عن حمزه عن علی علیه السلام کانه اسقط الفاتحه ۶۲۳۹ و روی المسلم و
الکسائی عن علی ۶۲۳۶ و بعد الکوفی ۶۲۳۶ و بعد البصری ۶۲۱۶ و بعد
المدنی ۶۲۱۷ و بعد الشامی ۶۲۲۷ و بعد الاخر ۶۲۴ و قال الزمخشری
الایات علم توقیفی لا مجال للقیاس فیه و لذلک عدوا الم و المص و ص و ق حیث
وقعت ایه هذا مذهب الکوفیون و اختاروا عددهم لعلو اسنادهم الی امیر المؤمنین
علیه السلام **عدد** کلمات القران هفتاد و هفت هزار و نهصد و سی و چهار کلمه
است **عدد** حروف القران عن ابن عباس رضی الله عنه سیصد و بیست و
سه هزار و ششصد و هفتاد و یک حرف است **عدد** الاعشار ۶۲۳ **عدد** الا
الاخماس ۱۲۳۶ **عدد** السجدات الواجبه المندوبه ۴ المندوبه ۱۱
عدد الاجزاء ۳۰ و للانصاف ۶۰ **عدد** الاحزاب **عدد** الفتحات
هفتاد و سه هزار و دویست و چهل سه **عدد** الضمات چهل هزار و هشتصد
چهار **عدد** الکسرات سی و نه هزار و پانصد و هشتاد و سه **عدد** التشد
یدات نوزده هزار و دویست و پنجاه **عدد** المدات یک هزار و هفتصد و
هفتاد و یک **عدد** الهمزات سه هزار و دویست و هفتاد و سه **عدد** الجلا
لات یک هزار و ششصد و نود و چهار **عدد** النقطات یکصد و پنجاه شش هزار
هشتاد و یک نقطه **عدد** السور عند زید بن ثابت و با جماع من تعبد به مائه

واد بعد عشر ومنه عشر كان كتب فى آخر القرآن سورة الخلع والحفد والخلع ترك المحاسن الظاهرة
والحفد السرعة الى الطاعة وهما مرويان عن امير المؤمنين عليه السلام بسم الله الرحمن الرحيم انا
انا نستعينك ونستغفرك ونثنى عليك ولا نكفرك ونخلع ونترك من يفجرك بسم الله الرحمن الرحيم
اياك نعبد ولك نصلى ونسجد واليك نسعى ونحفد ونرجوا رحمتك ونخشى عذابك ان
ان عذابك بالكفار ملحق ونقل جماعة انه مائة وخمس عشر سورة فان سورة الفيل و
قريش عنه سورة واحدة ونقل ذلك الشيخ عن الامام السادس جعفر الصادق عليه ا
لسلام وفى مصحف ابن مسعود مائة واثنى عشر سورة لانه لم يكتب المعوذتين وعند البعض مائة
واحدى عشر سورة والمشهور ان بعضهم عدّ الانفال والتوبة سورة الواحد وكذا الفيل
والقريش واما عدد حروف جميع القرآن ا چهل وهشت هزار وهشتصد ب دوازده
هزار وچهارصد وبيست وهشت ت دوهزار وچهارصد ث چهارهزار و
چهل ويك ج چهارهزار وششصد ح چهارهزار وصد وسى خ دوهزار و
پانصد وپنج د پنجهزار وششصد ونود وسه ذ چهارهزار وهفتصد ونه ر
دوهزار ودويست وچهل وسه ز سه هزار وششصد وهشتاد س پنجهزار و
هفتصد ش دوهزار وصد وپانزده ص دوهزار وششصد وهشتاد ض
دوهزار وسى وهفت ط دوهزار ودويست وهفتاد ظ هشتصد وچهل ودو
ع نه هزار وچهارصد وهفده غ يكهزار ودويست وهفده ف هشتهزار و
صد ودوازده ق شش هزار وسيصد وسيزده ك ده هزار وپانصد وبيست
ودو ل سى وسه هزار وهشتصد م بيست وشش هزار وهفتصد ن بيست و
شش هزار وپنجاه وپنج هـ هيجده هزار وهفتاد و بيست وپنجهزار وپانصد وهفتاد
دو چهار هزار ونه هفتصد ونه ى بيست وپنجهزار وهفتصد ونوزده است كما الله اعلم

جدول عدد آيات وكلمات وحروف
سور قرآن من البداية الى النهاية

فاتحه

فاتحه ٧	كلماتها ٢٥	حروفها ١٢٢	نور ٦٣	كلماتها ١٣١٦	حروفها ٥٢١	قتال ٣٨	كلماتها ٥٢٩	حروفها ٢٣٩	معارج ٤٤	كلماتها ٢١٦	حروفها ٨٠٦	الضحى ١١	كلماتها ٤٠	حروفها ١٧٢
بقره ٢٨٦	١٤٢١	٢٥٥	فرقان ٧٧	[illegible]	[illegible]	فتح ٢٩	[illegible]	[illegible]	نوح ٢٨	[illegible]	٩٥٩	الم نشرح ٨	٢٧	[illegible]
آل عمران ٢٠٠	[illegible]	[illegible]	شعراء ٢٢٧	[illegible]	[illegible]	حجرات ١٨	[illegible]	[illegible]	جن ١٨	[illegible]	٧٥٩	تين ٨	[illegible]	١٥
النساء ١٧٦	[illegible]	[illegible]	نمل ٩٣	[illegible]	[illegible]	ق ٤٥	[illegible]	[illegible]	مزمل ٢٠	[illegible]	[illegible]	علق ١٩	[illegible]	[illegible]
المائده ١٢٠	[illegible]	[illegible]	قصص ٨٨	[illegible]	٥٨	ذاريات ٦٠	[illegible]	[illegible]	مدثر ٥٦	٢٥٥	[illegible]	قدر ٥	[illegible]	[illegible]
انعام ١٦٥	[illegible]	[illegible]	عنكبوت ٦٩	٧٨٠	[illegible]	طور ٤٩	[illegible]	[illegible]	قيامه ٤٠	١٩٩	[illegible]	بينه ٨	[illegible]	[illegible]
اعراف ٢٠٦	[illegible]	[illegible]	روم ٦٠	٨١٩	[illegible]	نجم ٦٢	[illegible]	[illegible]	دهر ٣١	[illegible]	[illegible]	زلزال ٨	[illegible]	[illegible]
انفال ٧٥	[illegible]	[illegible]	لقمان ٣٤	[illegible]	[illegible]	قمر ٥٥	[illegible]	[illegible]	مرسلات ٥٠	[illegible]	٨١٩	عاديات ١١	[illegible]	[illegible]
توبه ١٢٦	[illegible]	[illegible]	سجده ٣٠	[illegible]	١٥٢٨	رحمان ٧٨	[illegible]	[illegible]	نبا ٤٠	[illegible]	[illegible]	تكاثر ٨	[illegible]	[illegible]
يونس ١٠٩	[illegible]	٥٥٩٧	احزاب ٧٣	[illegible]	٥٧٩٤	واقعه ٩٦	[illegible]	[illegible]	نازعات ٤٦	[illegible]	[illegible]	عصر ٣	[illegible]	[illegible]
هود ١٢٣	١٩١٥	٧٦٥	سبا ٥٤	[illegible]	[illegible]	حديد ٢٩	[illegible]	[illegible]	عبس ٤٢	[illegible]	[illegible]	همزه ٩	[illegible]	[illegible]
يوسف ١١١	١٧٧٦	[illegible]	فاطر ٤٥	٧٧٧	[illegible]	مجادله ٢٢	[illegible]	[illegible]	تكوير ٢٩	[illegible]	[illegible]	فيل ٥	[illegible]	[illegible]
رعد ٤٣	٨٥٥	[illegible]	يس ٨٣	[illegible]	٣٠٠٠	حشر ٢٤	[illegible]	١٥١٤	انفطار ١٩	٨٠	[illegible]	قريش ٤	[illegible]	[illegible]
ابراهيم ٥٢	٧٥٥	[illegible]	صافات ١٨٢	[illegible]	[illegible]	ممتحنه ١٣	[illegible]	١٥١٠	تطفيف ٣٦	١٥٩	[illegible]	ماعون ٧	[illegible]	١١٥
حجر ٩٩	[illegible]	[illegible]	ص ٨٨	[illegible]	[illegible]	صف ١٤	[illegible]	[illegible]	انشقاق ٢٥	[illegible]	[illegible]	كوثر ٣	١٠	[illegible]
نحل ١٢٨	[illegible]	[illegible]	زمر ٧٥	[illegible]	[illegible]	جمعه ١١	[illegible]	[illegible]	بروج ٢٢	[illegible]	[illegible]	جحد ٦	[illegible]	[illegible]
اسرى ١١١	[illegible]	[illegible]	مؤمن ٨٥	١١٩٩	[illegible]	منافقون ١١	[illegible]	[illegible]	طارق ١٧	[illegible]	[illegible]	نصر ٣	١٩	[illegible]
كهف ١١٠	١٥٧٧	[illegible]	حم سجده ٥٤	[illegible]	[illegible]	تغابن ١٨	[illegible]	[illegible]	اعلى ١٩	[illegible]	[illegible]	تبت ٥	[illegible]	[illegible]
مريم ٩٨	[illegible]	[illegible]	شورى ٥٣	[illegible]	[illegible]	طلاق ١٢	[illegible]	[illegible]	غاشيه ٢٦	[illegible]	[illegible]	توحيد ٤	١٥	[illegible]
طه ١٣٥	[illegible]	[illegible]	زخرف ٨٩	[illegible]	[illegible]	تحريم ١٢	[illegible]	[illegible]	فجر ٣٠	[illegible]	[illegible]	فلق ٥	[illegible]	[illegible]
انبياء ١١٢	١١٩٨	[illegible]	دخان ٥٩	[illegible]	[illegible]	ملك ٣٠	٣٥٥	[illegible]	بلد ٢٠	[illegible]	[illegible]	ناس ٦	[illegible]	[illegible]
حج ٧٨	[illegible]	٥١٧٥	جاثيه ٣٧	[illegible]	[illegible]	قلم ٥٢	[illegible]	[illegible]	شمس ١٥	[illegible]	[illegible]			
مؤمنون ١١٨	[illegible]	[illegible]	احقاف ٣٥	[illegible]	[illegible]	حاقه ٥٢	[illegible]	[illegible]	ليل ٢١	[illegible]	[illegible]			

مظهر سيزدهم در بيان ترتيب نزول مكى ومدنى سور وبعضى از متعلقات قرآن وبيان الفاظ
معرّبه وبغير لغات عرب والفاظيكه در معنى مشترك اند وبينا الجمله از اسماء والقاب غيره در قرآ
ن ودر بيان فوايد اعلم ان كل القرآن كتب فى عهد رسول الله صلى الله عليه وآله لكن غير مجموع فى موضع
واحدة لامرتب السور وقيل جمع القرآن ثلث مرات وهى وروايت ابن سيرين ان عليا ع قال لما مات
رسول الله ص آليت ان لا آخذ على ردائى الا للصلوة حتى اجمع القرآن فى مجمع وكان اول
مصحف على عليه السلام الفاتحة ثم اقرء ن ثم المدثر ثم المزمل وهكذا الى آخر المكى والمدنى كما بذكر الا
وعن ابن عباس كلما اول ما نزل من القرآن بمكة بعد الفاتحة اقرء باسم ثم على ما نظمها الناظم
قطر ويكتبها ست ثمانون اعتلت ذ ظبيت على ونفوالنز والمن تلا اقرء ن مزمل ومد ثر
والحمد تبت كورت الاعلى علا ليل وفجر والضحى نشرح وعصر العاديات وكوثر الهيكم تلا
ارايت قل يا الفيل مع فلق كذا ناس وقل هو نجمها عبس جلا قدر وشمس والبروج وتينها
لايلاف قارعة القيمة ابتلا ويل لكل المرسلات وق مع بلد وطارقها مع اقتربت كلا
ص واعراف وجن ثم يس وفرقان وفاطر اعتلا كهف وطه تلتها الشعراء ونمل قصص الا
الاسرى يونس وهود ولا قل يوسف وحجر وانعام وذبح ثم لقمان سبا وزمر خلا
مع غافر مع فصلت مع زخرف ودخان وجاثية واحقاف ملا وذرو وغاشية وكهف
ثم شورى والخليل والانبياء نحل وحلا ومضاجع نوح وطور والفلاح الملك
واعية وسئل وعم لا غرق مع انفطرت وكدح ثم روم والعنكبوت وطففت فتكملا
وبطيبة عشرون ثم ثمان الطولى وعمران وانفال جلا لاحزاب مائدة وامتحان والنسا
مع زلزلت ثم الحديد تاملا ومحمد والرعد والرحمن الانسان والطلاق ولم يكن وحشر اذ
نصر ونور ثم حج والمنافق مجادلة وحجرات ولا تحريمها مع جمعة وتغابن صف وفتح
توبة ختمت اولا اما الذى قد جاءنا عرفا الحامدات لكم قد كملا لكن اذا فتح
فجيئى بدا واسئل من ارسلنا الشامى ابتلا ان الذى فرض انتحى تخفيفها وهو الذى
كف الحديبى انجلا وفى الرواية عاميران مصحف على ع كان اوله اقرء ثم ن ثم المزمل ثم
ثم المدثر وهكذا كما ذكر وقيل المعوذتان مدنية لانهما نزلتا فى قصة سحر لبيد ابن اعثم وكان

كان

كان يا ايها الذين آمنوا انزل بالمدينة وكلما كان يا ايها الناس فقد ورد فى المدينة وايضا كل سورة
فيها قصة او سنة او حد فهى مدنية وكل سورة فيها يا ايها الناس فقط او كلا او لها حروف
التهجى سوى الزهراوين والرعد وفيها قصة آدم وابليس سوى البقرة وفيها قصص الانبياء
والامم الخالية فهى مكية وكل سورة فيها سجدة فهى مكية ورد وايضا كل سورة فيها ذكر المنافقين
سوى العنكبوت مدنية والسور التى ليست فيها جلالة ثمان وعشرون سورة القمر الرحمن
الواقعة القلم القيمة المرسلات الاعمى التطفيف الطارق البلد الفجر الليل الضحى القدر
والانشراح العاديات الزلزال القارعة التكاثر العصر الفيل قريش الماعون الكوثر الجحد
تبت الفلق الناس واطول سوره بقره واقصر سوره كوثر است واطول الآيات
آية الدين واقصرش والضحى والفجر والعصر است واطول كلمه فاسقيناكموه است وجمع
حروف تهجى در دو آيه جمع شده است يكى آيه ثم انزل عليكم من بعد الغم الآية در آل عمران
ويكى محمد رسول الله است الآية فى الفتح وكشتى لدنصفان الا القرآن العظيم فلما انتهى
ادخلنا فنصفه باعتبار عدد السور فهى منتهى الى آخر سورة الحديد وباعتبار عدد
الآيات فاذا هى تلقفنا يا فكون در سوره شعرا وباعتبار الكلمات الى والجلود
فى سوره الحج وباعتبار عدد الحروف الكاف فينكرا فى الكهف وقيل الى الفاء فليتلطف
وحروف مقطعاتى كه در اوايل نوزده سوره از سورهاى قرآنست چهارده حرف
است يعنى نصف حروف تهجى كه بيست وهشت است كائنه است ومجتمع اند در كلمات صراط على حق نمسكه
ثم اذا نظرت فى هذه الاربعة عشر وجدتها مشتملة على انصاف اجناس الحروف بيان ذلك
ان فيها من المهموسة نصفها ومن المجهورة نصفها ومن الشديدة نصفها ومن الرخوة نصفها
ص ك ح س هـ الم ر ع طق ى ن الى ف ق لم ر ص ع ى ن
ومن المطبقة نصفها ومن المنفتحة نصفها ومن المستعلية نصفها ومن حروف القلقلة
ص ط ق ص ط الم ر ك هـ ح ع س ن ق ط
فائدة لا من قال نزل القرآن بلغة قريش مراده اغلب القرآن لان غير لغة قريش موجود
فى القرآن وقال الواسطى ليس فى القرآن لفظ عرب منافرة قريش الا ثلث كلمات فسع
فسينغضون وهو تحريك الرؤس مقيتا مقتدرا فشرد بهم اى سمع كلام قريش سهل
لين وانه وكلام العرب وحشى عريب واختلفوا فى وقوع المعرب فى القرآن فالاكثرون

لان م

على عدم وقوعه لقوله تعالى قرآنا عربيا وبلسان عربي مبين وقال ابن فارس لو كان فيه من لغة غير العرب
شيء لتوهم متوهم ان العرب انما عجزت عن الاتيان بمثله لانه اتى بلغات لا يعرفونها وقال ابن النقيب
من خصائص القرآن على سائر كتب الله المنزلة انها نزلت بلغة القوم الذين نزلت عليهم لم ينزل فيها
شيء بلغة غيرهم والقرآن احتوى على جميع لغات العرب وبلغات غيرهم من الروم والفرس والحبـ
والحبشة انزل شيء كثير فلا بد ان يكون في الكتاب المبعوث منها لسان كل قوم وفيه اقوال
كثيرة والصواب عندي تصديق القولين جميعا وذلك ان هذه الاحرف اصولها اعجمية لكنها وقعت
للعرب فعربتها بالسنتها وحولتها عن الفاظ العجم الى الفاظها فصارت عربية ثم نزل القرآن فمن قال
انها عربية فهو صادق ومن قال عجمية فهو ايضا صادق وهذه الالفاظ الواردة في القرآن من
ذلك مرتبة على حروف المعجم اباريق فارسي معرب اب هو الحشيش بلغة اهل المغرب ابلعي بلغة
الحبشة ازدرويه بلغة اهل الهند اشربي اخلد بالعبرانية ركن الارائك بالحبشة السرير ازر قيل
هي بلغتهم يا مخطي اسباط بلغتهم كالقبائل استبرق بلغة العجم الديباج الغليظ اسفار با
لسريانية وبالنبطية هي الكتب اصري بالنبطية عهدي اكواب بالنبطية جرار وقيل عربي ال
بالنبطية اسم الله نعم اليم بالزنجية وبالعبرانية انه الموجع اواه بلغة البربر واهل المغرب نفيحة
ان هو الذي انتهى حره ومقوله نعم من عين انية اي حارة اواه بالحبشة الموقن وقيل
الرحيم وبالعبرانية الدعاء اواب بالحبشة المسبح اوبي بالحبشة سبحي بطائنها بالقبطية
اي ظواهرها بعير مقوله نعم كيل بعير اي كيل حمار بالعبرانية بيع الكنيسة تنور فارسي معرب
الجبت بالحبشية اسم الشيطان قيل الساحر جهنم قيل عجمية وقيل فارسية وقيل عبرانية اصـ
اصلها كهنام جوم بالحبشة وحب حصب بالزنجية حطب حطة بلغتهم قولوا صوابا حواريون با معناه
لنبطية الغسالون حوب بالحبشة الاثم درست معناه قرأت بلغة اليهود دري بالحبشية
المضيء دينار فارسي معرب راعنا سب بلسان اليهود ربانيون ربيون عبرانية او سريانية الرس
عبراني واصله بالحاء المعجمة الرس عجمي الرقيم بالرومية اللوح رمزا هو تحريك الشفتين بالعبرية
رهوا بلغة النبط اي سهلا وبالسريانية ساكنا الروم اعجمي لهذا الجيل من الناس زنجبيل فارسي
سجدا بالسريانية اي مقنعي الرؤس السجل الكتاب وقال قوم هو فارسي السجيل بالفارسية
اولها حجارة واخرها طين سجين غير عربي سرادق فارسي معرب اصله سرادر وهو
الدهليز وقيل بالفارسية سرابرده اي ستر الدار سريا بالسريانية وبالنبطية باليونانية النهر الصغير

بحر

عجمية سكرا بالحبشة الخل سلسبيل عجمي سندس بالفارسية هو رقيق الديباج وقيل بالهندية كذا
سيدها اي زوجها بلسان القبطية سينين سينا بالحبشة الحسن شهر بالسريانية القسطاط بالرو
الطريق فصرهن بالرومية قطعهن صلوات بالعبرانية كنائس اليهود طه بالحبشية يا محمد وقيل
يا رجل وبالنبطية يا رجل الطاغوت بالحبشة هو الكاهن طفقا بالرومية قصدا طوبى با
لحبشة وبالهندية اسم الجنة طور بالسريانية وبالنبطية الجبل عبدت قتلت عدن بالرومية والسريا
نية جنات كروم واعناب العرم بالحبشة هي المسناة التي يجمع فيها الماء غساق بلسان الترك
هو البارد المنتن وبالطخارية وتبر هو المنتن غيض الماء اي نقص بلغة الحبشة فردوس بالرومية
بستان واصله فرداس قراطيس يقال ان القرطاس اصله غير عربي قوم بالعبرية هو الحنطة قسط عدل
بالرومية قسطاس بالرومية الميزان وقيل العدل قسورة بالحبشة الاسد قطنا بالنبطية كتابنا
قفل فارسي معرب قمل بالعبرانية والسريانية الدبا قنطار بالرومية اثنا عشر الف اوقية بالسريانية
ملء جلد ثور ذهبا او فضة بلغة البربر الف لسان وبلسان اهل افريقية ثمانية الاف مثقال
قيوما بالسريانية هو الذي لا ينام كافور رفاد كفر بالنبطية امح كفلين بالحبشية ضعفين كنز فارسي معرب
كورت بالفارسية عورت لينة بلسان اليهود نبرب هي النخلة مجوس اعجمي مرجان اعجمي مرقوم
بالعبرانية مكتوب مزجاة بلسان العجم والقبط قليلة مسك فارسي مشكوة حبشية مقاليد فارسي معربه
بمعنى المفتاح ملكوت نبطية مناص بالنبطية فرار منساته بلسان الحبشة عصاه منفطر بلسان
الحبشية ممتلئ مهل قيل هو عكر الزيت يعني عصارة بلسان اهل المغرب وقيل بلغة البربر ناشئة
بالحبشة قيام الليل ن فارسي اصله انون معناه اصنع ما شئت هدنا بالعبرانية تبنا هود
اي اليهود اعجمي هون بالسريانية وبالعبرانية بمعنى الحلم هيت لك بالقبطية والسريانية وبا
لحورانية وبالعبرانية بمعنى هلم لك واصلها هيلج اي تعال وراء بالنبطية بمعنى امام وردة
عبرانية وزر هو الجبل والملجأ بالحبشة والنبطية ياقوت فارسي يحور اي يرجع بلغة الحبشة يس
بالحبشية يا انسان ويا رجل يصدون بالحبشة يضجون اليم بالسريانية والعبرانية والقبطية
بمعنى البحر اليهود اعجمي معرب منسوب الى يهودا ابن يعقوب معرب باهمال الدال وقد
نظم القاضي تاج الدين السبكي من الالفاظ المعربة في القرآن سبعة وعشرين حرفا وذيل عليه

ابن حجر والسيوطي بابيات معلومة قال ابن السبكي نظم السلسبيل وطه كورت بيع روم وطوبى
وسجيل وكافور والزنجبيل ومشكوة سرادق مع استبرق صلوات سندس وطور كذا قرا
طيس ربانيهم وغساق ثم دينار القسطاس مشهور كذاك قسورة واليم ناشئة ويؤت كفلين مذكور
ومسطور له مقاليد فردوس يعد كذا فيما حكى ابن دريد منه تنور وقال ابن حجر وزدت
حرم ومهل والسجل كذى السري والاب ثم الجبت مذكور وقطنا واناه ثم متكا دارست
يصهر منه فهو مصهور وهيت والسكر الاواه مع حصب واوبي مع الطاغوت مسطور
صرهن اصري وغيض الماء مع وزر ثم الرقيم مناص والسنا النور وقال السيوطي وزدت
يس والرحمن مع ملكوت ثم سينين شطر البيت مشهور ثم الصراط ودري يحور ومرجا
اليم مع القنطار مذكور وراعنا طفقا هدنا ابلعي وورواء والارائك والاكواب ماثور
هود وقسط وكفر رمزه سقر هون يصدون والمنساة مسطور شهر مجوس واقفال
يهود حواريون كنز وسجين وتتبير بعير ان دحوب ووردة عرم ال ومن تحتها عبدت
والصور ولينة فوم رهو اخلد مزجاة وسيدها القيوم موفور وقمل ثم اسفا
عني كنا وسجدا ثم ربيون تكثير وحطة وطوى والرس نون كذا عدن ومنفطر الاسباط
مذكور مسك اباريق ياقوت رووا فهنا انات متعددا الالفاظ محصور وبعضهم
وبعضهم عد الاولى مع بطائنها والاخرة لمعاني الضد محصور واما الالفاظ التي
تستعمل في معان متعددة وهذه من معجزات القرآن ولا يوجد فيكلام البشر عن ابن عباس
ان امير المؤمنين علي ارسله الى الخوارج فقال اذهب اليهم فخاصمهم ولا تحاجهم
بالقرآن فانه ذو وجوه ولكن خاصمهم بالسنة وهذه عيون من امثلة هذا النوع من
ذلك الهدى يأتي على سبعة عشر وجها ١ بمعنى الثبات نحو اهدنا الصراط المستقيم ٢ والبيا
والبيان نحو اولئك على هدى من ربهم ٣ والدين نحو ان الهدى هدى الله ٤ والايمان
نحو وزدناهم هدى ٥ ويزيد الله الذين اهتدوا هدى ٦ والدعاء نحو ولكل قوم هاد
٧ وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا ٨ بمعنى الرسل والكتب نحو فاما ياتينكم مني
هدى ٩ والمعرفة نحو وبالنجم هم يهتدون ١٠ وبمعنى النبي نحو ان الذين يكتمون ما انزلنا
ما انزلنا من البينات والهدى ١١ وبمعنى القرآن نحو ولقد جاءهم من ربهم
الهدى ١٢ والتوراة نحو ولقد اتينا موسى الهدى ١٣ والاسترجاع واولئك هم ا

المهتدون

المهتدون ١٤ والحجة نحو لا يهدي القوم الظالمين بعد قوله الم تر الى الذي حاج ابراهيم
لا يهديهم حجة ١٥ والتوحيد نحو ان نتبع الهدى معك ١٦ والسنة نحو فبهداهم
اقتده وانا على اثارهم مهتدون ١٧ والاصلاح نحو ان الله لا يهدي كيد الخائنين
١٨ والالهام نحو اعطى كل شيء خلقه ثم هدى اي الهم المعاش ١٩ والتوبة نحو انا هدنا
اليك ٢٠ والارشاد نحو ان يهديني سواء السبيل السوء يأتي على اوجه ١ الشدة
نحو يسومونكم سوء العذاب ٢ والعقر نحو ولا تمسوها بسوء ٣ والزنا نحو ما جزاء من اراد
باهلك سوءا ما كان ابوك امرأ سوء ٤ والبرص بيضاء من غير سوء ٥ والعذاب
نحو ان الخزي اليوم والسوء ٦ والشرك نحو ما كنا نعمل من سوء ٧ والشتم نحو لا يحب الله
الجهر بالسوء والسنتهم بالسوء ٨ والذنب نحو يعملون السوء بجهالة ٩ وبمعنى بئس
نحو ولهم سوء الدار ١٠ والضر نحو ويكشف السوء وما مسني السوء ١١ والقتل والهزيمة
نحو لم يمسسهم سوء ومنه الك الصلوة يأتي على اوجه ١ الصلوات الخمس نحو يقيمون
الصلوة ٢ وصلوة العصر نحو تحبسونهما من بعد الصلوة ٣ وصلوة الجمعة نحو اذا
نودي للصلوة ٤ والجنازة نحو ولا تصل على احد منهم ٥ والدعاء نحو وصل عليهم
٦ والدين نحو اصلوتك تأمرك ٧ والقراءة نحو ولا تجهر بصلاتك ٨ والرحمة وا
لاستغفار نحو ان الله وملائكته يصلون على النبي ٩ ومواضع الصلوة نحو صلوات ١٠
ومساجد لا تقربوا الصلوة وانتم سكارى ومنه الك الرحمة وردت على اوجه ١
الاسلام نحو يختص برحمته من يشاء ٢ والايمان نحو واتاني رحمة من عنده ٣ والجنة نحو
ففي رحمة الله هم فيها خالدون ٤ والمطر نحو بشرا بين يدي رحمته ٤ والنعمة نحو ولو
ولولا فضل الله عليكم ورحمته ٥ والنبوة نحو ام عندهم خزائن رحمة ربك اهم يقسمون
يقسمون رحمة ربك ٦ والقرآن نحو قل بفضل الله وبرحمته ٧ والرزق نحو خزائن
رحمة ربي ٨ والنصر والفتح نحو ان اراد بكم سوءا او اراد بكم رحمة ٩ والعافية
نحو او ارادني برحمة ١٠ والمودة نحو رافة ورحمة رحماء بينهم ١١ والعصمة نحو
لا عاصم اليوم من امر الله الا من رحم ومنه الك الفتنة وردت على اوجه
١ الشرك نحو والفتنة اكبر من القتل وحتى لا تكون فتنة ٢ والاضلال نحو

ابتغاء الفتنة ٣ والقتل نحو ليفتنكم الذين كفروا ٤ والصد نحو واحذرهم ان يفتنوك ٥
والضلالة نحو ومن يرد الله فتنته ٦ والمعذرة نحو ثم لم تكن فتنتهم ٧ والقضاء نحو ان
هي الا فتنتك ٨ والاثم الا في الفتنة سقطوا ٩ والمرض نحو يفتنون في كل عام ١٠
والعبرة نحو لا تجعلنا فتنة ١١ والعقوبة نحو ان تصيبهم فتنة ١٢ والاختبار نحو ولقد
فتنا الذين من قبلهم ١٣ والعذاب نحو جعل فتنة الناس كعذاب الله ١٤ والاحراق نحو يوم
هم على النار يفتنون ١٥ والجنون نحو بايكم المفتون وضد ذلك الروح وردت
على اوجه ١ الامر نحو وروح منه ٢ والوحي نحو ينزل الملائكة والروح ٣ والقرآن نحو
كذلك اوحينا اليك روحا من امرنا ٤ والرحمة نحو وايدناهم بروح منه ٥ والحيوة نحو
فروح وريحان ٦ وجبرئيل نحو فارسلنا اليها روحنا نزل به الروح الامين ٧ وخلق عظيم
نحو يقوم الروح ٨ وجنس من الملائكة نحو تنزل الملائكة والروح ٩ وروح البدن
نحو ويسئلونك عن الروح وضد ذلك القضاء ورد على اوجه ١ الفراغ نحو فاذا قضيتم
مناسككم ٢ والامر نحو اذا قضى امرا ٣ والاجل نحو فمنهم من قضى نحبه ٤
والفصل نحو لقضي الامر بيني وبينكم ٥ والمضي نحو ليقضي الله امرا كان مفعولا
٦ والهلاك نحو لقضي اليهم اجلهم ٧ والوجوب نحو لما قضي الامر ٨ والابرام
نحو في نفس يعقوب قضيها ٩ والاعلام نحو وقضينا الى بني اسرائيل ١٠ والوصية نحو
وقضى ربك الا تعبدوا الا اياه ١١ الموت نحو فقضى عليه ١٢ والنزول نحو فلما قضينا
عليه الموت ١٣ والخلق نحو فقضيهن سبع سموات ١٤ والفعل نحو كلا لما يقض ما
امره يعني حقا لم يفعل ١٥ والعهد نحو اذ قضينا الى موسى الامر ومنه ذلك
الذكر ورد على اوجه ١ ذكر اللسان نحو فاذكروا الله كذكركم اباءكم ٢ وذكر القلب
نحو ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم ٣ والحفظ نحو واذكروا ما فيه ٤ والطاعة والجزاء
نحو فاذكروني اذكركم ٥ والصلوة الخمس نحو فاذا امنتم فاذكروا الله ٦
والعظة نحو فلما نسوا ما ذكروا به فان الذكرى تنفع المؤمنين ٧ والبيان نحو او

اجمع

او عجبتم ان جاءكم ذكر من ربكم وفي الحديث ذكرني عند ربك انه نحو الى ٨ والقرآن نحو
ومن اعرض عن ذكري وما ياتيهم من ذكر ٩ والخبر نحو ساتلوا عليكم منه ذكرا ١٠ والشرف نحو لقد
انزلنا اليكم كتابا فيه ذكركم وانه لذكر لك ولقومك ١١ والعيب نحو هذا الذي
يذكر الهتكم ١٢ واللوح المحفوظ نحو من بعد الذكر ١٣ والثناء نحو واذكروا الله كثيرا ١٤
والوحي نحو فالتاليات ذكرا ١٥ والرسول نحو ذكرا رسولا ١٦ والصلوة نحو ولذكر
الله اكبر ١٧ وصلوة الجمعة نحو فاسعوا الى ذكر الله ١٨ وصلوة العصر نحو عن ذكر
ومنه ذلك الدعاء ورد على اوجه ١ العبادة نحو ولا تدع من دون الله ما لا ينفعك
ولا يضرك ٢ والاستعانة نحو وادعوا شهداءكم ٣ والسؤال نحو ادعوني استجب
لكم ٤ والقول نحو دعواهم فيها سبحانك اللهم ٥ والنداء نحو يوم يدعوكم ٦
والتسمية نحو لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضا ومنه ذلك الاحصان
ورد على اوجه ١ العفة نحو والذين يرمون المحصنات ٢ والتزوج نحو فاذا احصن ٣
والحرية نحو نصف ما على المحصنات من العذاب فائدة قال ابن فارس في
كتاب الافراد كل ما في القرآن من ذكر الاسف فمعناه الحزن الا فلما اسفونا اي اغضبونا
ومنه ذلك البروج فهي الكواكب الا ولو كنتم في بروج مشيدة فهي القصور الطوال
المحصنة ومنه ذلك البر والبحر فالمراد من البحر الماء ومن البر التراب اليابس
الا ظهر الفساد في البر والبحر فالمراد البرية ومن بخس فهو النقص الا بثمن بخس اي
ذو ظلم وحرام لانه كان حراما ومن البعل فهو الزوج الا اتدعون بعلا وهو الصنم
ومن البكم فهو الخرس عن الكلام بالايماء الا عميا وبكما وصما في الاسرى و
احد هما ابكم في النحل والمراد عدم القدرة عن الكلام مطلقا وكل ما فيه جثيا فمعناه
جميعا الا وترى كل امة جاثية فمعناه تجثوا على ركبها ومن حسبانا فهو من العدد الا
حسبانا من السماء في الكهف فهو العذاب ومن حسرة الندامة الا ليجعل الله ذلك
حسرة فمعناه الحزن ومن الدحض فالباطل الا فكان من المدحضين فمعناه من المقرعين

المقروعين والمغلوبين ومن الرجز فالعذاب الا والرجز فاهجر والمراد بالصنم ومن الريب فالشك
الا ريب المنون يعني حوادث الدهر ومن الرجم فهو القتل الا لارجمنك معناه لاشتمنك
ورجما بالغيب اي ظنا ومن الزور فالكذب مع الشرك الا منكرا من القول وزورا
فانه كذب غير شرك ومن الزكوة فهو المال الا وحنانا من لدنا وزكوة اي طهرة ومن الزيغ
فالميل الا واذ زاغت الابصار اي شخصت ومن السخر والاستهزاء الا سخريا في الزخرف
فهو من التسخير والاستخدام وكل سكينة فيه فهي طمانينة الا التي في قصة طالوت
فهي شيء كراس الهرة له جناحان وكل سعير فيه فهو النار والوقود الا في ضلال وسعر فهو
العناد وكل شيطان فيه فابليس وجنوده الا واذا خلوا الى شياطينهم وكل شهيد فيه
غير القتلى فهو الذي يشهد في امور الناس الا وادعوا شهداءكم فهو شركاؤكم وكل
ما فيه من اصحاب النار فاهلها الا وما جعلنا اصحاب النار الا ملائكة والمراد خزنتها
وكل صلوة فيه فهي عبادة ورحمة الا وصلوات ومساجد فهي الاماكن وكل عذاب فيه
فالتعذيب الا وليشهد عذابهما فهو الضرب وكل قنوت فيه طاعة الا كل له قانتون
فمعناه مقرون وكل كنز فيه المال الا في الكهف صحيفة علم وكل مصباح فيه فهو كوكب الا
الذي في النور فهو السراج وكل نكاح فيه فهو تزوج الا حتى اذا بلغوا النكاح فهو الحلم
وكل نبا فيه فهو خبر الا فعميت عليهم الانباء فهي الحجج وكل ورود فيه فهو دخول الا
ولما ورد ماء مدين يعني هجم عليهم ولم يدخل وكل ما فيه من لا يكلف الله نفسا
الا وسعها فالمراد من العمل الا التي في الطلاق فهو من النفقة وكل ياس فيه قنوط الا
في الرعد فهو العلم وكل صوم فيه فهو من العبادة الا نذرت للرحمن صوما اي صمتا وكل
ما فيه من الظلمات والنور فالمراد الكفر والايمان الا التي في اول الانعام فالمراد ظلمة الليل
ونور النهار وكل انفاق فيه فهو الصدقة الا فاتوا الذين ذهبت ازواجهم مثل ما
انفقوا فالمراد به المهر وكل ما فيه من الحضور بالضاد فهو من المشاهدة الا فلسوف القمر
وهو قوله كهشيم المحتظر بالظاء من الاحتظار بمعنى المنع وقال ابن خالويه ليس في

القرآن

القرآن بعد بمعنى قبل الا حرف واحد وهو قوله ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر وقيل والارض
بعد ذلك دحيها معناه هنا قبل لانه تعالى خلق الارض في يومين ثم استوى الى السماء فعلى
هذا خلق الارض بعد السماء خاتمة اخرج ابيحاتم منطريق عن ابن عباس قال كل شيء في
القرآن اليم فهو الموجع وقتل فهو لعن والرجز بمعنى العذاب والتسبيح يعني به الصلوة وا
لسلطان فهو الحجة والدين فهو الحساب والرياح فهو الرحمة والريح فهي العذاب وفاطر فهو
خالق وافك فهو كذب وكل امر في القرآن في الامر بالمعروف فهو الاسلام والنهي عن
المنكر فهو عبادة الاوثان وكلما يذكر فيه حفظ الفرج فهو من الزنا الا قوله تعالى قل للمؤمنين
يغضوا من ابصارهم ويحفظوا فروجهم فالمراد ان لا يراها احد وكل شيء فيه خلود فانه لا
توبة له وكل وراء ما في القرآن بمعنى امام الا حرفين فمن ابتغى وراء ذلك يعني سوى ذلك
واحل لكم ما وراء ذلكم يعني سوى ذلكم وما كان كسفا بسكون السين فهو عذاب وما
كان بفتح السين فهو قطع السحاب وكل جعل بمعنى خلق وقيل وكلما وقع في القرآن وما
ادريك فقد فسره واخبره وكلما ورد وما يدريك فقد تركه ولم يخبر ولم يات الامطار
في القرآن الا للعذاب كما قال فامطرنا عليهم مطرا فساء مطر المنذرين وقال تعالى ولقد
اتوا على القرية التي امطرت مطر السوء وقال نعم هذا عارض ممطرنا بل هو ما استعجلتم
به ريح فيها عذاب اليم واما ما وقع في القرآن من الاسماء والكنى والالقاب ووجوه
مخاطبات القرآن فاعلم ان من اسماء الانبياء والمرسلين ومشاهيرهم خمس و
عشرون ادم ابو البشر ذكر قوم انه وصف مشتق من الادمة ولذا منع الصرف وقيل
اسماء الانبياء كلها اعجمية الا اربعة ادم وصالح وشعيب ومحمد صلى الله عليه واله
قيل انما سمي ادم لانه خلق من اديم الارض وقيل هو اسم سرياني اصله ادام بوزن خاتام
عرب بحذف الالف الثانية وعاش تسع مائة وستين سنة نوح اعجمي معرب
وانما سمي به لكثرة بكائه على نفسه واسمه عبد الغفار وقيل عبد الملك وقيل عبد
الاعلى وكان بين ادم ونوح عشرة قرون فلبث فيهم الف سنة الا خمسين عاما
وعاش بعد الطوفان ستين سنة وكان مولده بعد وفاة ادم بمائة وعشرين

سنة **ادريس** وقيل سريانيا وقيل عربي مشتق من الدرس لكثرة درسه الصحف ودفع وهو ابن
ثلث وخمسين ومائة وانه اول من خط بالقلم وكان بينه وبين نوح الف سنة **ابراهيم** وهو
سريانيا وقيل فيه لغات كثيرة وولد ابراهيم على راس الف سنة من خلق آدم وعاش ومائة خمسا
وسبعين وقيل كان ابن قاني سنة **اسمعيل** هو اكبر ولد ابراهيم **اسحق** تولد بعده باربع
عشر سنة **يعقوب** عاش ومائة سبعا واربعين سنة **يوسف** القى في الجب وهو
ابن اثنا عشر سنة ولقى اباه بعد الثمانين وتوفي وله مائة وعشرين سنة وهو اعجمي لا اشتقاق له
لوط ابن اخ ابراهيم **هود** كان اشبه الناس بآدم ع **صالح** و**شعيب** و
موسى وهو اسم السرياني انما سمي لانه القى بين شجر وماء فالماء بالقبطية مو والشجر سى
عاش موسى مائة وعشرين سنة **هرون** اخوه اكبر من موسى **داود** عاش مائة واربعين
سنة **سليمان** وكان ابوه يشاوره في كثير من الامور مع صغر سنه لوفور عقله
وعلمه **ايوب** و **ذوالكفل** ويونس **يونس** و **الياس** عمّ كما الناس عم
خضر ويبقى الى آخر الدنيا **اليسع** و **زكريا** وكان منذ زمن سليمان بن داود عليه
يحيى ولد قبل عيسى بستة اشهر **عيسى ابن مريم** بنت عمران **محمد** ص ع فائدة
من اسماء الملائكة جبرئيل وميكائيل وهاروت وماروت والرعد وهو ملك موكل
بالسحاب وقيل ملك يسبح البرق ومالك خازن جهنم وقعيد من اسماء المتقدمين غير الا
نبياء والرسل عمران ابو مريم وذوالقرنين وعزير كان لجلاد صالحا وقيل نبي ولقمان
وقيل نبي ويوسف في سورة غافر ويعقوب في اول مريم وتقى بقوله ان كنت تقيا و
من اسماء النساء مريم ومن اسماء الكفار قارون جالوت وهامان وآزر وفرعون ومن
اسماء القبائل ياجوج وماجوج وعاد وثمود ومدين وقريش والروم ومن **الاقوام**
بالاضافة قوم نوح قوم لوط قوم تبع قوم ابراهيم واصحاب الايكة ومن
اسماء الاصنام ود وسواع ويغوث ويعوق ونسر واللات والعزى ومناة والرجز

والرجز

والرجز والجبت والطاغوت والرشاد وبعل **ومن اسماء البلاد** والبقاع والامكنة
والجبال بكة ومكة والمدينة وبدر وحنين والمشعر الحرام ومصر وبابل والايكة والحجر والا
حقاف وطور سيناء وعرفات الجودي وطوى والكهف والرقيم والعرم **ومن
اسماء الاماكن** الاخروية الفردوس وعليون والكوثر وسلسبيل وتسنيم
وسجين وموبق وغي وآثام وويل وسعير **ومن اسماء الكواكب** الشمس والقمر
والطارق والشعرى وقال بعضهم سمي في القرآن عشرة اجناس من الطير والبعوض والنحل
والذباب والنمل والعنكبوت والجراد والهدهد والغراب والابابيل والنمل فانه من
الطير لقوله فسليمان علمنا منطق الطير واما الكنى فليس في القرآن غير ابي لهب
واما الالقاب فمنها اسرائيل والمسيح وذوالقرنين وفرعون **فائدة** اول
من وضع الكتاب العربي والسرياني والكتب كلها آدم ع قبل موته بثلثمائة سنة كتبها في
الطين ثم طبخه فلما اصاب الارض الغرق اصاب كل قوم كتابهم فاكتبوه فكان اسمعيل
ابن ابراهيم ع كتاب العرب وبعضهم استنبط عمر النبي ص ع ثلثا وستين من قوله في
سورة المنافقين ولن يؤخر الله نفسا اذا جاء اجلها فانها ثلث وستين سورة
وعقبها بالتغابن ليظهر التغابن في فقده **تتمة** واما وجوه مخاطبات القرآن اعلم ان ال
خطاب في القرآن على تسعة عشر وجها **١** خطاب العام كقوله نعم الله الذي خلقكم
٢ خطاب الخاص كقوله يا ايها الرسول بلغ **٣** خطاب العام والمراد به الخصوص
كقوله يا ايها الناس اتقوا ربكم لم يدخل فيه الاطفال والمجانين **٤** خطاب الخاص
فالمراد به العموم كقوله يا ايها النبي اذا طلقتم النساء افتتح الخطاب بالنبي والمراد سا
ئر من يملك الطلاق **٥** خطاب الجنس كقوله يا ايها الناس **٦** خطاب النوع نحو يا
بني اسرائيل **٧** خطاب العين نحو يا آدم اسكن يا نوح اهبط يا ابراهيم قد صدقت
الرؤيا يا موسى لا تخف يا عيسى اني متوفيك ولم يقع في القرآن الخطاب بيا محمد بل
يا ايها النبي يا ايها الرسول تعظيما له وتشريفا وتخصيصا لذالك عمن سواه وتعليما

للمؤمنين ان لا ينادوه باسمه **٨** خطاب المدح نحو يا ايها الذين آمنوا فانه في التورية يا ايها
المساكين **٨** خطاب الذم نحو يا ايها الذين كفروا لا تعتذروا اليوم وقل يا ايها ا
لكافرون ولم يقع في القرآن غير هذين الموضعين وكثر الخطاب بيا ايها الذين آمنوا
على المواجهة **٩** خطاب الكرامة نحو يا ايها النبي يا ايها الرسول **١٠** خطاب التهكم ذق
انك انت العزيز الحكيم **١١** خطاب الجمع بلفظ الواحد نحو يا ايها الانسان ما غرك
١٢ خطاب الواحد بلفظ الجمع نحو يا ايها الرسل كلوا من الطيبات الى قوله فذرهم
في غمرتهم فهو خطاب له ص ع وكذا قوله نعم واعاقبتم فعاقبوا الاية **١٣** خطا
ب التعجب نحو يا ابت لم تعبد ويا بني انها ويا ابن ام لا تاخذ **١٤** خطاب الاثنين به
لفظ الواحد كقوله فمن ربكما يا موسى خطاب العين والمراد به الغير نحو يا ايها النبي اتق ا
لله ولا تطع الكافرين **١٥** خطاب الشخص ثم العدول الى غيره نحو انا ارسلناك شاهدا
ومبشرا ونذيرا لتؤمنوا بالله خطاب الجمادات خطاب من يعقل نحو فقال لها وللارض ائتيا
طوعا او كرها **١٦** خطاب التحنن والاستعطاف نحو يا عبادي الذين اسرفوا الاية
١٧ خطاب التعجيز نحو فاتوا بسورة **١٨** خطاب التشريف وهو كل ما في القرآن مخا
طبة بقل فانه تشريف منه تعم لهذه الامة بان يخاطبها بغير واسطة لتفوز بشرف
المخاطبة **مظهر چهاردهم** دربيان آداب وتعقيبات مشترکه نماز وبيان شك
وسهو ومقدمات ومقارنات نماز است بدانكه استحباب وقف درآخر فصول اذان
واقامه جمع عليه جميع علماست وشيخ ابن بابويه وجمعى از علماء صلوات فرستادن را مطلقا
عليه وآله را واشهر استحباب است ولازم است اظهار نمودن ها از در لفظ الله و
اشهد والصلوة وحاء درفلاح واعاده كردن اقامه بعد از تكلم وبعضى تكلم را
بعد از قامت الصلوة حرام ميدانند وبعضى اقامه را بي وضو حرام ميدانند و
اشهر جواز است بعد از نيت و تكبيرة الاحرام واستعاذه شروع بقرائت نمايند
بنوعيكه سابقا مذكور شد وشيخ ابن بابويه وبعضى از علماء نماز بي قنوت را

باطل ميدانند واقل مايجزي قنوت سه مرتبه سبحان الله است وافضل صلوات واستغفار است وحضرت
صادق ع فرمود که سو ستر دعا ممنوع است از بالا رفتن ومستجاب شدن تا صلوات فرستاده شود
بر محمد وآل محمد ص ع **وايضا** فرمود که هر کس را بوده باشد بدرگاه خدا تعالى حاجتى پس بايد
ابتدا كند بصلوات بر محمد وآل او پس بطلبد حاجت خود را پس ختم کند آنرا بصلوات بر محمد
وآل او پس بدرستى که خدا کريم تر است از آنکه قبول کند دو طرف دعای او را که صلوات است
ورد کند ميان آنرا که حاجت مخصوص است زيرا که هرگز صلوات رد نميشود وحضرت امام
زين العابدين ع فرموده که هر دعا را ارکانست وبالهاست واسباب واوقات وارکان دعا
حضور واستکانت وخشوع ودلبستگى بخدا تعالى وقطع اسبابست وبالهاى او صدق
ومواقيت واسحار است واسبابش صلوات بر نبى وآل او وکرا اللهم صل على محمد وآل
محمد انك حميد مجيد **نظم** همت اهل دل از در رفته نشود هيچ دهر نشود محرم درگاه اله
وايضا رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انك انت الاعز الاجل الاكرم **وايضا** ا
للهم اغفر لنا وارحمنا انك على كل شيء قدير وافضل اذکار در قنوت کلمات فرج است ودر ذکر رکوع
سبحان ربي العظيم وبحمده باسه مرتبه سبحان الله ودر سجود سبحان ربي الاعلى وبحمده باسه
مرتبه سبحان الله کافيست وبعد از سلام سه مرتبه الله اکبر ودستها را اندر دبلکوش رساند
وبگويد بعد از آن تسبيح فاطمه زهرا سلام الله عليها را باين طريق بگويد سى وچهار مرتبه
الله اکبر وسى وسه مرتبه الحمد لله وسى وسه مرتبه سبحان الله وبعد از آن يکمرتبه لا اله الا الله
بگويد **وبروايت** ديگر بعد از سلام سه مرتبه تکبير بگويد بعد از آن بگويد لا اله الا
الله وحده وحده انجز وعده ونصر عبده واعز جنده وغلب الاحزاب وحده فله ا
لملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل
شيء قدير **وايضا** بگويد اللهم صل على محمد وآل محمد واجرني من النار وادخلني الجنة
وزوجني الحور العين برحمتك يا ارحم الراحمين **وايضا** اهدني من عندك وافض علي من
فضلك وانشر علي من رحمتك وانزل علي من برکاتك وصلى الله على محمد وآل محمد **وايضا**
سه مرتبه بگويد استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم ذوالجلال والاكرام واتوب

الیه وایضا بگوید اللهم اجعل لی فرجا من امری ومخرجا فرجا وارزقنی من حیث احتسب ومن حیث
لا احتسب وایضا دوازده مرتبه سوره قل هو الله احد را بگوید وایضا سی مرتبه بگوید والتی
چهل مرتبه تسبیحات اربعه بخواند وایضا بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد اللهم انی
اسئلک من کل خیر احاط به علمک واعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک
عافیتک فی اموری کلها واعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب الآخرة وایضا بگوید اعیذ
نفسی وما رزقنی ربی بالله الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد الی آخر سورة و
اعیذ نفسی ومالی واهلی وذریتی وکل ما هو منی برب الناس الی آخر السورة واعیذ نفسی
ومالی واهلی وذریتی وکل ما هو منی بالله لا اله الا هو الحی القیوم الی آخر آیة الکرسی وایضا بگوید
رضیت بالله ربا وبمحمد نبیا وبالاسلام دینا وبالقرآن کتابا وبالکعبة قبلة وبعلی
ولیا واماما وبالحسن والحسین وعلی ابن الحسین ومحمد ابن علی وجعفر ابن محمد وموسی
ابن جعفر وعلی ابن موسی ومحمد ابن علی وعلی ابن محمد والحسن ابن علی والحجة ابن الحسن صلوات
الله علیهم اجمعین اللهم انی قد رضیت بهم ائمة فارضنی لهم انک علی کل شیء قدیر
وایضا سوره فاتحة الکتاب وآیة الکرسی وآیة شهد الله الی سریع الحساب وآیة قل اللهم
مالک الملک الی بغیر حساب بخواند وسجده شکر بعد از هر نماز واجبی وسنتی سنت است
وحضرت ابو الحسن علیه السلام فرموده اند که انکسیکه آیة الکرسی بخواند نزد خواب کردن
نرسد باو فالج وانکسیکه آیة الکرسی بخواند در عقب هر نماز ضرور نرسد باو ونرساند — بخواند سه
باو هیچ صاحب نیشی نظم بهتر ز آیة کرسی زمن بپرسی که بهشت هست آیة الکرسی واما
شکیات نماز بنا بر مشهور شک مابین دو وسه بعد از اکمال سجدتین صحیح بنا را بر سه
میگذارد ونماز را تمام نماید بعد از اتمام یک رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت نشسته بعمل آورد
شک میانه سه وچهار در هر حال صحیح بنا را بر چهار میگذارد ونماز را سلام میدهد — احتیاط
بعد از سلام یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعمل آورد شک میانه دو
وچهار بعد از اکمال سجدتین صحیح بنا را بر چهار میگذارد ونماز را سلام میدهد بعد
از سلام دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بعمل آورد شک میانه دو وسه وچهار بعد از
اکمال سجدتین صحیح بنا را بر چهار میگذارد ونماز را سلام میدهد بعد از سلام

دو رکعت

دو رکعت نماز احتیاط ایستاده ودو رکعت نشسته بجا بیاورد شک میانه چهار وپنج بعد از اکمال
سجدتین صحیح بنا را بر چهار میگذارد قیام را منهدم سازد ونماز را تمام کند یک رکعت نماز احتیاط — در حال قیام
ایستاده بعمل یا دو رکعت نشسته بعمل بیاورد شک مابین چهار وپنج بعد از اکمال سجدتین در
حال نشسته صحیح بنا را بر چهار میگذارد تشهد وسلام بگوید بعد از سلام دو سجده
سهو بعمل بیاورد وجوبا ودر نماز احتیاط وسجده سهو تکبیر سنت است واحتیاط در افعال
نیت بسجده است وذکر سجده سهو اینست بسم الله وبالله وصلی الله علی محمد وآل
محمد وواجبست بعد از سر برداشتن از سجده دوم تشهد وتسلیم وواجبست از تشهد
خواندن تشهد خفیف است وواجب از تسلیم صغیر سلامیست که بیرون میرود بآن از نماز وتشهد
خفیف عبارت است از تشهدین وصلوات بر محمد وآل محمد ودر نماز احتیاط مطلقا سوره
وقنوت نمیباشد اکتفا بحمد میکند وحمد را آهسته بخواند اما مقدمات نماز پس آن
شش است اول طهارت از حدث وخبث دوم ازاله نجاست کردن از بدن
وجامه سیم پوشیدن عورتین از نامحرم چهارم ملاحظه نمودن مکان
نماز غصبی نباشد پنجم ملاحظه نمودن وقت نماز است ششم تحقیق قبله
نمودن اما مقارنات نماز پس آن هشت است رکنا وفعلا اول نیت
دوم تکبیرة الاحرام سیم قیام چهارم قرائت پنجم رکوع ششم سجودین
هفتم تشهد هشتم سلام خاتمه در معرفت اصول وفروع دین وتکبیر ودعا
که قبل از تلاوت وبعد از تلاوت قرآن مجید است بدانکه معرفت اصول دین با دلیل
بر وجه علم ویقین خلافیست اکثر علماء مانند سید مرتضی ره وشهید اول رضوان
علیهم فرموده اند که بدلیل واجبست نه بتقلید وبطریق حدث وتحقیق وتارک آن
را کافر گفته اند وبعضی اکتفا کرده اند باعتقاد وجود وتوحید باری تعالی واصول دین
پنجست منکر آن از اصول اسلام است که انکار کننده وشک آورنده بآنها کافر
اول توحید وآن اقرار به یگانگی خداوند واجب الوجود بالذات ومبرا ومنزه کردن — سنت
از جمیع حوادث وعوارض وعیوب ونقایص وکافیست در اثبات ذات وشناختن

صفات او تفکر وتدبر در موجودات ومعلومات ومخلوقات وصفات ثبوتیه هشت است نظم
قادر وعالم وحی است ومرید ومدرک باقدیم وازلی هم متکلم صادق اما عالم است
یعنی هیچ شیئی از علم او بیرون نیست وقادر است بهر چه خواهد از ممکنات وحی است یعنی
زنده ومتصف بصفت علم وقدرت ومرید است یعنی امور خدا ایجاد بر سبیل اراده واختیار
است ومدرک است یعنی درک اشیاء میکند وقدیم وازلیست یعنی مبدئی ونهایتی از برای وجود
او نیست ومتکلم است یعنی سخن آفرینست در جسمی بی آنکه او را عضوی ودهان
وزبانی بوده باشد وصادقست کذب ودروغ بر او روا نیست وصفات سلبیه هفت
است نظم نه مرکب بود وجسم نه مرئی نه محل بی شریک است ومعانی تو غنی دان خالق اما
مرکب نیست وجسم وجوهر وعرض ومحتاج بهیچ جا از مکان وزمان وغیر اینها نیست
وحلول بچیزی نمیکند وچیزی در او حلول نمیکند ومرئی نیست نه در دنیا ونه در عقبی ومحل
حوادث نیست مثل خواب وسستی وغیره که بر او عارض شود وشریک ومثل ومانند
ندارد ومعانی نیست یعنی چنین نیست که اشاعره قائل شده اند که خدا عالم است بعلم
وقادر است بقدرت وحی است بحیات که اینها را معانی قدیمه گفته اند بلکه خدا عالم است
بذاته وقادر است بذاته وغنی است از زن وفرزند وغیره وخالق است دویم نبوت
یعنی جمیع انبیاء حقند وخاتم انبیاء جناب مستطاب محمد ابن عبد الله ابن عبد المطلب بن
هاشم ابن عبد مناف است ومادر او آمنه بنت وهب است سیم معاد جسمانیست با — واقرار بآن
عمل عاملان وحقوق مظلومان ضایع نشود چهارم اعتقاد کردن بامامت وخلافت
بلا فصل وعصمت وحجیت جناب سید اولیا علی ابن ابیطالب علیه السلام
ومادر او فاطمه بنت اسد است وبعد از او با امام حسن ع وبامام حسین ع ومادر ایشان
فاطمه زهراست سلام الله علیها وبعد از او با امام زین العابدین ع ومادر او شاه زنانست
وبعد از او با امام محمد باقر ع ومادر او ام عبد الله است که دختر امام حسن علیه السلام
وبعد از او با امام جعفر صادق ع ومادر او ام فروه است وبعد از او با امام موسی کاظم ع
ومادر او حمیده است وبعد از او بحضرت امام رضا ع ومادر او ام البنین است وبعد از
او با امام محمد تقی ع ومادر او خیزران نامست وبعد از او با امام علی النقی است ومادر
او سمانه است وبعد از او با امام حسن عسکری ع است ومادر او حدیثه است وبعد از او بجناب

قائم ع

قائم عجل الله فرجه است ومادر آن بزرگوار نرجس خاتون است پنجم معاد است عدلست یعنی
خدا مستغنی است ومنزه است از ظلم وایجاد نموده است آن خصال وفروع دین شش است
اول نماز دویم روزه سیم زکوة چهارم خمس پنجم حج ششم
جهاد است ومخفی نماناد که تکبیر سنت اهل مکه بوده نزد ختم قرآن واز ابن کثیر نقلست
است وبعضی از برای همه قرّاء نقل کرده اند وصیغه تکبیر بدستور بقیست که از آخر والضحی
از اول سوره والضحی الی آخر قرآن بعد از اتمام هر سوره الله اکبر لا اله الا الله والله
اکبر ولله الحمد بگوید نظم وما افضل الاعمال الا افتتاحه مع الختم حلا وارتحالا لا موصلا
اذا کبروا فی آخر الناس اردفوا مع الحمد حتی المفلحون توسلا نظم در آخر والضحی تکبیر
سنت تا بناس یازده جا گشته با تکبیر تهلیل اقتباس ز زلزلت تا فار عند از عصر تا
کوثر لهب عوذتین الحمد لله شد تمام این منتخب وبعضی از قراء احتیاط کرده اند
بعد از ختم قرآن بقرائت عاصم تکبیر گفته اند این احتیاط بفایده است زیرا که تکبیر دعا
ودعا وتکبیر ضرر ندارد وفساد در قرائت وثواب تلاوة نمیرساند ودعای قبل از تلاوة
اللهم بالحق انزلته وبالحق نزل اللهم عظم فیه رغبتی واجعله نورا لبصری وشفاء
لصدری وذهابا لهمی وغمی وحزنی اللهم زین به لسانی وجمل به وجهی وقو به جسدی
وثقل به میزانی وارزقنی تلاوته علی طاعتک آناء اللیل واطراف النهار واحشرنی
مع النبی وآله الاخیار الابرار الاطهار صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین وسلام
وایضا بعد از تلاوت اللهم انی قد قرأت ما قضیت من کتابک الذی انزلته علی
نبیک الصادق فلک الحمد ربنا اللهم اجعلنی ممن یحل حلاله ویحرم حرامه ویؤمن
بمحکمه ومتشابهه واجعله انسا فی قبری وانسا فی حشری واجعلنی ممن ترقیه بکل آیة قراها درجة
فی اعلی علیین برحمتک یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد وآل محمد الطاهرین ولا یخفی علی
فطن العالم العارف انه من نظر الی کتابی وضبط ما فیه فانه ان شاء الله تعالی لا یحتاج الی کتاب آخر من
هذا الفن لا بالیقین ولا بالظن ومن ادرک ما فیه ووعاه وفهمه وایقنه فلا یحتاج الی الشیخ الماهر ماتن
القرآن وفصیح البیان فی تلفظ الحروف الا حقیقتها الا قلیلا عزاته کان قلیلا لان من نظر الیه
بعین الانصاف والالتفات لیعلم انه الیسر کتب وانفعها فی القرائة والتلاوة والمخارج وا

والحمد لله اولاً وآخراً وظاهراً وباطناً التماس این فقیر کثیر التقصیر آنست که اگر سهوی یا ناملائمی در الفاظ یا در قواعد تجویدی واقع شده باشد بر آن مطلع شوند بذیل عفو بپوشند و در اصلاح آن بقدر وسع بکوشند الانسان لا یخلو عن النسیان نظم خوش آنکه رسیدگان باسرار قدم نظر ار در نداین تازه رقم هر حرف خطا که جسته باشد ز قلم شوئید بآب عفو باران کرم وقد وقع الفراغ من تسوید هذه المظاهر بید مؤلفه الحقیر الفقیر فی شهر صفر المظفر من شهور سنة ثلث وستین و مائتین والالف بعد الهجرة النبویة المصطفویة کتبه اقل خلق الله محمد مهک ابن حسینقلی الشهیر بمصطفی خان تا نی لمد تلوا اللهم اغفر لنا ولوالدینا ولوالد والدینا ولمعلمینا و لکاتبنا در دار الخلافه طهران در فصل تابستان بعهد دو ازده ستان مسوده شد بتاریخ شهر ربیع الاول سنه ١٢٦٣

نمیق